

۲۵۴۶۴۹
۲۵۲۲۶

بازرسی شد
۲۷ - ۲۷

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۹۱۸۶
کتابخانه کاتبین ۱۳۰۲

۳
۳۴

انبار شماره ۱۳
۷۶

بازدید شد
۱۳۸۲

۱۹۹۷ - ۱۱

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب شیرازنامه
مؤلف ابن زریب (ابوالعباس احمد بن زبیر شیرازی)
موضوع

شماره ثبت کتاب ۸۵۴۳۳
شماره قفسه ۹۱۸۶

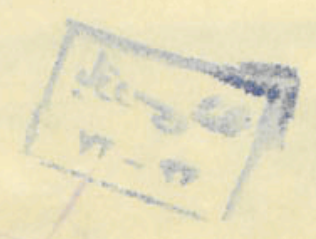
۱۱۹۰۵

غلقی و فهرست شده
۹۱۸۶

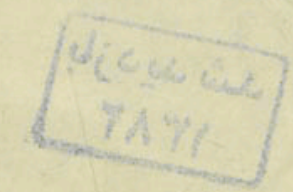
Handwritten text in the top left corner, possibly including the word "Pis".



Handwritten numbers in the center of the left page: $\frac{1}{3}$, $\frac{3}{3}$, and $\frac{3}{3}$.



Handwritten numbers in the middle of the right page: $\frac{3}{3}$ and $\frac{3}{3}$.



۱۹۳۵



۴۹
شیراز نامه کمپانی
تألیف ابوالقاسم اصفهانی



در زاد محله شیراز
کتابخانه کهنه در سال ۱۳۶۹
تبریز

۴۵۴۶
۲۲۲۲۶

صحه ۲۴۵
در کتبخانه کهنه

۱۳۶۹
۳۹



حضرت سلطان العلماء

شماره ۱۳۵۵

(۱)

کتابت یلان نامه الیغارت ابوالعباس محمد بن ابی الخیر شیبلی

بسم الله الرحمن الرحيم

ایراد محمدتی موفور و وفور آفرینی نامحصور که ساحت
اوضاعش مصون است از ساحت و هم تیزبین و احاطت
خیال عالم کرد جناب اقدس لایزال واجب الوجودی را
که فیض صنع قدیمش آستانه سقف زرنگار و سرارنده آسمانرا
در حل و عقد مقصد اهل زمانه کرد

قدیمی که قدرت بیچونش روشنای کلشن آسمان و اختران حرخ
کردون اسیر جمعیت و محاق بازداشتند و در کین بر چه سطح الوجودی
انحران چرخ کردون اجمال حکمتش کرده در رجب سیرتینا علی عکس طرد

دست برد

(۲)

دست برد شهنشه قهرش را آورده بحکم از سر کردنگشان بی خبر و بی تیغ کرد
کریمی که مهندس حکمتش اجرام شفاف این طاق نه رواق و این حجره
هفت رفاف از شکاف کاف و نون با مرکب فیکون بیرون آورده
بنات نبات و عرالس نامیات را در کنار رخا درشت آثار حکمت
بدیع او سپرد و بساط موزون بساط و اکوان را بفرش بومو
صفات و الوان برین سطح نامهور زمین و ساحت ناما پر جانی مان
فرش قدرت و بکسترد باطلیعه تابش صبح تجلی آثارش روشن
همخواه بنیش و دار و هم زانومی درد و در تحت رایات عظمت
آیاتش صعوه شگسته بال و پر با شاهین حمله آور هم نمبرد
جعبه دارش که قدر ظفر یاب و بند شخکان صده این هفت طاق الوجود
و از صلوات صلوات و افزه و اریحیات تحیات مسکاره بروح
منور و شخص مطهر صدر ایوان صفا محمد مصطفی آن صدیقی که

شعر

بشمیر خون ریزه خنجر کردون ستیز رقبه کردن گمان جهان را در رقبه
 مذلت و خضوع آورد **أَمَّا بَعْدُ** يَقُولُ الْفَقِيرُ
 إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ أَبِي الْخَبَرِ
 الْمَلْفَبُ بِالْمُعِينِ الْمَشْهُرُ جَدُّهُ الْأَعْلَى بِسَبْخِ
 زَرْكُوبِ الشَّيْخِ زَيْدِ بْنِ أَبِي إِسْحَاقَ اللَّهُ شَانَهُ وَأَمَّا طُ
 عَمَّا شَانَهُ مُخَصَّصٌ بِرَأْسِ مَشَاتٍ وَمُخَصَّصٌ بِرَأْسِ
 مَشَاتٍ أَنْتَ كَمَا فِي تَارِيخِ رَمَضَانَ أَرْبَعٌ وَثَلَاثِينَ وَسَبْعًا
ذِكْرُ بَدَائِعِ نِيَّابِي فَا فِي این سال خورده برف نهاد و این
 آتش طبع باد بسیار و این در کیش رستم افکن و این عیب
 دوست همز دشمن این دیر پیوند تلخ عتاب این زود کس شیرین
 خطاب این تیز تندرو و این دیر کار زود در و این ست مهر
 سخت کین این نزدیک نای دور بین این ست رامی سخت کوش

این ذرق از رقی پوش مرا عیان گمان و افسار گسته
 در خض و رفع **عَرَبِيَّةٌ**
 فَإِنَّ أَبْنَاءَ فَارِضِ اللَّهِ وَسِعَتْهُ لَا النَّاسُ أَنْتُمْ وَلَا النَّبِيُّ جَرَانَا
 سیر داد چون بار کبان بی اندیشه پیش پیش مہار تخمیر در مینی
كَأَجْمَلِ الْخَشُوشِ عَرَبِيَّةٌ
 بِوَمَا بِحُزُونٍ بِوَمَا بِالْعَفْوَ بِوَمَا بِالْعَذَابِ بِوَمَا بِالْخَلِصَاءِ
 بی دلبر و دل همیشه در سودائی **شعرا** دل جانی و تن جانی و دلبر جانی
 بعد از آنکه بقدم امکان کرد کان امکان بر آدم در آن میان
 تنهای تفریح محروم بغداد دامن دلم بگرفت با قدمی که عشق
 سابق آن بود پیو دم **عَرَبِيَّةٌ**
 وَاللَّهِ هَمَّ فِي جَالِ الْأَنْبَاءِ نَظَرٌ وَفَوْقَ نَدْبِ نَا لِلَّهِ نَقْدِيرٌ
 کشتی عزیمت از کرداب خیره بمستقر دار الملک مدینه اسلام انداخت

سفر کعبه بغداد در سائید ما
 لوش الله به عمر آن سفرم باستی
عربیتها واذا المطی بنا بلغن محمداً
 فظهوره من علی الزکاب
 مدت دو سال در آن شهر مبارک قامت نمودم روزی اتفاقاً
 در صحبت کر و بی از خلص انخوان الصفا و جمعی از بلغا و هنرمندان
 آنجا بر سبیل محاورت مناقضی در قشر و لباب هر نوع و باب
 میرفت و در ذکر مسالک اقالیم شیراز و اقالیم ممالک و فضیلت
 آب رکناباد و ذکر طرائق حسنه و سیر پسندیده و آداب و اخلاق
 مستحسنه قطان انصوب اهل آن دیار غرض کردم و قطعه که
 در سلاست آب رکناباد و نزهت بهوای شیراز گفته بودم بر فور
 انشا نمودم کمی از جمله فصحا و بلغا آن مجلس برشته استجان
 بر طعن معایب ذکر ذمایم شهر شیراز زبان بکشاد و گفت
عربیتها حَدِثْ عَنِ الْبَحْرِ وَالْأَحْرَجِ

وإن لم تكن

وإن لم تكن في الفضل ثم فزيتة **عربیتها** على الجهل فالويل الطويل على الفضل
 زبی حس ناسلیم و طبع ناستقیم در شرع هنرمندی که میان
 خطه بغداد در کنار دجله خطائی عظیم و جفائی تمام باشد
 ذکر نزهت آب و بهوای شیراز در معرض مبارات و مفاخرت
 کردن و بفضیلت آن دیار اصرار نمودن **شعر**
 این ره نه بسای این حدیث است وین خطه نه جای این حدیث است
ذکر مزار ابی بغداد خطه بغداد که باد بهواتیمه بهواد آن چون
 تعویذ بر گریبان جان تعبیه ساخته روح مجرد در سراج قدس
 با آن همه پاکیزگی سرمایه طهارت از آن خاک پاک استعارت
 نموده زمین آسمان قدرش از بس مزار ائمه و شیوخ نامدار
 باعرش مجید برابری کرده و تختگاه کرسی تماش از بس دشمنها
 سلاطین و خلفاء بنی العباس اساس قمه طور گرفته **شعر**

عربیه

اِذْ كُنْتُ مِنْ بَغْدَادٍ فِي الْفَرَسِخِ وَجَدْتُ كَسِيمَ الْجُودِ مِنْ آلِ مَلِكٍ
 هر کس که از این خاک پاک ورد آسائتو تیا فی سازد دیده معرش
 هرگز دردمند نشود و هر آنکه بی ثوب و حل قطره از دجله بخلق
 جان رساند چون خضر از آب حیوان مستغنی گردد **مشعر**
 با مساع خاک بغداد آب حیوان نجس بر سر بازار دنیا ناروائی یافته
 با صفا آب جلا آفتاب اندر جهان **عربیه** جمره کلکون خود را که ربائی یافته
 مَنْ ضَرَبَ إِلَى عَفْوَانِهِ أَكْبَادَ الْمَطِيِّ وَأَنَاخَ رَاحِلَتِهِ
 بَدَلَكَ الْكَنْفِ لَوْطِي خَلَصَ مِنْ أَنْبَابِ التَّوَائِبِ
 وَفَازَ مِنَ الْمَطَالِبِ بِمَا آمَلَ وَرَجَا **عربیه**
 قَوَائِدُ كَأَفْوَرِ تَوَارِكِ غَيْرِهِ وَمِنْ قَصْدِ الْبَحْرِ سَفَلِ السَّوَابِ
 که قصد کنی بسوی او باید کرد **مشعر** و رآب خوری ز جوی او باید خورد
 چون تشبیب ترتیب این سخنان در این مقام به اطناب اسباب است

من نیز

من نیز بمقتضی حب لوطن من الایمان بر موی نظم بدیع **عربیه**
 فَمِنْ شَاءَ نَقُومِي فَاِنِّي مَفْعُومٌ وَمِنْ شَاءَ نَعُوْجِي فَاِنِّي مَعُوْجٌ
 زلف عروس مقصد را بیچ وادم و عنان بخوری از دست
 او بحسن بلاغت در ر بودم و کفتم **عربیه**
 اَدِرُّ فِي حَالِي نَظْرًا دَفِيقًا لِنَعْلَمَ كَخَبَابِ فِي الزَّوَابِ
 از آن نظر تو در مزیت و فضیلت مملکت بغداد مقصود آمده
 که به استقصا کما یعنی اخبار شهر شیراز و مزایا و زوایا
 آن مدینه متبرکه معلوم و محقق نمکشته

مشعر

من غی که خبر ندارد از آب زلال منقار در آب شور دارد همه سال
ذِكْرُ مَرْيَمَ بِنْتِ فَضَيْلَةَ شَهْرٍ شِيرَازِيٍّ خَطَبَةٍ كَبِيْرَةٍ اَقْلِيمِ
 ربع مسکون همچون فصل ربیع از چهار فصل بلطف مزاج و عدل او بر سر آمده

نظم

زمینی است روسته چون لاجورد هوایی است صافی دم از دود و کرد
 قدم بر قدم نقره افکنده فرش منور چو کرسی مقدس چو عرش
 همه باغ و رخسار از بید و سرو چمن زار رنگین چو پرتو تدر و
 مبارک زمین فلک پر تو است قدمگاه جمشید و کجسرو است
 درو یاد کار بسی پادشاست برو دهنها بسی پارس است
 کلاه جانگیر و اقنوم داد سر سلیمان و تخت قباد
 دو جام است در روی کی می فری یکی جام زرین کیستی نامی
 دو خاتم بانده در و یاد کار یکی ملک بخش و یکی زینهار
 هوای هوا انگیرش سفر جحان هر علیل غلیل خاک پاکش
 تریاق طبع هر لذیذ شاملش شاملش محرک سلسله آرزوی
 عاشقان نسوات صبا صبوه آمیزش مروح دل عنکبوتان
 مخضرة والغیب لیس لیساک ومضیئه واللبل لیس ممعیر

آثار ز بهت کلزارش بر نعیم بهشت باقی منت نمانده و چرخ
 مینائی بتماشای باغ بنفشه او چشم پر کشاده غیرت اعدال
 ربیعی که فلک را هم با تماشای خریف چون بهار او بزیر می آید
 فصل زمستانش که غنیمی است بارد کانون حجره جان را بفضیل
 قانون نسوات آثار در قلب چون قلب شتا ان قلب
 الشنا فواکها از آفت صرصر خزان اندان محمی

بدیکن

و محروس میدارد
 ز اعتدال هوا و زنازکی صبا کمان برم که خزان در بهار می آید
 شمار خوبی او خود نبود و پنداری یکی بچشم من اندر هزار می آید

خبر کباب و کبابی و خصوصیات آن

رکنا باد بطعم سببیل و کوثر بوی مروح نسیم نسیم مطیب
 و معطر بصفا همچون آینه خورشید انور اگر نه کوثر است پس چرا

آب حیوان در او مضمّن است و اگر نه در مزاج سلب سبیل و تنسیم است
 پس چرا ماده تفریح و سبب تنعیم است **نظم**
 زلال چشمه حیوان منمیدانم که چون زجنت فردوس بر زمین افتاد
 مزاج روح چنان مضمّن اند روی که شهد باشد در کام طفل مادر زاد
 تو کوئی از قدمگاه خضر پدید آمده یا از سر انکشت معجز موسی
 ترشح کرده بحکم امثال فرمان کردون مطاع است و اسجد **وَأَقْرَبُ**
وَضُمُونٌ وَ لِلّٰهِ سَبْجٌ مَّنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَ مَن فِي الْاَرْضِ
وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ النُّجُومُ وَ الْجِبَالُ وَ الشَّجَرُ وَ الدَّوَابُّ
 در حریم احرام آثار الله اکبر چندان روی بر زمین مالیده
 که از سر چشمه چشم چشمه ما بر روی مصطفی روان کرده **عربیه**
اِذَا اَخْصَرَ الْمَطْرِيُّ مَشُوْبًا حَافِيًا وَ اِنْ رَامَ سِهَابًا اَنْ يُّفَضَّ بِالْمَدِّ
 طبع دجله و فرات از رشک سیل زباب و در خزان همچون چشمه

نیل نیل بر خسار کشیده و در ربیع جویهای سرشک خونین
 از دیده کشته شده بلکه بهنگام مبارات و مفاضلت آب روی
 همچون و سیحون بسباد داد **سُ بَا ع**
 از رشک تو پر آنگند مقله فرات جوید ز لب جوی تو یکقبله فرات
 از باد چو شنید حدیث لطفت افتاد بسرز شرم در دجله فرات
فصل بدانکه مجموع صفات و خواصی که حکما دارا بآب
 صناعت طب در شرح فضیلت آب اعتبار کرده اند
 جمله در آب رگنا باد یافت میشود و از جمله شش خصلت
 که در کتاب کلیات و کتب دیگر معتبر داشته اند در این آب
 موجود است اول آنکه از منبع دور افتاده دویم در مری
 مکشوف میگذرد سیم آنکه بر سنگریزه و زمین صلب گذار
 دارد چهارم حیوانات از هیچ جنس در این آب یافت نمیشود

پنجم برکنار جو یار او درخت انجیر و گردکان و کدو و ونج

مایه تغییر مزاج آب است نیست ششم از طرف اعلی
بر سبیل انحدار بصوب سفلی روان است و مع ذلک ادراک

طعم و طبع این آب حواله ب فطنت سلیم و مزاج مستقیم است

و انکار محسوس دال بر انحراف مزاج **عمر بیتی**

وَمَنْ يَكُ ذَا قَمِيمٍ مَرِيضٍ يَجِدْ مُرَابَهُ الْمَاءَ الزُّلَالَا

در سبب تالیف این کتاب

بعد از آن محاورات و لطایف نکات و مفاکات یکی از

بلغاء شهر همدان هم در آن نزدیکی در فضیلت شهر بغداد

مشحون بلطایف و فنون انیقہ در سلک ترصیف و تالیف

کشیده بود اتفاق مطالعه افتاد بعد از ذکر خصوصیات و جله

و شرح نزاهت هوا، محول حازیه در بیان مزایا و شرف و اختصاص

ظلفاء

خلفاء بنی العباس و وزراء ایشان بر شباع شرح نموده و تذکر

مشایخ و ائمه و افاضل و اشراف آنجا مذیل گردانیده و بشرطی

از مناقب و کمال حال آل بر مک محلی و موشی داشته و بر شحات

کلک بلاغت آرای و حسن براءت نامی بکلام لَوَأَنَّ لِلدَّهْرِ

سَمَعًا مَالًا مِنْ حُسْنِهِ إِلَى الْإِصْغَاءِ **بیت**

عبارتی که نباشد ز کمتاش بدیع اگر عرق شرم در جبین آرد

موشح ب فنون لطایف و موقوع بصنوف بدایع ساخته حسن ترکیب

و ترتیب آن کتاب که بجزالت لفظ و غرارت معنی سمت زمین

یافته بود مهیج شوق اندرون و سبب میل خاطر این ضعیف گشت

بعد از مراجعت بشیر از جمعی از ملازمان صحبت بشوایع اقرار نمودند

که در فضیلت دار الملک شیر از هم بر آن منوال کتابی تالیف

می باید کردن که مشتمل باشد بر ذکر خصوصیات شهر شیراز و طبقات

سلاطین آن مملکت و مشحون بشرح مزایای ائمه و افاضل و مشایخ
این دیار علی اختلاف طبقاتهم موشح بدایع عبارات و محلی

بغرائب استعارات **فکر**

سوادش همچو بزمیریت بظلم سخن رانی بحکمت نکته های کبریا بیکد کمر بسته
هی جوهر نثرش فان الفنہ بالشرصار فلا اندا و عفو

بنوعی که هیچ حاسد فاسد رای بخیره روئی و چیره زبانی
در بابی آن اباکار انکار نتوانند **عربیت**

بضناء که نعتش بهائش عذراء که نطمت و کوز
چون کسین از صفحه او بنیوشند **فکر** بر هر حرفی از و شرابی نوشند

بحسب مقترح و متمس کلماتی چند باصل بنو شتم و مخدره چند
از پرده غیرت و صمیم خاطر پر حیرت بر منصفه بیاض جلوه
دادم مدتی سواد دل و بیاض دیده را در درج آن عبت

صرف کردم و حد و النعل بالنعل اصول و فصول مقدمه خاتمه

آن را بر سله بغدادیه بنوعی مناسب و بوجهی مطابق ساختم
لیکن در موردی که موازی لطائف قصه بود و ذکر سخاوت

آل برکت می بایست توقف نمودم چه بدان نوع بخشش
و پاشش و باخت و نواخت و آن معنی که از معنی زائد

محللی آمده و طریق معالی تمت و فضل عطا یا وصلت که از فضل
بن یحیی بر یکی بحکم منظومه **عربیت**

مواقع جود الفضل فی کل بلد کمو قع ماء المن فی البلد الففر
بدان موجب که در آن کتاب بدیع ایراد رفته عجیب و غریب می نمود ذکر

بنی عنایتی ابل این زمان در حق بنه زندان سیما درین وقت که حیطان
مروت و بنیان مردمی در نقص نقصان نیز بدان تنقص افتاده

اطلال او در مس کرم سمت خا و بنه علی عوشها گرفته ارباب

مروت واصحاب کرم نلک امة فدخلت **فکرد**

کمان برم که درین روز کار تیره ^{عربها} بخت بخت مروت برمدار خود
کفی حزنا ان الفضائل عطفک وان ذوی الالباب فی الناس ^{ضیع}

و درین حال سخن کمال بر بانی بجمال نموده **بدست**

فروشوم بکل تیره و آب سیاه چو کلک از آن که چو کلک در بنان دارم

در آینه کز نمای نظر ابنای این عهد صورت علم و جهل کیسان زیر

که طبع طبع و فضل فضول و خط خطا و عقل عقیده بوده **عربها**

شرا البلاد بلاد الاصدیوقها و شرا بکبب الانسان ما بصم

و شرا فنصنه را حنی فنص ^{شبه} لبراه سوا فی الخ ^{و الخ}

هر چند درین قصه بهامعان نظر تا مل کردم و تدقیق نمودم و در ابنا

این عهد و اهل این روز کار نظر همت و دیده اعتبار باز

کشودم تا مگر بهروری را از ابنا فارس برامعنی در برابر

معن آرم

معن آرم یا بفضل خود او را با فضل بر یکی در

ترازوی آرز و بیک جوی بردارم پس کتاب

شیراز نامه را بذا کر اوصاف و خواص آن هنوز

تمام کردم من ناتوان در بوتة این اندیشه همچون

شوشه زر زرد و نزار کشت و با خود این بیت مکی **بیت**

عروس بخت را کز یوری هست درین نه قبه آئینه کون نیست

در تیره شب مشکلات آن اندیشه ظلمت زدانی

بدست همت نمی افتاد و دیده نظر و فکر

تیز نظر از پر تو خورشید آن آرز و عکسی نمی افت **عربها**

علی السخی فی طلب العالی و لیس علی ادراک النجاج

خرد خرد هین که فارس میدان فراست است

نقش کعبتین اندیشه از لوح تفکر بر خواند و گفت **عربها**

مَنْ أَنَا الَّذِي أَمَلْتُ مِنْ أَمَلٍ
إِنْ لَمْ نَنْلُ مِنْهُ مَا أَمَلْنَا مِنْ أَمَلٍ

درین ایام کرد دولت نیابی ^{فرید} با ایام کدام ایام یا بی
بشارت **فَدَظْفَرَ الرَّاعِي بِمَا أَرَادَ**

کوشش بهوش و چشم امید را بکشای و به امید
اِنْ دُشَّاشَ اَعْمَلْ عَمَلَهُ رَأَاهُ هِدَايَةَ بِنَامِي
صد چشم کشاده کن که رویش بینی ^{فرید} ده کوش برآه که ناشنوی

حجاب شبست از پیش دیده حقیقت بردار معاینه
آثار آثار و طراز مفاخر مکارم **ببین** **نظم**

بین در استان صفد ملک **بین** بر آستان صدر جود

عزیز مصر دولت حاتم عصر **کریم** ملک پرور مفرح جود

جهان حشمت و خورشید رفعت **کل** باغ مکارم عبهر جود

مدار دولت و کان مروت **سپهر** مهر سایه کستر جود

بهای دولت آثارش چو سمیخ **بکستر** ده بکبیتی شهر جود

قوام دولت و دین شمع اقبال **محیط** بحر کف و کوهر جود

بهایون پایه قدرش بهائی است **که** افکنده است سایه بر سر جود

صاحب اعظم انجم دستور **عدل** اکرم

والی خطه ابجود و الکریم **افتخار** زوار

البیت و الحرم اولی البریه **بمکارم** الاخلاق و اشیم

الفائز بعنایت الله با و **فرکر** امه و او فی نعم **بکبیت**

معن انعام بر امک **کرم** حاتم کف

فضل نجشایش بچی **قدم** عیسی دم

انگه در شیوه رادتی و **کمالیت** جود

بر بوده است ز حاتم **بجهان** کوی کرم
حاجی قوام الدوله و **الدین** حسن سیف العنایه

وَالْمُتَرَدِّينَ كَهْفُ لُعْفَاهُ وَالْمُنْضَعَفِينَ
 لِأَزَالٍ لِنِظْمِ الدِّينِ وَالذَّوْلَةِ
 فَوَامًا وَبِوَأَسِطَةِ عِفْدِ الْمَمْلُوكِ
 نِظَامًا فَابْنُ الْمُهَلَّبِ مِنْ جُودِهِ وَ
 ابْنُ مَعْنٍ وَحَاتِمٌ چه نزد جود وافر
 و کرم شامل او ذکر معنی زائد چون
 الف زائد بی معنی است و پیش فضل
 انعامش فضل بر یکی و احسان
 حاتم سخن اندکی است بَدَا لَ
 بِمَا يَنْبَغِي
 لِمَنْ يَنْبَغِي لَا لِعَوَضٍ
 وَلَا لِعَرَضٍ همواره دست و زبان

بِعطا و صلوات بر کشاده و ندای و انا که من کل ما سأل الله
 بکوشش عالمیان اندر داده **لَوْ كَفَيْتُ**
 آنکه بتدبیر کار سازی دولت قاعده نونهاد جود و کرم را
 همت او همچو خاک راه شمرده حاصل کخیر و خیراتن جسم را
 بر کند آثار دوستگامی جودش از دل درویش بنج و ریشۀ غم را
 جز بپسفره مکارم او کس پر نکند لقمه نیاز شکم را
 تا بجدی فیض کف موسوی در آثار سخاوت بمبود که رسم نیاز
 از زمره مستحقان شیراز برداشت و آثار اعزاز و اساس افلاک
 از گوشه نشینان محو و منقطع گشت **بِدَيْتِ**
 مرهم الطاف غمزداش برده خستکی آزار رسیده درویش
 کیست مقصود نارسید درین از کرم شاملش بکوبی و نیندیش
 صیت کرم و آوازه نعم او چون برید صبا و جنوب چهار گوشه

و شش جهت اقلیم در گرفته از زبان منہیان غیب کرۃ
 بعد از خرمی و مَرَّة بعد اولی بکوش جانم رسید و حکایات
 عطا و اخبار را اثر و سخا آن جناب که چون خورشید کرد
 جوامع اصقاع رباع ربع سکون بهره مند گردانیده در سمع
 جانم نشست و ہم بدان طرز و منوال تعداد نامه کتاب
 موعود را با تمام رسانیدم و بالقاب شریفی آن یکانه موشح
 و محلی ساختم و آن کتاب **بشیر نامه** نام نهادم چه مجموع
 فصول و مقالات و اصول و مقدمات این کتاب شریف مشتمل است
 بذکر مزایا و خصوصیات شیراز و فضیلت آب و هوا و صحرا و سائین
 و صوامع و اربطه و مدارس و قبایع و مزارات آنجا و تواریخ
 و ائمه و مشایخ شیراز علی اختلاف طبقاتهم و انی ارجو
 من الله تعالی الصدوق الصواب المغفرة والثواب

اما مقدّمه بر فصل است **فصل اول** در شرح مزیت فارس
 و شرف آن اقلیم مبارک **فصل دوم** در ذکر خصوصیات شیراز
 و فضیلت آب و هوای آن **فصل سیم** در شرح بنا شیراز
 و شمه از حال آن ملک **اصول اول** در ذکر حکام و سلاطین
 آل بویه و مملکت دیلمه تا بانتهاء امارت ملک اعظم سعید شہید
 شرف الدوله والدین محمود شاه طاب ثراه مثل بر مقدمه
 و شش طبقه **طبقه اول** در ذکر سلطنت آل بویه و حکومت
 دیلمه در خطه شیراز **طبقه دوم** در ذکر سلطنت آل سلجوق
 و شرح اما بک چاولی که از انشاء دولت آل سلجوق بود **طبقه**
سوم در ذکر سلطنت و پادشاهی آل سلغور از ابتدا مملکت
 مودود تا بقضاء سلطنت اما بک ابن **طبقه چهارم** در ذکر
 امارت غوجنجا و امراء مغول و تاریخ حکومت ایشان **طبقه پنجم**

در ذکر ملک اعظم سعید شهید شرف الدوله والدین محمود شاه
 طاب ثراه و اولاد نامدار او **طبقة ششم** در ذکر خصوصیات
 ولد نامدار او امیر شیخ ابواسحق نور الله مضجعه **اصحاب و ما**
 در ذکر اعظم مشایخ و اعیان شیراز و ائمه و افاضل فارس
 مشتمل بر شش طبقه است **طبقة اول** در ذکر قطب الاولیاء
 و المحققین ابی عبد الله بن جعفر و معاصران او و تواریح و وفات
 ایشان **طبقة دوم** در ذکر سلطان الاقطاب مرشد الحق ابی اسحق
 ابرهیم الکا زرونی و ذکر شیوخی که در عصر او بودند
طبقة سیم در ذکر شیخ ابوجامع المقاریضی و مشایخی که در شیراز
 با حضرت او معاصر بودند **طبقة چهارم** در ذکر شیخ روزبهان
 قدس سره و معاصران آن **طبقة پنجم** در ذکر شیخ نجیب الدین
 علی بن بزغش و شیوخی که با او معاصر بودند **طبقة ششم**

در ذکر جمعی از مشایخ و ائمه که این ضعیف ایشان را دیده ام
 و استفاده از ایشان کرده ام

فصل اول در شرح مزیت فارس و بیان شرف آن

اقلیم مبارک **بدانکه** فارس نام سپهر پهلوی بن سام بن نوح
 بوده و او در عهد خود مالک این مرز و بوم بود و فارس بنام
 او شهرت یافت و لغت فہلومی از زبان فہلو پدید آید
 مفیض گشته و در فضیلت اهل فارس این حدیث از حضرت
 نبوت صلی الله علیه و آله روایت کرده اند **ان الله نعالی خیر**
من خلفه صنفین من العرب قریشا و من العجم
اهل فارس در انساب بن العابدین علی بن امیر المؤمنین
 حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام مسطور است که شهر بانو
 دختر شاه پرویز ماد جلوسه امیر المؤمنین علی بن الحسین علیه السلام

از آن جهت اورا کریم الطرفین مکلفند کیطرف قریش بود
 و کیطرف فارس و بعضی از مفسران گویند که حق تعالی در قرآن
 سه موضع ذکر ابناء فارس فرموده **اول** قوله تعالی بَعَثْنَا
 عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا اُولِي بَاسٍ شَدِيدٍ چون یهود
 دست تعدی بر خلق دراز کردند و زکریا پیمبر و یحیی معصوم را
 بقتل آوردند حق تعالی بگوید ز اشغالی که از ابناء فارس بود
 الهام فرمود او لشکر کران از فارس برگرفت و انتقام از یهود
 بخواست و شرح این معنی بطویل در تواریخ و تفاسیر مذکور است
دوم قوله تعالی سَتُدْعَوْنَ اِلَى قَوْمٍ اُولِي بَاسٍ
 شَدِيدٍ نَفَانِلُوهُمْ اَوْ يَسْلَمُوْنَ جمع از مفسران گفته اند
 که این آیه نیز هم اشارت به ابناء فارس است **سوم** وَاِنْ
 تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ زود طایفه از اهل تحقیق

در این آیه نیز هم اشارت به فارس میان کرده اند و همچنین
 در حدیث است لَوْ كَانَ الدِّينُ عَلَى الشُّرْبَانَا وَلَوْ رَجُلًا
 مِنْ فَارِسٍ مَنْقُولٌ است از حضرت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم
 که در شان سلمان فارسی فرموده اَلْسَلْمَانُ مِنِّي لَا يَخْلُو
 الْاِيْمَانُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَبْقِيَ مِنْ اِسْلَامِ اَحَدٍ
 بدانکه در عهد ملوک فرس از حد همچون تابلب آب فرات را
 بلاد فارس میخواندند بعد از ظهور اسلام چندی مضاف عرف
 کردند پسندند **ذکر عرصه فارس** بسط فارس صد و پنجاه
 فرسنگ در صد و پنجاه فرسنگ بوده **ذکر حد فارس**
کرک شالی از ولایت اصفهان تا بحدود ابرقوه **کرک جنوبی**
 از کنار دریا تا بحدود کرمان تا بصوب سیرجان **کرک غربی**
 از اعمال خوزستان برصوبه یای عمان و آرجان این مجموع

از اعمال فارس است و در فارسنامه مذکور است که در قدیم
 الایام فارس مثل بوده بر پنج شهر معظم هر یکی بنام پادشاهی
 که بانی آن بوده مشتهر گشته و در کتب بدان موجب مستی
 و مدون آمده **اول** کوره اصطرخ **دوم** کوره دارا بجرد
سوم کوره اردشیر **چهارم** کوره شاپور **پنجم** کوره قباد
اما اصطرخ اول شهری است که در فارس بنا کرده اند
 و بسط آن پنجاه و پنج فرسخ است کیومرث بنا فرمود قلعه اصطرخ
 در عهد پیشه ادیان بغایت معمور بوده است عضدالدوله در آن
 قلعه حوضی ساخته بسط آن یک قفیز و هفده پایه عمق آن بوده
 گویند که اگر کیسالی هزار مرد از آن حوض آب خوردند می از آنجا
 یکپایه بیشتر باز کم نه افتاد می در میان آن حوض سی و سه ستون از
 سنگ و ساروج بر آورده بود و آن را مستقف گردانیده **نقل**

که در فارس

که در فارس بنهاد و سه قلعه بوده همه مرتب و معمور بود
 اما تک جلال الدین چاولی جمله را خراب گردانید
بدانکه در ظهور اسلام در اصطرخ در عهد خلافت عمر و ابی بکر
 شمرک بن مرزبان بود چون بشنید که عرب خروج کرده اند
 لشکری انبوه جمع کرد و حکم بن العاص با لشکری بفارس درآمد
 و با شمرک محاربت کرد آخر الامر لشکر اسلام نصرت یافتند
 و شمرک را بقتل آوردند و عمر بن العاص نامه نوشت که
 بفارس رود و ابو موسی اشعری را از بصره ببرد او فرستاده
 و بکوره شاپور و کازرون و جره و نوبندجان درآمد و جمله را
 مستخلص گردانید و در سال شانزدهم از هجرت رسول
 که عثمان بن ابی العاص و ابو موسی اشعری از جان و نواحی
 شیراز را بموجبی که ذکر رفت مستخر کردند چون در خلافت

۴۶

بر عثمان رسید عبداللہ بن عامر را بالشکری کران اصطخر
 فرستاد و گروہی از کفار که مانده بودند لطفاً و عنفاً قید
 تسخیر زبون ساخت بعضی را بکشت و بعضی مسلمان گشتند
 در تاریخ دیدم که اهل اسلام چهل هزار مرد را از شهر اصطخر
 بقتل آوردند تا آنرا مستخر کردند و برین نوع مجموع
 اقطار و قلاع فارس را در تحت ضبط در آوردند و بنائ کفر را
 منهدم ساختند و در آن دیار ساجد و صوامع برافراختند
 ابتداء ظهور اسلام در خطه فارس بدین نوع بوده **نقل سن**
 که جمشید در اصطخر مسافت چهارده فرسخ معمر کرد آید
 و سه قلعه در آنجا ساخت **اول قلعه شکسته اصطخر در**
قلعه شکسته سیم قلعه اشکنوان و آنرا که سبدان
 گفتندی صد و چهل ستون بر سرشته بر آورده و کوشکی

بر سر آن بنهاده و طول آن صد و شصت گز بود بنوعی که مثل
 آن در هیچ ملکی هیچ پادشاهی ساخته و اکنون آثاری که
 از آن مانده آنرا چهل مناره میخوانند و تختگاه سلطانین
 سلف بوده و بعضی گویند تختگاه حضرت سلیمان است
 و در تفسیر آیه غد و ما شهر و رواحما شهر بشرح شادروان
 سلیمان این صورت نموده اند **و العمدۃ علی الراوی نقل سن**
 که شهر اصطخر تا بغایت معمر بود در عهد باکالنجار امیر می ظالم
 بود و قلمش نام آن را غارت کرده و خراب کرد آید
آما و نبه نوشت که از مضافات اصطخر است کتاب زند
 زردشت در این جایگاه معنی ساخته اند **آما** کوره دارا بجز
 از جمله شهر نیچکانه که ذکر رفته دارا بن شاه بهمن بنا کرده
 شهری است مدور بر سر کار دایره در کشیده و بر آن دایره شهر

دارا بجز در ابناء ساخت و حصار می و خندق بزرگ پیرامین شهر
در کشیده کوهی در آنجاست موسیائی از آن کوه بر میخیزد قطره
قطره از آن کوه میچکد و کوه دیگر هست که هفت کوزه نمک از آن
کوه حاصل میشود بدرا بزرگ و قلعه محکم که میان تنک دنبه
افتاده هم در آن نواحی است قصبه خسویه و داراگان از مضافات
انجاست **فسا** هم از متعلقات دارا بجز بوده است
در اصل کوهیست که شاه بهمن پدر دارا بنا کرده قلعه دارد شبانگاه
آنرا خراب کرده و تا یک چاولی باز معمور گردانید و از جمله
قلعی که در آن کوه است قلعه تیر است که در جرم افتاده
فضلیه آنجا عاصی گشت و نظام الملک در احصار داد و بزرگی
آورد و پیشکانات هم از کوره دارا بجز است **امتا** کوره
اردشیر پوز آباد است در قدیم لایام او را جو میخواندندی

در عهد کیانیان شهری بزرگ بوده **کوه بند** که چون و التقرین
بفارس آمد سعی بسیار کرد و آن را نتوانست گرفتن رود **خانه**
در آنجا از سر کوه چشمه دارد اسکندر آن رودخانه را بگردانید
و شهر انداخت و فیروز آباد از همه طرف کوه دارد آب رودخانه
آنجا جمع و غلبه کرد چند هزار آدمی هر چند خواستند که آن
را از خود دفع کنند نتوانستند چون آب منفذی نداشت
که بیرون رود شهر در آن آب غرق گشت بر شکل دریای آب
در میان چهار کوه باز ماند روز کاری بر آن برآمد اردشیر بابک
خواست که آن شهر را با حال عمارت آورد بجز تدبیر رخنه
چند در آن کوه پدید گردند تا یکبار آب از آن مرز بیرون رفت
وزمین خشک افتاد اردشیر بفرمود تا شهری بدو بنا ساختند
چون دایره پر کار بدان منط بنیادی بنهادند و در میان آن شهر جو

نقطه پرکار ستونی با طول و عرض یکمیان بر کشیدند نام
 آن ستون ایران نهاد و بر سر آن ستون قصری بنا کرد
 و آب را از کیف سنج از سر کوه بدان بالا آورد و قلعه شماره هم
 از نواحی آنجا است **آما** کوره شاپور انساب بشاپور بن
 اردشیر بابک دارد اصل آن بشاپور است **نفلان** که طهمورث
 قدیم این شهر بنا کرد چون ذوالقرنین با پرس آمد آن را
 خراب کرد انید و شاه شاپور نوبتی دیگر آنرا بحال عمارت آورد
نفلان که در کوهستان شاپور سنگتی عظیم هست و بردران
 صورت شاپور بن اردشیر است قامت او را زده کز سنگ
 تراشیده اند و درین سنگت کردابی عظیم هست که عمق آن
 پدید نیست **شهر کلان** از متعلقات آنجا است گویند
 که طهمورث آنرا بجهت راهبان ساخته بود و آن را نود و گفتندی

در عهد شاپور داخل بشاپور گشت جیره خشت و کما رج و نوبند
 که آنرا بفارسی دشت یاری خوانند قدیم الایام جمله از اعمال
 بشاپور بود نوبنجان و شعب بوان شهری بزرگ بود در ایام قمرت
 ابوسعید کا زرونی آنرا غارت کرد و نوبنجان را خراب کرد **نفلان**
 و بسوختند چنانکه مسجد جامع نیز یکبند زنده تاقی همچنان خراب
 باز ماند چنانچه سالها تا وای سباع بود و گذار آدمی زیاد در آنجا
 ممکن نبودی اما یک چاولی که بفارس آمد ابوسعید را برداشت
 و شهر کا زرون و نوبنجان را با حال عمارت برد **قلعه سفید**
 قریب نوبنجان افتاده بیک فرسخی گویند که سایر کیانیان و شاپور
 آن را معمور و معتبر میدانستند **آما** کوره قباد شهر ارغان است
 قباد بن فیروز پدر نوشیروان بنا کرده و هر روز کا رفت خراب
 گشت و در نواحی آن چند قلعه معتبر است **اولک** قلعه طنبور

دری در کلاب سبم قلعه فرامرز چچا امر مروان پنجم

زیدان ششم آب شیرین هفتم دیراب آن جمله از اعمال ارغان است فصلی در ذکر خصوصیات و شرح و فضیلت

آب رگنا باد فزا بت هوای آن شهر مبارک بدانکه قدما و اصحاب تواریخ متفق الکلمه اند بر آنکه شهر شیراز در اوایل قطعه

زمینی بود بایر معطل سطحی نامستقیم زمینی ناهموار عرب سبم

وَقَدْ غَالَطَ رَبُّ الزَّمَانِ حَبْرًا عَلَى سَاحِلِهَا اللَّخْطُوبُ

ملوک عجم و شهریاران ایران زمین هر سال مینوبت بر آن قطعه

زمین حاضر آمدندی و گفتندی که صومعه سلیمان در این زمین بود

و آن را بر خود فال میدانستند و در آن وقت دارالملکه و سریر السلطنه

و مقام الخلفاء در خطه فارس شهر اصطر بود تا بزمان ایالت محمد بن

یوسف ثقفی او را از غیب باز نمودند که درین زمین شهری بنامی بنام نهاد

ذکر خوبی

ذکر خوابی که محمد بن یوسف در دیده بوی

راویان اخبار و ناقلان آثار روایت می کنند که محمد بن یوسف

که بانی شهر شیراز بود شبی در خواب شد غطاء سبعة شته

اجفان را بر روی جرع صدقه باز کشید این مقله نظرش نوک

قلم بسکت چنان دید که قدسیان صومعه فلک جمله از آسمان

بر زمین آمدند و بر روی آن قطعه در افتادند و هم در خواب باو

می گفتند که این عرصه زمینی است که چندین هزار صاحب کسرت

از دامن او بر خواهد خواست و دایره ایست که قدمگاه چندین هزار

صوفی خواهد بود گوشه ایست که توشه مسافران عالم غیب از آنجا

مرتب خواهند کردن زمینی است که خمیر مایه فقر است کمان

ولایت است منبع حکمت است دو دمان طهارت است

محمد بن یوسف هم در خواب بر آن مقدار که اثر تجلی انوار ملکی بود طی

پیرامن آن در کشید روز دیگر از اصطخر باین نیت متوجه
گشت چون بر سید و احتیاط کرد آثار آن خط و دایره
بر قرار دید و قطعاً زمین را دریافت خالصصال بر عذار
نماده دواج خمبول بر سر کشیده و جمال شمال پروبال
کسترانیده رقعۀ دید چون آفتاب تاب میداد و همچون فروغ
نور صبح زبانه مینزد و درخشندگی او بر طاق فلک عکس انداز
میگشت کوئی زمین طور بود که شعله نور از وی می تافت یا
بیضا ضیاء کرامت بود که از جیب کلیم زمین در بدم عکس
می انداخت طو او ایس ملایک حوالی آن خطه پر در بر کشید
محمد بن یوسف چون مشاهده این حال نمود استادان
مهندس را فرمود تا قاعده مملکت شیراز را اساس بنادند
هم در آن لحظه منجمان و اختر شناسان را حکم فرمود تا در مطالع

نجوم افلاک و رقوم صفحه نگارخانه تقویم مزید تعمقی نمودند
و در نقوش اصطلاب فکرتی شافی بتقدیم رسانیدند و فوق
اساس و بنای آن شهر مبارک از سعادت اتفاقی سنبله
طالع بود و عطار در صاحب طالع و احکامی درین باب
استخراج کردند و خیلی فوائد در آن ذکر رفته و شهریاران
و پادشاهان را مطالعه آن بسیار فائده دهد و گویند که
این احکام تا بغایت در میان خزینۀ عضدالدوله موجود بود
نسخه نزهت شهبان زبده ممالک و می زمین است
بل مربع ربع ربع مسکون سواد شیراز بر شمال مردمک چشم
جهان بین ممالک تواند بود بی شک نسخه نزهت نامه هشت
برین است اگر حبت فردوس در دنیا توان یافت اسواق بعضی
و اطراف موسعه این ملک است در فصول ربعه طراوت ریاض

با تینش شهر سمرقند بر گوشه طاقچه نسیمان نهاده و در
 ربان لطافت شمال آئین مصلی هواء مصلی او کشته نظر حدیقه
 بهشت آثار ارم شعار باغ بنفشه از قافیه بنفشه در جهان تیکر
 معطر خاک آن چون جیب عذرا مصفی آب آن چون اشک دامق
 نسیمی خوش کز چون عمر نادان هوائی تر صفت چون دین فاسق
 هوائش بصفت آب ز آتش خلیل برده و خاکش بجای صیت
 غبار غیرت از آب خضر بر انکخته غبار دامن طهارت آئین
 ز بهش سر مه دیده بلدان و رقعۀ باط مہر افروزش واسطه

عرب سکه

نشاط با پدشاهان
 بهای سکن الطبع النفوس یغفل
 بانس من قلب البعیر معیها
 یثاد بر نائ الفلوب روعیها
 وکل فصول الذم فیها ربیعها
 فکل لبالی عیشها زمن الصب

شهرت

بلدک

شهر شیراز تو کوئی که سپهرست برین یا بهشتی است شکل شده بر روی زمین
 شهری راسته چون کلر که انگلیون خاصه چون باغ شود از رخ گلها کزین
 سنگ دل نهد از غیرت حصنش هر با خاک بر سر کند از طره حنش سقسین
 آب رو را بر باد ختا بنشاند مصر را نیل کشد بر رخ شام آر دین
 عقل کل بود همانا ش منند در اصل بود آت ده استاد مکر روح امین

کتاب کوفضیل آب کجا با آب رکنما با چشمه است

در شیراز بار و نوق و صفا آب رومی صدیقان نجوش کوی
 آب حیوان از غیرتش اشک و جله از دیده بغداد روان است
 حصیالش نجاصیت در و عقیق و مرجان است فرات از اشک
 او نیل غیرت بر چهره اشک آلود کشیده و جلا زد دستبرد او
 بسی جفا از روزگار دیده اگر قطره از آن آب در آذر در رسد
 در حال ز آتش کل تازه روید و اگر جرعه از آن در حلق عمر سبر فتره

چکد ساعت زندگی از سر گیرد آبی است که چون دست مریم
 شاخ خشک بار وریکزداند و چون دعای میخ خستگان
 مرفوع الطمع را بر حشمت حیات میرساند **عربیت**
 لَا الْبَيْدُ بِذِيهِمْ بِنَهْضِهِ نَحْوَ الْجَلْبِجِ وَلَا الْبَحَارُ بِجَارِهِ
 همچون نسیم جوانی غصن امانی را از او بهتر است چون
 مایه شادمانی روح افزای و غم کداز است در هر صبحی
 صبحی است راحت زای در هر روحی فتوحی است روح افزای
 چون باد دوان است از هر طرف بطرف و همچون باده روان
 از کف کف از صفاء او همچون آینه بیشک یقین صورتها
 میتوان دید و از لطف نسیم تنمیم او در بهشت بسببیل میتوان
 رسید زبان خاقانی کوئی در نعت آب رکنی انشا دین قطعه کرده
 هرگز که دیده آب مصور در آینه **نظم** یا آینه که دیده مصقل میان آب
 هرگز

هرگز در آینه نتوان دید آفتاب **هین آفتاب آینه می بین میان آب**
 چندان برآمد از جگر نیل ناله چون **وصف زلال و بشنید از زبان آب**
فصل سیم در شرح بناء شیراز و ذکر محمد بن یوسف
 اصحاب تواریخ آورده اند که در عهد ایالت و زمان خلافت
 عبد الملک مروان علیه اللعنه حجاج بن یوسف وزیر او بود
 و متصدی حکومت مملکت کشت و با مور مملکت تعاطی مینمود
 و برادر خود محمد بن یوسف ابر فارس فرستاد و بدین موجب
 که ذکر رفت شهر شیراز را بنیاد نهاد چنانچه بهزار کام **عصه**
 شیراز در طول عرض از اصفهان بیشتر بود و در آن وقت بغایت
 معمور بود بعد از انقضاء حکم و زمان ایالت او عمر عبد العزیز در
 خلافت که بدو سال و نیم پیش کنشید رغبتی عظیم در اشته
 ابنیه خیرات داشت بسیاری از مساجد و معابد در خطه شیراز بنا

فرمود در تاریخ سنه ۳۸۱ هجری ثمانین و ثمانین عمر ولایت که از
 جمله صفاریان بود چون ممالک فارس در حوزه حرمت
 خود آورد بتاسیس مسجد عتیق شیراز اشارت فرمود و در آن وقت
 در شیراز مسجد جامع نبود **نقل است** که شیراز در عهد دیلمه
 چنان معمور بود که آوازه رخص نعمت و رفاهیت رعیت آنجا
 بجمع دیار و قایلیم رسید و از هر طرف بانجا کجاه روی نهادند
 و غلبه لشکر جمع آمد و جابر مردمان تنگ شد عضد الدوله
 بیرون شهر عمارتی کرد انرا کرد فنا خسر و نام نهاد شهری
 بزرگ و در میان آن بازاری بساخت انتفاع آن شانزده هزار
 دینار هر سال بدیوان عضدی میرسید و اکنون اثری از آن
 نمانده این زمان سطح در آن طرف بازار امیر مشهور است
در کفر قانون خراج فارس شهرانند و فدیه الایام

در عهد انوشیروان چون قانون خراج همه جهان مقنن گردانید
 قانون فارس سی و شش هزار درم برآمد چنانچه سه هزار دینار
 باشد و بعهد عبدالملک بن مروان چون محمد بن یوسف
 والی بود و شیراز را بنا نهاد و معمور کرد بنید در مجموع
 سی هزار درم خراج میفرستاد و بعد از او هر سال شصت هزار
 مجموع شیراز بخدمت مارون الرشید علیه اللعنه میفرستادند
 چون در فتنه محمد الامین جمله جبراند بغارت بردند و بسوزند
 مأمون ملعون بعد از تکلیف امر خلافت خراج مجموع فارس
 و کرمان و عمان باد و هزار هزار و سیصد هزار کرد و محمد
 این قانون در سنه ۳۰۰ مائین پسندید و در عهد مقتدر بالله
نقل است که مجموع مال معاملات فارس و کرمان و عمان
 از استقبال معامله سنه ۳۰۰ ست و ثلثمائه به دو هزار هزار و

سیصد هزار و هشتاد و هشت دینار خراج مقرر کردند از آنجمله
 حصه فارس هزار هزار و شصت و سی و چهار هزار دینار آمد
 و در عهد دیلمه قانون مملکت از نظم خود بگردید از بس فتنه
 که متعاقب بدید آمد ملکه را باز گذاشتند و ترک املاک
 بگفتند از آن عهد قطع بدید آمد و اکثر زمینها دیوانی شد
 و پیش از آن اکثر و اغلب زمینها ملک بود و مملکت فارس تا باخر
 عهد باکالنجار برقرار خود بود بعد از زمان او چون نوبت به منصوب
 پسر او رسید ابتدا خرابی مملکت فارس در عهد او پدید آمد فضیلت
 خروج کرد و با ملک قاور در محاربت نمود فارس بر ایشان برفت
 تا بزمان کریم صلابی بکیا متصل گشت و بعد از این شرح این
 صورت در مقام گفته آید

تاریخ قلعۀ فهند بموجبی که در تواریخ ذکر رفته قدما و اصحاب

تواریخ آورده اند که قلعه فهند در قدیم الایام از معظمت
 قلاع فارس بود و پیش از بناء محروسه شیراز ملوک فرس آنرا
 معمور داشتندی و بدان حصن منبع پیوسته مستطبر بودند
نقل است که فهند ز نژاد شاپور ذوالاکتاف پسر هرمز پیش برادر
 بکریخت بالشکری بطرف شیراز آمد و در پائین مسجد سلیمان
 جمعی از نسل ساسانیان تهر نموده بودند با پیوستند و اهل فارس
 سر در رقبه اطاعت و خضوع او کشیدند فهند ز آن قلعه را
 ترتیب کرد و معمور کرد و عماراتی چند در آنجا بساخت و
 و حصاری چند پدید آورد و آن قلعه به فهند ز اشتهار یافت
نقل است که چون شیرویه پدر خود پروریز را با هفده تن از برادر
 و برادر زادگان را در یک روز بقتل آورد دایه یزدجرد نیز در جرد
 بگرفت و بطریق فرار بفارس آمد یزدجرد در سن چهار سالگی بود

گویند که مدت دو سال و نیم در قلعه فهندز باز ماند چون یزدجرد
 بدست سلطنت نشست تاج نوشیروان با خردانی بسیار
 و جواهری چند نفیس از بهر ضبط با آنجا بگماه فرستاد و در قلعه
 چاهای عمیق کیندند و در آنجا مدفون و معینی گردانیدند جمعی گویند
 که آن خزائن و ذخائر در زمان عضدالدوله بدست افتاده و چندی
 برآند که هنوز آنجا مانده است و طلسمی بر آن ساخته اند و طریق
 استخراج آن غیر ممکن است و بعضی دیگر از مورخان در تواریخ
 بدین نوع ایراد کرده اند که چون سعد و قاص قادیسیه را گرفت
 و عنان عزیمت بصوب فارس منعطف گردانید یزدجرد بن
 پرویز در نهاوند بود بفرمود تا تاج کسری و ذخایری چند دیگر که
 در قلعه فهندز ذخیره کرده بود برداشتند و پیش خاقان چین بود
 نهادند و بعد از انقطاع نسل ملوک عجم آن خزائن تاج در چین باز ماند

و این واقعه در عهد خلافت امیر المومنین عثمان علیه اللعنه دست داد
نقل است که در آن زمان که لشکر اسلام در بلاد فارس قوت
 گرفت و مملکت در تحت ایالت ایشان استقرار یافت قلعه
 فهندز را بکشودند و خراب گردانیدند تا بعد عمادالدوله بچنان
 خراب بود و عمادالدوله آن را با حال عمارت آورد و آب قلعه
 که یزدجرد بیرون آورده چشمه خرد بود از پی آن سر چشمه سعی فرمود
 تا بر فتنه و آب را زیادت گردانیدند **نقل است** که یزدجرد
 بر سر قلعه فهندز قبه بر آورده بود مدور سیصد و شصت
 در یچه داشت هر روز بوقت طلوع آفتاب ضوئ هر یک کوه
 معین انعکاس دادی بر شال دیری ساخته بودند و باین آن را
 معتبر میداشتند بوقت ظهور اسلام و استخلاص قلعه آن را خراب
 گردانیدند و عمادالدوله بنوعی دیگر آن را معمور گردانید

و بعد از و باز اختلافی یافت تا در آن مدت که ابو غانم پسر سید
 در آنجا یکدیگر در حصار بود خواست که قلعه را معمور کرد و اندک شکی
 که عضد الدوله بیرون دروازه سلم ساخته بود آنرا خراب کرد
 و چوب آهن و آلتی چند از آنجا بتکلف بقلعه نقل کرد و بدان
 آلات کوشک عماد الدوله در قلعه ساخته باز معمور کرد و بنید
 و نزهتگاههای ساخت و چند مدت مسکن ابی غانم در قلعه بود و آنرا
 زیب و زینتی تمام داد و بغایت معمور و آبادان ساخت و در شرح
 یمنی مسطور است که چون خراسانیان بر لشکر دیلم غالب آمدند
 تاش بعضی از اُسرا که محافظت ایشان لازم میدانست در قلعه
 فهندز محبوس کردند و از ذکر قلعه فهندز که در آنجا گرفته ظاهر
 قلعه مراد بوده باشد زیرا که در آن عهد هیچ حصن معتبرتر از آن نبود
 و سیچکون و زخته در آنجا یکجا مکن و متصور بود و جمعی از اصحاب تواریخ

آورده اند

آورده اند که خزاین و سلاح ملوک فرس و انواع نفوس و جواهر که
 حاصل مملکت آل بویه بود مجموع در اطراف قلعه فهندز مضبوط
 و مخفی بود چندی بدست آل سلجوق افتاد و چندی دیگر
 هنوز در آنجا مانده باشد **وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَخْبَايَا الْاُمُوْر**
اصداق در تواریخ سلاطین و حکام از ابتداء
 سلطنت آل بویه و مملکت دیلم تا بزمان امارت ملک اعظم
 شرف الدوله والدین محمود شاه مشتمل بر پنج طبقه و مقدمه
مقدمه بدانکه اصحاب تواریخ متفق الکلمه اند بدانچه
 شیراز از بنیاء محمد بن یوسف برادر حجاج بن یوسف بوده بعد از
 وفات او عمر بن عبدالعزیز بعهد خلافت در حوزه تصرف خود آورد
 و در سنه ^(۲۸۱) احدی و ثمانین و مائین عمرو بن یعقوب بن الولیث که از
 صفاریان بوده در مالک فارس بسطنت و جهانبانی مکن

مدتی در امور ایالت شیراز تعاطی نمود بعد از آنکه عمرو در حبس
 معتمد خلیفه مکر سنکی هلاک گشت **نفل است** که عمرو بن یعقوب
 لیث بوقت نهضت و حرکت لشکر به قصد شتر و اسب
 و آلات ساز مطبخ او بود آخر الام در حبس معتمد در آرزوی یک لقمه
 نان چنان جان بداد که سواد سلطنت و مغز خود یعنی از سوراخ
 بینی او بیگار بدر افتاد **ثُمَّ مَا تَحْتَفَ أَنْفِهِ**
كَفِيكَرِ الْبَابِ الْمُظْفَرِينَ بِأَقْوَاتِ دَخِطَةِ شِيرَازِ
 بعد از وفات عمرو و انزال نواب و از ممالک فارس و خطه شیراز
 مظفر بن یاقوت که از جابره ملوک و اعظم ولات اصفهان
 بود مملکت فارس نیز در حوزه تصرف و جمع حکومت آورد و
 خطه شیراز را مخیم سلطنت و مرکز ریاست عظمت خود ساخت
 در عمارت و آبادانی اعمال فارس و نواحی شیراز رغبت نمود

قری لاسا فل قریه که بدو دمان شتهار دارد بنا کرد و از جمله آثار
 معدلتا و در شهر شیراز آن یکی است و اکنون بنویز در حال عمارت
 تا بوقت خروج عماد الدوله مملکت فارس در خطه شیراز همچنان
 تصرف او بود و کوی مدت حکومت او بیش از چهار سال نبود
طَبَقًا أَوَّلًا در ذکر سلطنت آل بویه و حکومت دیلمه در خطه
 شیراز و ممالک فارس در سنه ^{۳۲۲} اثنین و عشرين و ثلثمائه زما
 راضی خلیفه کار عماد الدوله بالا گرفت و ایشان سب را در بودند
عَمَادُ الدَّوْلَةِ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ كُرَيْبٍ الدَّوْلِيُّ أَبُو الْحَسَنِ مَوْلَى الدَّوْلَةِ
 مستکفی خلیفه ایشان را این لقب داد
دَخِطَةُ عَمَادِ الدَّوْلَةِ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ كُرَيْبٍ عماد الدوله از طبقه
 سلاطین دیلمه اول بوده

آنجا بنظر ایالت فخرالدوله باز گذاشت و اصفهان و آذربایجان را
 بمؤیدالدوله داد و فارس را بعضدالدوله تسلیم کرد و بشهور
 سنه ثلاث و ثلثمائه و فوات یافت ^(۳۰۳)
در کتب عضدالدوله ابو شجاع فنا خسرو نور حدقه
 سلطنت و جهان بینی و نور حدیقه شهر یاری عضدالدوله ابو شجاع
 فنا خسرو بهترین اخلاف نامدار آل بویه بود و بعلم و هنر و ری
 فرزانه بعد از وفات پدر خود در کنالدوله بدست سلطنت نشست
 و مهتد قواعد دین و دولت از آثار باس و حسن معدلت او در فارس
 تیسر پذیرفت روی باصفهان نهاد فخرالدوله مغلوب گشت
 و مملکت را بوی گذاشت و بدیلم بنیامت نمود عضدالدوله متوجه

جرجان گشت و باشمس المعالی قابوس محاربت کرد و کفلی آندی
 مستخلص گردانید و بشیر از مراجعت فرمود و بحقیقت از سلطنت
 و ملوک نامدار بحال هنر و ری و آوازه نیکنما می و اشاعت سلطنت

بسیچیک پایه او نداشتند **عمر تبی کما**
متوج بالمعالی فوقها **و فی الردی اصغیر فی ضوء القمر**
 زمین پایه قدرش نغز خاکی را کن **بیت** جهان با کوشه تا جس نغزی چرخ را اول

سی و چهار سال در سلطنت و جهان بینی سری گردانید و در مدتی
 الاسلام وفات یافت بتاریخ سنه ^(۹۴۳) اربع و ثلثمائه
 و خاک مبارکش در کوفه در شهید امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است

در کتب عمارت عضدالدوله کثیرا و اکناف فارس
 یکی از آثار معدلت و نشانه مبرات و مکرمات او در فارس بند میراست
 بر رود کر ساخته پیش از آن عمارت کرمان و نواحی صحرائی بی آب و عمارت

بود عضد الدوله بهمت بر آن کاشت که آن زمین و صحرا معمور
 کرد و مهندسان و استادان صنعت حاضر کردند و خزان
 بشمار صرف فرمود تا آب رودخانه از ممر معهود صرف گردانند
 و اول بنای شادروانی عظیم بنهادند و از سنگ نریزه و چارو
 معجونی کردند و بر شادروان از آن معجون بندی ساختند
 چنانچه بر سر آن ده سوار در عرض توانند گذشتن بعد از عمارت
 در جمله زمین و صحاری که بال بنیاد عمارت کردند
و از آنجمله یک یک کوه را عضد الدوله در فاس حوضی است که
 در قلعه اصطخر بنا کرده و آن چنان است که شعبی عظیم بود که ممر
 سیلاب قلعه بر آنجا بگشاید بود و فرمود تا سد می ستوار پیش
 آن شیب بر آوردند چهار طرف کوه بود یک طرف میگردانند که رکن آب
 بود آن را منسد گردانید و دیواری بر روی آن بر کشید و چارو
 بشیر

بشیر و روغن و موم ساختند و در بوم حوض بکار میکردند و کرباس
 و قیر لابل را و توبر توبر بر آن می انداختند و دیگر بر روی آن چارو بکار
 می کردند بسط آن کوه یک قفیز است و عشر قفیزی و عمق آن
 هفده و میان حوض سی و ستون از سنگ و چارو بر کشیده
 و مجموع آن را مستقف ساخته و آن نیز هم از غرایب عمارات فارس است
 و گویند عضد الدوله کوهی بر سر دریائی بنهاد و دریائی در میان کوهی
 جمع کرده اشارت به بند امیر است و حوض قلعه اصطخر
و از آنجمله دار الشفاء عضدی است عضد الدوله را از غایت
 غمخواری مسلمانان بهم در نفس شیراز دار الشفاء بنیاد نهاد و موضع
 ملکی را بدانجا وقف کرده و این زمان همچنان معمور است
و از آنجمله کسب عضدی است کسب یکدیگر بیرون دروازه
 اصطخر نزدیک مصطلی طول و عرضی تمام دارد **نقل است**

که عضدالدوله را دوازده فیل جنگی بود بوقت جنگ با قابوس
آن دوازده فیل سبب هزیمت لشکر قابوس بودند و آنها
عظیم عزیزداشتی بعد از آنکه بشیر از مراجعت کرد آن کمسبد
برای فیلیان بساخت و در آن وقت فیلیخانه عضد نام داشت
فانرا بجله یکی دیگر از آثار عضدالدوله فنا خسر و است چون
دیلمه در خطه شیراز مقام کردند کثرت سپاه و چشم مزاحم
شیراز این بود عضدالدوله بیرون دروازه سلم از بهر احشام
و لشکر این فرمود تا بنائی چند کردند و مجموع لشکر و سپاه و حشر
او اندران شهر با آنجا بکاه نقل کردند و هر سال مبلغ شانزده هزار
دینار از مغاوات و طیارات آنجا بدویان عضدی میرسید
و این زمان بغیر از رسوم و طللی در آنجا مانده و کوئی زبان حال
عضدالدوله با شیراز این لحظه بلحظه این ند میکند **عجب است**

ان آثارنا ندل علینا فانظر وبعنا الی الایام
آن قصر که با سپهر میزد پهلوی **رباع** شاهان جهان بدو نهادندی و
دیدیم که بر منگوه اش فاخته می گفت ای فوس که کو کو کو
در ذکرسלטنت شرف لدوله کسب پرا
چون عضدالدوله از دار فنا بخانه بقار حلت کرد ابو الفوارس
خلف نامدار او که در ایام حیات پدر مملکت سجستان و کرمان
در تحت فرمان داشت چون از واقعه پذیر خبر یافت بجناب
استبحال با طایفه از اعیان مملکت از کرمان روی بشیراز
آورد و در آن وقت امر خلافت بطائع بانه مشرف بود او را
شرف لدوله لقب داد برادرش صمصام الدوله در بغداد و لعهد
بود چند مدت با اتفاق متصدی امور سلطنت گشتند و برای تنسیق
امور فارس با اتفاق مراجعت کردند و شرف الدوله ابو الفوارس

در شیراز دارالکتبی معتبر بنا کرد و قاضی عبداللہ محمد بن احمد بن
سلمان کہ اکنون در شیراز استہار دار در آن کتب خانہ متولی
کردید کویند کہ قاضی محمد فراری ہشتاد پارہ کتاب تصنیف
داشت و بعد خلافت الراضی بابتد بن القاہر بابتہ قاضی
دارالحفاظہ بود عضد اللہ ولہ استدعا نمود و او را بشیراز آورد
از آثار مکرمت او در شیراز یکی مدرسہ قاضی فراری است کہ امروز
از معمورات بقاع و مدارس شیراز است بعد از وفات عضد اللہ
خلف نامدار او شرف اللہ ولہ او را عظیم مکرم داشتی و بربر آن
کتب خانہ او را متولی کردنہید و بان واسطہ طلبہ مستعدان
در رفاہیت بودند و از بہر صوفیان و ضیفان شیخ ابی عبداللہ
محمد بن حنیف الشیرازی بیرون دروازہ خانقاہی بساختند
پادشاہی شرف اللہ ولہ بشماہ بیش طول نکشید تا ریخ وفات

شرف اللہ ولہ سنہ (۴۱۴) اربع عشر واربعمائۃ مکان وفات او شہر شیراز
در حق کہ مصاصم اللہ ولہ باکالنجار المنہان بن عضد اللہ ولہ
چون شرف اللہ ولہ ابو الفوارس بجوار رحمت حق ہویت اعیان
شیراز و اشرف دیلمہ با مصاصم اللہ ولہ بیعت کردند و متفق
گشتند و او پادشاہی صاحب رای کامل نفس بود و در امور شہری
و شیوہ سلطنت و جہانداری مدبضا مینمود **بپکت**
کہ بزم بخشندہ بودی چو ابر کہ رزم درندہ همچون ہر شر بر
سرای پای مردی و مردانگی دلیری و رادی و فرز انگی
نقل است کہ در اول عمد سلطنت ابو نصر وزیر بود بواسطہ
خلا فیکہ در خاطر داشت قتلش بشیراز آورد و در نواحی فارس
بعد و م آن لشکر خرابی چند بظہور ہویت مصاصم اللہ ولہ لشکر
آراستہ ترتیب فرمود و او را از مملکت فارس براند و در آن وقت

ابوغانم عمید الدوله با جمعی از اعیان بطرف شیراز منجد گشتند
 و بقلعه فارس تحصن نمودند و در نواحی شهر خرابی میکردند
 و عماراتی چند که عضد الدوله در سوق اللمیر و کرد فنا خسر و کرده بود
 خراب گردانیدند و چو بها و آهنها بقلعه کشیدند با کالنجار عظیم
 مخوف گشت و حکم فرمود تا سوری ستوار پیر این شهر شیراز
 در کشیدند و در آن عهد شیراز را سوز بود با کالنجار بنیاد عمارت
 سوز در شیراز کرد و بعد از انقضای دولت دیلمه سلاطین سلجوق بعد
 خود تجدیدی فرمودند و بعد از آن روی نجاری نهاد تا تجدیدی که در اکثر
 مواضع بغیر از خاک آثاری نبود ملک اعظم سعید شرف الدین محمود شاه
 طاب ثراه سوری معتبر پیر این شهر در کشید و از آثار سماعی حمیده
 او در شیراز یکی آن است جزاه الله فی ذلک افضل الجزاء
در کتب و تاریخ اسماعیلیان و ظهور ایشان کاره

در آخر عهد با کالنجار چون سلطان مسعود با صفهان در دست
 سلطنت بنشست جوئی از نژاد نوچه سبط افریدون در فارس
 مقام داشتند و در عهد اسلام چون اعراب غلبه کردند و بر فارس
 مسلط گشتند اسماعیلیان روی بنزیمت نهادند و از هر گوشه
 بدر فرستند جمعی از ایشان در اصفهان مقام نمودند و بپیرانی
 سلطان مسعود حکم فرمود تا شش فراتش اسماعیلیان را از نواحی
 اصفهان براند با کالنجار نیز از شیراز لشکری از دنباله او بفرستاد
 و بقمع آن طایفه روی آوردند اسماعیلیان بگریختند و بطرف ^{شبان} _{کاره}
 سر بر کردند و در دارا بجزر مقام گرفتند با کالنجار از مقاومت با ایشان
 عاجز ماند کوره دارا گرد با ایشان باز گذاشت و در آن عهد واسطه
 شبان کاره از فارس مغرور افتاد با کالنجار باین سبب از مرتبه خود
 تنزل نمود و ابونصر بن عزالدوله بر او خروج کرد و او نیز بنزیمت گرفت

و در قریه دو دمان از قراء اسفل شیراز بقتل آمد مدت سلطنت باکا
در خطه فارس چهار سال و شش ماه بود

در کس سلطنت بهاء الدوله خسرو فیروز بن عضد الدوله خطنه فارس

بعد از واقعه باکا لنجا خسرو فیروز با آنکه در دور قادر باشد او را
قائم مقام خود کرده بود و امارت و ایالت بغداد بجان او مخصوص
گشته چون از قتل باکا لنجا و قوف یافت عربیت طرف فارس
جزم کرد قادر باشد او را قوام الدوله لقب فرمود شکر می راسته
ترتیب کرد بشیر از آمدت سلطنت او بعیت و چهار سال بود
و سه ماه و در برابر جان بجوار حق پیوست

در کس سلطنت سلطان الدوله فنا خسرو بن بهاء الدوله

چون مدت سلطنت خسرو فیروز بن عضد الدوله سپری گشت
سلطان الدوله فنا خسرو ابو شجاع که خلف نامدار او بود و لم یعمد
کشت

گشت و مدت پادشاهی زمان جهانگیری و چهارده سال تمام
نکشید برادر او قوام الدوله شیراز بن بهاء الدوله معروف
به ابو الفوارس با لشکری عظیم با و خروج کرد و ملاحمت و محاربت
میان ایشان قائم گشت آخر الام خسرو فیروز ظفر یافت و دشمن را
مخدول و مقهور گردانید و در شهریور سنه ^(۴۱۲) شش و اربعه وفات یافت

در کس سلطنت عز الملک زین بن سلطان الدوله

چون سلطان الدوله از دار فنا رحلت کرد عماد الدوله المرزبان
در دست سلطنت قائم مقام پدر گشت و میان او و میان عم جلال الدوله
فیروز خسرو منازعت افتاد و عز الملک مدتی بردت سلطنت بازماند

در کس سلطنت ابو منصور فولاد سنون

بعد از آنکه عز الملک وفات یافت اعیان اشراف مملکت بدو
فوج گشتند چندی طرف جلال الدوله فیروز خسرو داشتند و بعضی

طرف اولاد عز الملوك آخر الامر سلطنت بنو منصور فولاد متفق گشتند
و مملکت بر او قرار گرفت لشکر یک از قانون اخلاص و هواخواهی
منحرف بودند جمله بدان درگاه روی آوردند مدت هفت سال
پادشاهی کرد و صاحب عدل بنو منصور بهرام وزیر که دستور
مملکت بود او را بی همت خلا فی منسوب گردانید و در خاطر گرفت
او را در بند کرد و بعد از مدتی حکم قتل فرمود

دینار که خرواج فضلوی پادشاهان کار

فضلوی پادشاهان کاره بالکری راسته متوجه شیراز گشتند
و بر بنو منصور فولاد دستون فوغا کرد و او را دستگیر کردند و در قلعه
محبوس گردانیدند و هم در آنجا وفات یافت و وقوع این واقعه
و خروج فضلوی در سنه ۴۴۸ مان و اربعین و اربعاء بود و در آن
تاریخ فضلوی چون خروج کرد تمامت مملکت فارس را فرو گرفت

و سخر

و سخر گردانید ملک عمادالدوله قاور داز عراق بعزم استخلاص
فارس توجه نمود فضلوی چون از حرکت قاور دو قوف یافت
طریق فرار پیش گرفت و التجا سلطان البارسلان کرد و فارس را
از او بزمان بستد و عاقبت با وزیر عاصی گشت نظام الملک
بعزم گرفتن او بفارس آمد فضلوی بقلعه اصطخر تحصن نمود
نظام الملک او را بحصار کرد و هم آنجا بقتل آمد **عربها**
فان الکفائت فضل من الله العزیز و نعمه **کففت فضل البغی من فضلون**
پس از آن دولت دیلمه منقضی گشت و سلطنت زال بویه بر اقبان
الملک ابو علی بن کنخیر و بن عز الملوک بن سلطان الدوله از نسل
سلاطین دیلمه مانده بود و بعاملی ولایت نونجان خوشنود گشت
و تاریخ سنه ۴۸۷ سبع و ثمانین و اربعاء وفات یافت
طبقة سمرقانی در ذکر سلطنت آل سلجوق و شرح عماراتی چند که

در ایام دولت و عهد سلطنت ایشان اتفاق افتاده در خطه

شیراز و اطراف فارس

دختر که سلطان اب اسلان محمد بن جعفر بن میکائیل

بدانکه آل سلجوق بسیار خیر بوده اند و سلجوق را چهار پسر

بود اسرافیل و میکائیل و موسی و یونس در آن زمان که سلطان محمود

با ایک خان صلح کرد اسرافیل پیش سلطان رفت و او را گرفت

و مجبوس داشت بگرخت و او را بجلت باز گرفتند و بقتل

آوردند در رمضان ^(۴۳۱) سنه احدی و ثلثین و اربعه سلجوقیان در

سرخس بر سعود پسر سلطان محمود ظفر یافتند و او را بنزیمت کردند

و خراسان در حوزه تصرف خود گرفتند سلطان اب اسلان

که مستی بود بجعفر میک پسر بزرگترین میکائیل بود سرخس و بلخ و مرو

تا دغزنین را در حکم ایالت خود قراری بدید فرمود با التماس فضلوویه

در تاریخ شان و خمیس و اربعه غمان عزیمت بصوب فارس

معطوف کردند مدت دوازده سال در دست سلطنت

و حکومت هماننداری کرد عاقبت بسته دام اجل گشت

دختر که سلطنت سلطان ملک شاه بن اب اسلان

بعد از اب اسلان با ملک شاه پسر او بیعت کردند و مملکت بر او

مسلم و مقرر گشت و در شهر ^(۴۷۷) سنه سبع و سبعین و اربعه

شباخاره او را در حد و فارس بقتل آوردند و بعضی گویند

سجری ملک شاه بود که بدست شباخاره بقتل آمد

دختر که بیعت خروج شبانکاره بدانکه در قدیم

الایام شباخاره وجودی نبود فضلوویه قوت گرفت شوکتی در ایشان

باز دید آمد اسماعیلیان هم از شباخاره بودند و در آن عهد در بلاد

بودند محمد بن یحیی جد حسویه و فرود بن یحیی جد ابراهیم بن ماتی و محمد بن

یحییٰ را چندان شوکت که دعوی سلطنت کرد و هر روز دو بار نوبت
بر درخانه او میزدند و آن سلطنت در خاندان او تا بزمان جوسیه
باز ماند تا بک جلال الدین چاولی آن را برداشت یکی دیگر از
با ساند قبیلۀ فضلویه وز عیم ایشان پدر فضلویه نام او علی بن ابی
دیگر ابو سعید از کربسایان بودند و پدر او محمد بن ماتی از جمله مقربان
فضلویه بوده عمیدالدوله چون بفارس آمد و از عیم خود گردانید
چون روز کاری برآمد مستولی گشت و نونجان و کازرون و شاپور
جمله در حوزۀ حکم خود آورد و خرابی بسیار میکرد تا بزمان سلطنت
چاولی شر و ظلم اتباع او از مملکت منقطع گردانید

ذکر انشاء دولت سلجوقی که در مملکت فارس چندی استباد
و چندی از طرف سلجوقیان شروع کردند بدانکه مدت هشتاد و دو
از آخر دولت دیلمه تا ظهور رایت سلغریان ملک در قبضۀ ملوک

وسلطانین سلجوقی بوده و درین مدت هفت تن از نیابت ایشان حاکم
بوده اند **اول** فضلویه که از جهة البارسلان در فارس حکومت
کرد و ذکر او پیش استقصارفت **ذکر رکن الدین خمارنگین**
دویم از آن هفت تن که ذکر رفت رکن الدین خمارنگین بود از انشاء
دولت سلجوقی سلطان محمد بن ملکشاه بن البارسلان اورا بشیر از
فرستاد و بواسطه ضعف رای و قصور تدبیر یکدهشت امور مملکت
تنسیق نمیتوانست داد و اعمال فارس باین واسطه استقامت نمی
سیراف که بقدم شهری معمور بود وجه خاص آل بویه از آنجا مرتب میکرد
بواسطه ملوک قیس که جزایر بدست گرفتند آنرا خراب گردانیدند
خمارنگین دو نوبت لشکری تمام ترتیب کرد و بر سیراف کشید
و از تلافی آن عاجز ماند هر نوبتی بختی چند محقری از مال خوشنود
میکشت و باز میکردید

ذکر انابک جلال اللہ چالی سقاوہ سیم از آن هفت چاولی
 بود و مردی مبارز کاروان برای زین حسن تدبیر از اقران بر سر
 آمده و بشیر از آمد و با اتفاق خمار تکین با شبانکاره مجارت
 کردند و بقمع ظلمه روی آورد و متمرّدان را از نواحی فارس برانداخت
 و فرشته شبانکاره و حوییه بود دائماً در دراجرد فساد میکرد
 از آن مملکت بازداشت و ابو سعید شبانکاره دست تعدی
 در نواحی کازرون و نوبجان دراز کرده بود و بکلم الظلم ندیع ^{الدیاری}
 بلائق آن اطراف جمله خراب کرده و رعایا متفرق و شهر شاپور
 بنوعی ساخته بودند که در آن دیار دیار نکنداشتند و اصقاع
 اطراف آن دیار بکلی متناصل گشته انتقام ایام عثمان حشمت
 قهر آثار انابک جلال الدین چاولی را بر سر ایشان کشیده ابو سعید
 شقی را بدوزخ فرستاد و از نوا ساس معدلت و داد در میان

خلق

خلق بنیاد نهاد و سپنجین شهر **فسا** که از آثار همین بنا ^{دارا}
 در فارس مانده بود از ظلم شبانکاره چنان متناصل گشته
 که در دوام در آنجا مقام کرده بودند آن را معمور و مأهول کردند
 و رعایا و احشام متبذره جمله را جمع کردند انیده با هم آورد و کبران
 و ابراهستان و حصارات آنجا که در عهد عضد الدوله معمور بود
 و ده هزار مرد از ایشان در خدمت درگاه بودند بی بعد از عضد الدوله
 عاصی گشتند و دست غارت و تعدی بر خلق دراز کردند بعد چاولی
 جمله سر در رقبه خضوع نهادند و آن دیار و اقطار جمله با صلاح آمد
 و بحسن تدبیر و کمال کفایت مجموع آنحصار با مسخر کردند **نقل**
 و در تواریخ مسطور که در فارس قدیم یافتند و سه قلعه بود که ملوک
 فرس و سلاطین به مصالح شهریاری معمور و معتبر میداشتند بعد از زمان
 عضد مایه افساد متمرّدان و سبب فتنه انگیزی ظلمه گشته بود آثار انابک ^{چالی}

بندیک خواهی مسلمانان جمله قلاع و حصنها را خراب کرد و از مرد بنید
ذکر عایشه کبیرة جلال الدین که عهد حکومت خو ساختند

از آثار معدلت و نشانهای احسان و کمزرت او در فارس
یکی بند قصار است بر کربال زیرین و بندیکه در قدیم بنا حیت
را مجرد بوده بروز کار خراب گشته و را مجرد بان واسطه از عمارت
باز افتاد و آنرا با حال اصلاح آورد و را مجرد را مزروع و معمور
کردنید و آنرا را مجرد استان نام نهادند

ذکر کورانا بک و فرجه شیع سید که در شیراز بنا کرد

بعد از انقضاء مدت دولت جلال الدین چاولی سلطان معجز الدین
ابو الحارث سنجر بن ملک شاه مملکت فارس را با تا بک قراچه از زانی
فرمود و در حکومت شیراز تمکن گشت و طریق معدلت و رعیت
پروری پیش گرفت و با شاعت معدلت و افاضت احسان

فرمود بنوعی که مشام آیام و اخبار روز کار صمیمت تأثر و ذکر
مناقب و تا با کنون معطر و مورد است و از جمله آثار احسان و علو
بهمت او در شیراز مدرسه قراچه است که در میان شهر شیراز مجاز
مدرسه قاضی فراری ساخته و چند قطعه زمین و ضعیع و بسا تین
معمور بدان وقف کرده و بعد از آنکه در فارس امور جهان بینی و سیل
مملکت را نی ممکن یافت در همدان لشکری بر سلطان سنجر بن ملک شاه
خروج کرده بود و بمعاضدت او از خطه شیراز با لشکری کران بسوی
همدان نهضت نمود و از مقاومت دشمنان عاجز ماند و در آن خربل آمد

ذکر حکومت انا بک منکو برس

چون قراچه در همدان بقبل آمد انا بک منکو برس غزمت فارس ساخت و با تفاق
ابو نصر لالا از مالک سلطان غیاث الدین ابو شجاع بود بشیر از آمد
و او در عصر خود در کمال شهامت و شجاعت و حسن تدبیر و شیوه معدلت

و شهر یاری بی نظیر بود **عرب سکه**
 كَرَّمَتْحَلِي بِالْمَكَارِمِ حَلِيْبَةً فَحَلَبَتْهُ اسْنَى الْمَلَايِينِ وَالْحَلَا
 سیزده سال در خطه شیراز و صقاع فارس در سلطنت و حکومت
 سبیل سعادت مسلوک داشت و در جو آرام کلمه موم مدرسه بنا کرد
 و گروهی از ائمه دین و فقهاء تشیع را در آن مدرسه مقام داده مؤنت
 و مایحتاج آن طایفه را تکفل فرموده ابو نصر لالا هم در زمان دولت
 و حکومت او در شیراز بدر اصطخر مدرسه بنا کرد و اکنون بدرسه لالا
 مشهور و همچنین در راه عراقی رباطی ساخته و بر باط لالا استوار یافته
 و آسایشگاه مسلمانان است
ذکر سلطان ابو الفتح ملک شاه محمود بن سلطان مسعود بن ملک شاه
 و فرستادن محمد ربا تا تکب بزابه ب حکومت شیراز بعد از آنکه آتابک
 منکوب بر سر وفات یافت سلطان ابو الفتح ملک شاه از نزد سلطان محمود

برادر

برادر خود سلطان محمد ربا تا تکب بزابه شوهر زاده که بانی مدرسه
 زاده بود بشیراز فرستاد و تاج الدین وزیر را مصحوب بزابه کردند
 مدتی امور سلطنت شیراز از نیابت این دو شاهزاده به آتابک بزابه
 مفوض بود و او بحسن رای رزین و کمال مکرمت و جهانداری از شاهان
 و شهر یاران قصب استبق ر بوده و به اشاعت خیرات و مکرمت
 در اقطار آفاق مشارالیه کشت **شعر**
 بمهر رسم و بنیاد نیکو نهاد بیفزود بر عدل و احسان و داد
 فرومایگان باز در دور داشت جهان را بانصاف معمور داشت
ذکر زاهد زنی آتابک بزابه **شعر** **بشاه خیرات الدین**
 زاده خاتون زنی صاحب حشمت بود و بحسن تقیظ و خجرت و کمال
 رای و تدبیر از مردان مرد کوی دولت ر بوده **عرب سکه**
 فَأَوْكَانَ لِلنِّسَاءِ كَمَفْعِدْنَا لَفَضَلَتِ النِّسَاءُ عَلَى الْحَالِ

بشاه خیرات

در شیراز مدرسه عالی بساخت که در آن عهد بتکلف تر از آن بقعه
 و بزرگتر از او در مجموع فارس نشان نمیدادند و در کا بهی مرتفع
 پادشاهانه و بر درگاه مناره بلند بنا فرمود و بر آن موقوفات بسیار
 تعیین کرد **نقل است** که مدت بسیت و یکسال در شیراز از راه
 حکومت ملک بنید خمت و عقار و زمین بسیار بدست آورد
 و حاصل نفوذ و جواهری که از پدران بتوارث یافته بود در وجه
 تحصیل قری و مزارع معتبر صرف کرد بعد از تحصیل و تمکک
 آن جمله بر آن مدرسه وقف کرد نسید و تولیت مدرسه تفویض
 بعلماء حنفیه فرموده بود بعد از مدتی تولیت را از حنفیه رجوع
 فرمود و بشفقویان داد و امام سعید ناصر الدین سیرانی که از مشایخ
 فضلاء آن عصر بود و امامت و خطابت مسجد عتیق شیراز از قدیم
 الایام با جداد و پدران او مفوض بود بر آن مدرسه نصب فرمود و هر روز

شخصت فقیه

شخصت فقیه را در آن مدرسه را تبه مبادیه معین کشت و بدان واسطه
 مجموع طلاب و سایر مستعدان از سر رفاهیت تحصیل علم شری مشغول بودند
در آن کجا که ملک شاه با سلطان مسعود بن بختیار
 چون سلطان ملک شاه از طرف عراق به مدینه اسلام بغداد نهضت فرمود
 اما بک براه فرصت منتهی کشت سلطان مسعود و سلطان محمود را
 تخریض نمود بسلطنت و ایالت عراق که تختگاه سلاطین سلجوق بود
 تاج الدین وزیر که برای رزین و کمال شهناسرت مملکت آرامی بود در آن
 اندیشه غیر مستصوب آمد هر چند معرفت و غایب آن قضیه با ایشان ننمود
 محل قبول مورد ارضانمی یافت براه شاهزادگان را با لشکری عظیم
 آورد سلطان ملک شاه چون ازین قضیه و قوف یافت از بغداد بطواف
 اصفهان حرکت فرمود براه بالشکری بعزم مقاومت بیرون رفت
 در عرصه خورایات عظمت آیات ملک شاه بحرکت آمد لشکر براه تمامت

کریختند و بزای برادر استکیمر کردند و هم در آنجا بقتل آوردند سلطان
مسعود و سلطان محمد بر دو بشیر از مراجعت کردند و در شیراز خوف
نمودند و هر یک بطرفی بدر فرستند و هم در آن تاریخ روز کار

کار و بار ایشان برافتاد

در ذکر حکایت ملک شاه بن محمود بن ملک شاه بن سلطان

بعد از آنکه اتابک بزای بقتل آمد ملک شاه که از اکابر سلاطین
آل سلجوق بود از اصفهان بشیر از آمد و مدت کسالی در خطه شیراز

رایات سلطنت برافراشت و در میدان امان غمان سلطنت
گشاده داشت و بمطالبات ناموجه خلق فارس را شکنجه با عقوبت کشید

بیت

از رعیت شمی که مایه ر بود بن دیوار کند و بام اندود
عاقبت از شومی ظلم و بیراهی تغلب چشم و اعیان ظالم خلعت خاندان

قدیم باز دید آمد و بدست خود خاندان خود را بر باد داد

در ذکر عهد

در ذکر عهد و وزارت تاج الدین و سایر

در آن مدت که سلطان ابو الفتح مسعود برادر خود سلطان محمد را
با اتابک بزای بشیر از میفرستاد تاج الدین وزیر که کفایت

و حسن تدبیر از صاحب صوابی قصب استحقاق بوده بود جهت ضبط
امور مملکت فارس مصاحب او کردند و حقیقت آنکه در حل عقد

مشکلات قضایا فارس بقصی الغایه جده و جهد می نمود و مدتی
وزارت سلطان مسعود بن محمد کرده و در آن مدت که اتابک

بزای بقتل آمد سلطان ملک شاه بن سلطان محمود بشیر از آمد و در
بدست سلطنت تکیه کرد تاج الدین وزیر بعد از هنریت سلطان

محقق گشته بود سعی نمودند تا او را دستکیمر کردند سلطان ملک شاه
خلعت خاص نفرستاد تا او را وزیر خاص خود کردند و سایر

امور مملکت را بنظر ایالت و منوط فرمود و از جمله آثار ساعی حمید او

در شیراز یکی مدرسه تاجی است مدرسه معتبره وقف بسیار آنجا
کرده و همچنین رباطی که بتاج الدین وزیر اشتهار دارد و ^{مساره}
رفیع بردگاه مدرسه هم از جمله عمارات و بنا خیراوست و بنا

تاجی مشهور و اکنون بسوز معمور و آبادان است

طبقات سیم در ذکر سلطنت و شرح ایالت سلغور ^{شهر}
(۵۳۹)

تبع و تثنین و خمسه چون مملکت آل سلجوق در فارس برآمد
و نوبت دولت سلجوقیان باخر رسید آفتاب سلطنت
ملکشاه تیره شد آل ارسلان از اوج کمال مغرب زوال
افول کرد امواج تراکه از نواحی قفقاز منهد گشته یعقوب بن
ارسلان با جمعی از لشکر باین قصبه خوزستان از بهر اقامت
اختیار کرده و امیر مودود سلغری سرخیل سلغریان بصحرای
کنمان فرود آمد و از آنجا تا بعرضه کوه کیلوی خیمه اقامت برافراختند

در ذکر مودود

در ذکر مودود سلغری شرح حکومت او و کشته شدن او

امیر مودود سرخیل صحرا نشینان کنمان بود با اتابک براه
سابقه معرفتی داشت اتابک براه چون عنان عزیمت بصوب
اصفهان معطوف گردانیده مودود را طلب کرد و فارس را
با و سپرده در شیراز قائم مقام خود کرد و انید و بعراق رفت
و هم بر آن موجب که شرح داده شد در صرب سلطان ملک شاه
بقتل آمد چون سلطان ملک شاه بشیر از آمد مودود باز بکنمان
مراجعت کرد و بنا برین صورت سلغریان در ام حکومت فارس طمع آوردند
و بعد از وفات ملک شاه و انقضای دولت سلجوقیان خروج کردند

در ذکر سلطنت اتابک سنقر بن مودود

از ابتداء تاریخ سنه ۴۰۵ (۴۰۵)
بفارس آمد و ظهور سلطنت آل سلجوق بود تا تاریخ سنه
(۵۴۳)

ثلاث و اربعین و هجده سال که آل سلغرخوج کردند قریب شادسال
 مملکت فارس در نظر ایالت و تحت سلطنت سلجوقیان بود
 بنا بر آنچه در عهد دیلمه امیر مود و سلغری به نیابت اتابک
 بزاز متصدی گشت بسطنت شیراز بعد از وفات مود و
 لشکری کران از هر کنار و کران با هم آورد و در تاریخ ^(۵۴۳) سنه
 ثلاث و اربعین و هجده سال عنان عزیمت بصوب فارس مطلق
 کردند و بر ملک شاه خروج کرد ملک شاه چون محقق گردید که از
 با آن لشکر عاجز است ناکام از سر سلطنت شیراز برخاست
 و ناچار طریق فرار سلوک داشت اتابک مظفرالدین سنقر مود
 در دست سلطنت افرشاهی بر سر نهاد و بتدبیر امور جهان بنای
 اقبال فرمود و طریق معدلت و رعیت پروری آغاز کرد
 و راه و رسم بیداد از جهان بر انداخت یعقوب بن اسلان

از طرف

از طرف خوزستان بخالفت و متوجه شیراز گشت و میان او
 و میان اتابک مظفرالدین سنقر محاربت در پیوست و فتنه
 یعقوب منفرم گشت مدت ایام سلطنت اتابک مظفرالدین
 سنقر چهارده سال بود و در اندت غیر از طریق معدلت
 و رعیت پروری مسلوک نمیداشت و تحریری رضای الهی بر خلیاء
 سلطنت و پادشاهی تقدیم بنفر مود و رسوم محدث از جراید
 اعمال و لایات حل کرد و بدعتهای قدیم از روزنامه های آنی بکنی
 آن شاه را هر آنچه ز اقبال دست ^{فرز} کس راند دست ز شاهان روزگار
 و از آثار خیرات او در شیراز یکی مدرسه سنقریه است و یکی دیگر
 تقایه است که متصل است بدارسه که ساخته است و این عمارت
 در بادهی سلطنت کرده بود اما مسجد سنقر که از اتمات موضع
 معتبر است و در میان شهر افتاده و اکنون در شیراز موضع آن مسجد

و عتبار آن مسجدی نیست و تا غایت مسجدی دیگر مثل آن
 ساخته اند و در تاریخ ^(۵۵۸) ثمان و خمین و خمسمائه و فاطمه
 یافت و نوبت سلطنت و جهانداری به عقاب نامدار
 باز گذاشت و مرقد مبارکش هم در شیراز در قبله گاه مدرسه
 سنقریه است مشهور و معروف مزار می تبرک است و خاک او
 چون تریاک اعظم محرب افتاده و از غایت اعظام و احتشام
 تربت آن شاه نامدار بعد از دویست و نه سال خلعت شیراز
 در امور شرعی آنجا بایست میکنند و در این صورت آن موضع معتبر است
ذکر سلطنت زنگی بن مود و در آن مدت
 که اتابک سنقر در گذشت اتابک زنگی بن مود و که برادر زاده
 اتابک سنقر بود قائم مقام گشت و سابق که در بصره باطمی
 ساخته بود و بر باط سابق استوار دارد شوهر خواهر اتابک زنگی

بود و دختر مود و در خانه داشت و با اب اسلان سلفی اتفاق
 کردند که زنگی را بردارند و اب اسلان در دست سلطنت نشیند
 اتابک زنگی ازین قضیه واقف گشت و باین سمت ایشان را
 برداشت و بر سر مرقد قطب الاولیاء و المحققین شیخ کبیر ^{عبد الله}
 محمد بن حنفی شیرازی عمارتی محقر بود آنرا از جامی بر گرفت
 و اصل را باط حنفی بنیاد نهاد و چند پاره ده معتبر با چند
 زمین بر آنجا وقف کرده مدت سلطنت او در شیراز چهارده
 سال بود و در شهر ^(۵۷۱) احدی و سبعمین و خمسمائه و فاطمه یافت
ذکر سلطنت اتابک تکلم بن زنگی چون اتابک زنگی
 از دار فناء رحلت کرد جگر گوشه او اتابک تکلم بن زنگی وارث
 تاج و تخت پدر گشت و امین الدین کازرونی وزیر می کامل
 رای بود و منصب وزارت تکلم اختصاص یافت در مملکت فارس

صاحب حل و عقد گشت و قریب مسجد عتیق شیراز مدرسه ساخت
و رباطی بنا کرد و این زمان بدرسه امینی اشتهار دارد
دو سلطنت اتابک تکلک در شیراز بسیت و سه سال بود اتابک
مظفر الدین طغرل پسر اتابک سنقر بر او خروج کرد و لشکری
کران از عراق بطرف فارس آورد و عاقبت در حومه قتال
ایر گشت عزالدین حمزه در مح اتابک تکلک قاصیده برداخت

این دو سه بیت از آنجاست **عربی سکه**

لَعَمْرُ بِالْمَعَالِي أَنْ تَكَلَّمَ قَدْحٌ مِنْ الْمَلِكِ إِلَّا لَخْوِصَةِ أَعَاذُ
فَأَبْنِ أَنْوَشِرَ وَأَنْ مِنْهُ عَدْلٌ وَأَبْنِ سَلْمَانَ بْنِ خَانَمَرٍ
نَفَقَ بِالْأَفَاوِ تَكَلَّمَ شَاهُنَا فَلَا مَنْ يُجَادِبُهُ لَمْ يَفَاوِ

و در سنه ۵۹۱ هجری و تسعين و خمسه وفات یافت **سنگ**
ذکر سلطنت اتابک مظفر الدین ابو شجاع سعد بن زنگنه

بعد از وفات

بعد از وفات اتابک تکلک اتابک سعد بن زنگنه برادرش
بنوبت سلطنت و شهر یاری قائم مقام او گشت و الحی پادشاهی
کشور گیر بود و در شجاعت و شهامت نظیر خود نداشت بعد
بر مملکت فارس مسئولی گشت و امور سلطنت در خطه شیراز
در تحت ضبط و قانون آورد در خطه کرمان و سیرجان و نواحی را
نیز مستخلص کرد پسید و ملک عماد الدین زیدان برادر زاده خود را
بجاکومت آنجا بجا نصب فرمود چون رایت فتح کتیرا بجانب
حکمت داد اصفهان را نیز مسخر کرد و بتاریخ سنه ۶۱۴ هجری
چون رایت دولت سلطان محمد تمشک که دولت دو دومان را
در ایام سلطنت او بذروه اعلی رسید بطرف عراق حرکت فرمود
لشکری با او بود اتابک سعد با هزار سوار جرار بر آن لشکر تاخت
سلطان محمد را شکست داده بهر میت انداخت اما چون طالع وفا نکرد

سمند با دبارش خطا کرد اما بک از اسپ جدا گشت و او را
 دستگیر کردند سلطان محمد در بیج داشت که شخصی بدان شجا
 و فرزند آنرا اسیر قید قهر کردند او را نوازش فرمود خلعت
 بخشود و دختر انا بک ملک خاتون را نامزد پسر خود سلطان
 جلال الدین فرمود و رخصت داد که بسر مملکت خود باز رود
 و بقاعده سلطنت فارس و شیراز بجانب مخصوص باشد
ذکر مجازت میان انا بک سعد بن ابوبکر
 بعد از مراجعت او از نزد سلطان محمد گمش از این طرف مجموع
 واعیان شیراز با انا بک ابوبکر بن سعد بیعت کرده بودند و او را
 در دست سلطنت تکمیل داده چون آوازه توجه و مراجعت انا بک
 سعد در افتاد انا بک ابوبکر بالشکری آراسته بدافعه پدر عثمان
 داشت فی الجمله میان هر دو لشکر جنگ قائم گشت اما بک سعد شجا
 عت

عظیم

عظیم داشت و در آن قضیه حمیت و غیرتی بان منضم گردانید
 بی هیچ اندیشه بر لشکر انا بک حمله فرمود که جمله راه هزیمت پیش
 گرفتند و انا بک ابوبکر را اسیر و دستگیر کرده او را بقلعه سفید
 مقید ساخت و در بند انداخت و طایفه از اعیان که محرض
 او بودند در این صورت همه به تیغ انتقام بر کشید قریب بیست سال
 مملکت فارس و کرمان در حوزة تصرف و باز ماند و ایام رادر آن
 مدت بحال معدلت آراسته میداشت

ذکر عمارت و آثار که از انا بک سعد بن زکی در شیراز و اکناف
 و نواحی

بطور پیوسته از آثار و مبرات و حسنات انا بک سعد بن زکی
 در خطه شیرازیکی جامع جدید شیراز است که بمسجدی نو آشته تا دارد
 نه در شیراز که در اکناف فارس و عراق و اغلب اقالیم سیاحت
 بزرگتر و باسحت تر از آن ساخته و کونید که حضرت امیر المؤمنین

علی بن ابی طالب صلوات الله علیه و آله در کوفه مسجدی بنا فرموده است
 استیاط کرده اند مسجد نو بنجد قدم از آن بزرگتر است و مسجد کوفه
 مشهور است که در دیار عرب بزرگتر از آن مسجد نساخته اند یکی دیگر
 رباط شمر الله که بر براط کرک مشهور است و چندده و چند زمین
 بر آن وقف کرده و سایر آینده و رونده از اصحاب آن دیار
 و اهل قافله و احشام که در آنجا گذر دارند از آن موقوفات بهره
 و هنوز در حال عمارت است و بقدر صادر و وارد از آنجا یکماه
 هنوز با نصیب بند یکی دیگر سوری که جلال الدین چاولی در عهد
 دیلمه از بصره حصر شیراز کرده بود در عهد اتابک سعد روی بخالی
 نهاد و هیچ اثر از آن باقی نماند اشارت فرمود تا سوری از نو
 بنیاد نهادند و تمام کردند و در شهور سنه ^(۶۲۳) ثلاث و عشرين
 و ستائمه بجوار حق پویت و هم در شیراز بر براط انس مدفون است

و این رباط

و این رباط از جمله مشهورات بقاع شیراز است
دختر کو وزارت خواجه عبداللہ بن ابونصر سعد الفاسی
 خواجه عمید الدین فاضل جهان و یگانه زمان بود و در فنون علوم
 تصانیف داشت و اشعار و منشآت او چون نسیم جهان
 بجمه دیار و اقطار در رسیده و زیر خاص اتابک سعد بوده
 و امور مملکت کلی و جزئی را برای مملکت آرامی و مقوض فرمود
 در آن وقت که اتابک سعد بر سالت او را بحضرت سلطان محمد
 خوارزمشاه فرستاد بخدمت خواجه امام فخر الدین عمر رازی
 رسید و این دو بیت در مدح آن جناب بجواب حل اشکال
 سلامان و ابال نشا کرد **عربی است**
 سلامان منی غل و عیشہ علی ما جدید المکارم البنا
 و لک ادری قبل شونی و فضلہ حدیث سلامان قصه البنا

علاء الدین میراثی در عهد اتابک سعد این قطعه بخندست
 صاحب عمید الدین ابی نصر فرستاد **عربیه**
 لِشِدِّهِ مَوْلَانَا عَلِيَّ رِنَاجُ وَذَلِكَ فَخْرٌ لِلْعَبِيدِ وَرِنَاجُ
 تَحَسُّتْ لَأَذْرِي وَأَنَا لِعَلِيَّ وَأَزْمَنَ بِيَاءُ وَسَاءَ مِرَاجُ
 بِوَرِثَانِي هُوَ كَالنَّبِيِّ خَالِصُ وَلِلْجَهْلِ فِي سَوْنِ الْقَبْرِ رَوَاجُ
 خواجه عمید الدین در جواب این قطعه نوشته بود **عربیه**
 وَفَدَيْتُكَ الشَّيْءُ الْخَمِيسُ مُهَانَةٌ وَتَعْدَمُ لِلشَّيْءِ الْخَطِيرِ رَوَاجُ
 وَاللَّحْزَانُ الرَّذِيشِيُّ مَوَاضِعُ وَمَوْضِعُ تَرْمِضِ الْجَوَاهِرِ رِنَاجُ
ذَكَرْنَا بَكْرَةَ مَظْفَرِ الدِّينِ فَنَلَّغَ خَانَ ابُو بَكْرٍ سَعْدُ بْنُ مَوْلَانَا السَّلْمَانُ
 اتابک سعد را چون ایام حیات سپری خواست شد و آثار ک
 در خود مشاهده کرد خلف نادر او اتابک ابوبکر مدت هفت
 سال در قلعه مجبوس مانده بفرستاد تا او را خلاص کردند

دقائم

دقائم مقام کردند اتابک ابوبکر چراغ دودمان سلغور و اسطه
 قلاده سلطنت بود بحکم وراثت و استحقاق علی الاطلاق در خطه
 فارس ملک تاج و تخت گشت و کوکب دولت در عهد او بذروه
 استعلا پیوست و آفتاب اقبال در دور سلطنت او باوج ارتقا
 اقران یافت **عربیه**
 فَالْدِّينُ مُسْتَبْشِرٌ وَالْجَمَلُ مَبْتَهَجٌ وَالْعَرَفُ مِنْهُمْ وَالْمَلِكُ مَفْتَحُ
 در عهد سلطنتش اهل فارس بهلوی رفاهت در عهد امن
 و امان می بسودند و در خواب نوشین فراغت میغوندند خلعتی چند
 که در مملکت فارس سبب ظلم شبان کاره و اضطراب آل سجون
 و قدوم کلجه و سلطان غیاث الدین بطور پیوسته بود در هیچ عهد
 اصلاح پذیر نبود در زمان دولت و متدارک گشت و اکثر
 جزایر مثل بحرین و قطیف قیس گشود و داخل مملکت خود کردند

و در بعضی از هندیان بالغاب شریفش خطبه کردند وصیت و آوازه
 معدش جمیع اقالیم و اقطار جهان انتشار یافت ^{بودند} **جمع**
در ذکر ائمه و افاضاتی که در عهد ائمه و انابت ابوبکر و عمر و عثمان
 در عهد دولت اناک ابوبکر بن سعد مولانا قاضی القضاة استعید
 جمال الملة و الدین المصری قاضی قضاة فارس بود و بطریق
 فضل و دیانت و ورع از زمره علماء و افاضل جهان بر سر آمده
 در اشعار خطبه درس یکی از ائمه قصیده املا کرده بود در آن
 قصیده بحسن عبارت و کمال براءت اعجاز نموده و آن شخص بعد
 فراغ این دو بیت املا کرده بخندش فرستاد **عربیها**
 بِضَاعِي الْمَرْجَاهِ وَلَا فَايْلُنْ فَأَنْتَ عَزِيْزُ الْمَصْرِ بِلِوَالِدِ الْعَصْرِ
 وَأَوْفِيْنَا كَيْلَ الْعِنَابَةِ مُفْضِلًا هَذَا لَكَ بِي سَبْطَةَ الْجَاهِ وَالْقَدْرِ
 و در تاریخ سنه ثلاث و خمسين و ستمائة بجوار حق پیوسته از جمله

افاضلی که در اوایل عهد اناک ابوبکر دریافتند خواججه عمیر الدین
 ابونصر بود و اناک در عهد سلطنت انتقامی میخواست که از او
 بخوابد بواسطه وزارت اناک سعد که بومی مخصوص بود چند روز
 او را بازداشت این رباعی باظهار شفاعت بضاعت درید
 انشا کرد و بحضرت اناک فرستاد **رباعی**
 ای ارث تاج و مملکت و افسر سعد بنحشای خدایرا بجان و سر سعد
 بر من که چونام خویشی تا ستم همچون الفایستاده ام بر سر سعد
 او را باپسرش تاج الدین محمد در قلعه اشکنان محبوس کرد
 وَالطَّبْرُ اجْناسٌ تَطِيرُ وَاِنَّمَا لِللِّغَائِبِمْ حُبِّسْنَ فِي الْاَفْئاصِ
 و هم در قلعه قصیده **ع** مَنْ هُبِّلَغْنَ جَمَامَاتٍ بِبَطْءِ
 موشح بصنوف بدایع و محلی بانواع روایع انشا فرمود
 و بوقت انشا قصیده ادوات تحریر از کاغذ و قلم و دوات

حاضر بود تاج الدین محمد پیرش بملقب از پدر یاد گرفت
 و در شهر سنه ۶۲۴ اربع و عشرين و ستمائه اورا شهید کردند و این
 قصیده حبسی بر کمال فضل او کواهی تام است و اما خواجهم الدین
 جاری المکنی بابی نصر ایام تانک استاد او بود و در علوم شرعی
 نظیر نداشت و در عربیت عظیم ماهر بود و بغایت معتقد شایخ
 و مسلح بودی و وظیفه تربیت و تقویت این طایفه و ذکر خیر
 در بیغ نمیداشتی و درین صورت عظیم مقبول لقول بوده و بنا بر آنچه
 غالب فن او علوم شرعی بوده در خاطر تانک ابو بکر نشانده بود
 که گروهی علما که بعلوم حکمت و اصول مهارتی بخلاف سنت و عبادت
 درس و دور ایشان میکزرد و عوام شیراز را اضلال میکنند
 تانک ابو بکر باخراج ایشان حکم فرمود از آنجمله مولانا صدر الدین
 اشتهی استحضار و استبصار او بکلیات علوم عقلی چون بیاض



نمار از اقامت ملت استغنا داشت و در علم الهیات
 و طبیعیات و هندسه و مبیات و جدلیات و ادبیات
 سعی فرموده و او این جمله درس کفتمی و امام شهاب الدین توره تیشتی
 و مولانا عزالدین قیسی و جمعی ائمه دیگر هم برین مقدمات از شیراز
 تبعید فرمود اما امام الدین میراثی در عهد دولت او منصب
 انشا داشت مولدش از عراق بود چون در خطه شیراز برسم
 نیابت تانک تکمّن یافت و در منصب انشا و محزری شروع نمود
 ادرارات و طیارات در نفس شیراز و اعمال شهر وضع کرد
 و بر ترتیب و تصویب او تمغایا مقرر فرمودند

ذکر نام آنا تانک ابو بکر از فلعما (تاریخ سنه ۶۲۲ع)
 اشنی و عشرين و ستمائه بخدمت شیخ الشیوخ عزالدین زرکوب
 علیه الرحمه نوشته بود التماس دعائی کرده تحیات فراوان

از سر اخلاص و اعتقاد بجانب شیخ شیوخ شیراز سند
 العارفين قدوة التاكين اسوة المحققين عز الملة والدين
 مودود زركوب دام الله بركاته رسانیده میدارد و استمداد
 بهمت مینماید از دعوات مأثوره دعائی که معتقد اهل الله و ارباب
 قلوب بوده باشد مصحوب درویشی معتمد بفرستد و از خدمت
 شیخ الشیوخ سند الابدال قدوة الرجال نجیب الدین محمد
 دام برکاته نسخه دعائی طلب کند و درین باب توقف جایز ندارد
 چه استظهار بهمت و دعاء ایشان است و اسلام دعاء ابو بکر
 سعد نسخه جوابیکه شیخ نوشته بود و دعائیکه فرستاده ^{بسم الله الرحمن الرحيم} _{اللهم صل على محمد و آل محمد}
 بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ هُوَ الْمَعْرُوفُ بِعِزِّ عِزَّتِ بِسَعَادَتِ مَزِيدِ
 استظهاری که آن شاهزاده آزاده را بدعوات و بهمت درویشان
 کوش نشین است چون ایام دولت همواره در تیزاید و ترقی باد

برادر عزیز محبوب قلوب الصدیقین شیخ نجیب الدین محمد زیدی
 که دعا و بهمت او زمره طالبان را بجای تریاک اکبر است نقل
 فرمود که او حد الدین کرمانی گفت که حق تعالی را بخواب دیدیم
 و این دعا را تعلیم من کرد دعا میرسد و بدن مواظبت فرماید
 و این مقدار حضرتش را کفایت باشد **نسخه دعای ابن سکن**
 اللَّهُمَّ سَكِّنْ هَيْبَةَ صَدَمَةِ قَهْرَمَانَ الْجَبْرُوتِ
 بِاللُّطْفِ لِتَأْمُرِ الْوَارِدِينَ مِنْ قَبْضَانِ الْمَلَكُوتِ
 حَتَّى نَنْشُبَتْ بِأَذْبَالِ لُطْفِكَ وَ نَعْنَصِمَ بِكَ
 مِنْ أَنْزَالِ قَهْرِكَ يَا ذَا الْفَوْزِ الْكَامِلَةِ وَالْقُدْرَةِ
 الشَّامِلَةِ وَ دَرِّ شَبَابِ زَوْجِي هَذَا بَارِئِينَ كَلِمَةً بِكُيُودِ
 يَا لَطِيفُ أَدْرِ كُنَّا بِلُطْفِكَ الْخَفِيِّ كَبِي شَكِّ مَقْصُودِ
 بحصول پیوند دانش را الله تعالی و هذا ضراعة الفقهير

إلى الله الودود أبو محمد مودود الشيرازي والسلا
ذكر في نزهة ناولنا نابل أبو بكر هر چند اعیان مملکت
 ونواب وعمال بارگاه سلطنت او بشمار بودند اما اعتماد
 و استظهار با میر اعظم سعید مقرب الدین ابوالمفاخر سعید
 امیر فخر الدین ابوبکر داشت و در کلیات و جزئیات
 امور رجوع برای ایشان میفرمود امیر مقرب الدین سعید
 عظیم معتقد مشایخ و ائمه و صلحا بود و در بازار بزرگ مدرسه
 عالی بنا کرد و بهدرسه مقرب اشتهار دارد و محاذی مدرسه
 رباطی ساخته متصل بمسجد عتیق شیراز و در جوار رباط
 دارالحدیثی و دارالشفائی کرده و تقایه ساخته قبل مسجد جدید
 که بعلو و فصحت آن در شیراز نیست و وقف بسیار بر آن
 وضع و تعیین فرموده این زمان مدرسه و تقایه در حال

عمارت است و خلاقی جهان از آن خیر منیع با بهره اند تاریخ
 وفات او سنه ^(۶۵۷) خمس و ستین و شتاء است و امیر کبیر فخر الدین
 ابوبکر وزیر مذکور روزگاری بصنوف خیرات آراسته
 داشت و بر درخانه آناکب مسجد جامع ساخته و در جوار آن مدرسه
 رباطی و دارالحدیثی و دارالشفائی پیوسته بیکدیگر بنا کرده
 و اکنون مسجد هنوز معمور است

ذكر ابن بکر و عمارة ابن بکر نابل أبو بكر عهد السلطنة

از جمله عماراتی که آناکب ابوبکر در عهد سلطنت خود ساخته
 دارالشفائی معتبر است اندرون شهر در طرف قبله گاه
یکی بکر رباط مظفریست که در بیضاست **یکی بکر** رباط
 مظفریست در برقوه **یکی بکر** رباط عالی است که بر سر راه
 بند امیر ساخته **یکی بکر** رباط جابر که بر سر راه سواحل ساخته است

یکی دیگر رباط رزبان است بر سر راه بغداد است **یکی دیگر**

رباط شیخ جمال الدین حسین دزکی در بیضا است **یکی دیگر**

سقایه اتابک در نفس شیراز قبل مسجد عتیق و در هر یکی ازین

عمارات بسیاری از املاک وقف کرده و در مجموع آن موقوفات

بدیوان سلغری تعلق میدارد و از دیوان بزرگ مفرور گشته

ذکر مدت سلطنت اتابک ابوبکر و وفات و درین

اتابک ابوبکر راسی و شش سال تخت شاهی چون موسم

کل ده روزه مینمود بصدحیلت و فریب درشت هفتاد افتاد

أَنَاخَ الشَّيْبُ ضَيْفًا لَرَدِيهِ ^{عَرَبِيًّا} وَلَكِنْ لَا أُطِيقُ لَهُ مَرَدًّا

رِدَاءٌ لِلرَّدِي فِيهِ دَلِيلٌ تَرَدِي مَنْ يَرِيهِ يَوْمًا تَرَدِي

و در جهادی لا اولی سنه ۶۵۸ ثمان و خمیس و ستمائمه نشور سلطنتش را

بدست قهرطی کردند و جام غم انجام او در دروازه انتقام بی می و

جانش

جانش تیغ اجل بی و الله الباقی لکس کیشله شیخی

و در رباط البش پدر مدفون گشت

ذکر سلطنت سعد بن ابی بکر بن سعد اتابک

سعد بن ابی بکر در ستمال آنسال بحضرت هولاکو خان رفته بود

بطبرنو بطریق مراجعت نوبت سکه و خطبه از پدر باور سید

و عنقریب او را مرضی روی نمود بعد از هجده روز از جام پادشاه

یکجرحه نوش نموده ساغر مرک حنظل فراق از دست فطن از الفراق

در کشید یعنی بعد از وفات ابوبکر به هفده روز وفات یافت

افسوس ز عیش تنک و تشویش فراخ ^{فرد} آه از امل فراخ و کوتاهی عمر

تا بولتش بطبر بشیر از نقل کردند و بر در دروازه دولت

بدرسه عضدیه مدفون گشت و اسلام

ذکر سلطنت اتابک محمد سعد اتابک ابی بکر بن سعد بن ابی بکر

ابن الجوزی و ثعالبی در تاریخ آورده اند که ششم هردولتی
 بی نصیب می باشد از آن دولت همچون امیر المؤمنین حسین
 علی علیهما الصلوٰة و السلام که در مرتبه ششم افتاده بود از دو
 نبوت و همچون محمد امین که برد و خلافت ششم واقع شد
 و ایشان از حکومت و خلافت بهره مند نبودند اما بک سعد
 بن اما بک ابوبکر در دور سلطنت آل سلغ ششم افتاد و ازین
 جهت بی بهره ماند و بیش از هفده روز بعد از پذیرز نسبت
 چون او وفات کرد پسر او اما بک محمد بن سعد قائم مقام گشت
 و مادرش ترکان خاتون خواهر علاء الدوله اما بک یزد
 بنیابت در مملکت فارس حکومت میکرد و سلطنت میراند
 دو سال و هفت ماه نوبت سلطنت اما بک محمد بن سعد پیش
 کشید و بواسطه سقط از بام قصر غنچه حیاتش ناسگفته
 از کلبن

از کلبن ایام فروریخت و ذلک فی شهور سنه احدی و ستین و ستیانه
 ششوه سلطنت مملکت اگر چه **فرد** است چنانچه روز و چه صد سال چون باید
 ترکان خاتون در مصیبت اما بک محمد کیسوی مشک رنگ
 چنگ در پای انداخت و رباب ار حلیف نامه زار گشت و میکفت
 این چه پادشاهت کرد غنچه ناسگفته **فرد** وین چه سیل است که بر کند زین
ذکر سلطنت محمد شاه بن اما بک سعد بن زنگی
 بعد از واقعه اما بک محمد بن سعد بن اما بک ابی بکر محمد شاه سلغ
 شاه برادر زاده اما بک ابوبکر قائم مقام گشت و در دست سلطنت
 جای گرفت و دست احکام بنقض و ابرام برکشاد و ایام سلطنت را
 در عیش و عشرت و شادمانی صرف کرد سلجوق شاه برادرش در قلعه
 اصغر محبوس بود از بهر تخلص شفاعت نامه در قلم آورد
 و این رباعی را در آن مندرج کردند

درد و غم و بند من در ازمی دارد عیش و طرب تو دلنوازی دارد
 بر هر دو مکن تکیه که دوران فلک در پرده هزار گونه بازی دارد
فَاتَّخَذَ **عَرَبِيَّةً** **لِغَيْرِ لَيْمٍ خَلَّاهَا سَلْيَانُ**
وَإِنْ حَلَفْتَ أَنْ لَا تُنْقِضَ هَذَا **فَلَيْسَ لَخِضُوبِ أَلْسَانِ بَمِثْلِهِ**
 مدت پادشاهی او هشت ماه بود و ترکان خاتون با امراء
 شول و افواج ترا که که متذرع لباس حرب بر او خروج کردند
 و آن شاه شیردل را دستگیر ساختند و او را مقید بحضرت ایلخان
 فرستادند در عاشر رمضان ^(۱۰۷۰) سنه احدی و تین و ستامه عنقریب
 وفات یافت و کوسیند که او را هلاک کرد

ذکر سلطنت سلجوق شاه بن سلجوق شاه بن سعد بن سنکی

و بیان مقتل او و آمدن التاجو بکفر قن او بشیر از بعد از آنکه
 اتابک محمد شاه بن سلفر شاه را مقید بحضرت ایلخان فرستادند

سلجوق شاه در قلعه صخره محبوس بود بخلاص او رخصت فرستادند
 و بر سر سلطنت تکمیل دادند و بعضی گویند که مادرش از زراد
 آل سلجوق بود در آن زمان که اتابک محمد شاه را اسیر کردند
 از قلعه بکربخت و امر بشول با تفاق ترکان خاتون او را بخت
 نشانند مدت سلطنتش به پنج ماه بیش نکشید بواسطه تهمتی
 که بر ترکان خاتون نهادند بآنچه قصد او بود روزی در میان شول
 بقتل او حکم فرمود سرش را جدا کردند و بر پشتی نهادند و پیش سلجوق شاه
 آوردند و همچنین برفع و دفع شیخان مغول مبادرت نمود آوازه
 این قصه بحضرت ایلخان رسید و جمعی از شاهزادگان یزد
 با ستعانت بحضرت فرستند التاجو بملوک اطراف بالشکری
 انبوه که اجزاء کوه از سگوه ایشان در زلازل افتاده بود بقصد
 گرفتن سلجوق شاه متوجه گشتند سلجوق شاه چون در دولت را بر شول

پشت لشکر برآینه و شب محنت را مانند طلائی مکبت معاینه دید
 بناچار طریق فرار اختیار کرد و بجانب کازرون روی نهاد لشکر
 از عقب او روان شد و در کازرون بدام دشمن افتاده در پای قلعه سفید
 بتاریخ سنه ۶۲۰ هجری استین و ستین و ستماه او را شهید کردند
ذکر جلوس نایب آتش بنت سعد بعد از واقعه آماک
 سلجوق شاه ازد و دمان سلغریان بغیر از آتش بنت سعد
 و همیشه او سلغم کسی نماند سکه و خطبه با اتفاق امراء شول و برگان
 بنام او مقرر شد و در تحت سلطنت ممکن یافت

ذکر واقعه سید شرف الدین ابراهیم قناری مقلد

سید شرف الدین ابراهیم غصنی از اغصان نبوت و دوحه
 علیاء مجد و بزرگی بود و نباهت خاندان معالی آمار او فدا نطق
 به الافاق و حدیث به الرفاق یکجندی ارتکاب غار غربت

اختیار

اختیار کرده و مدتی در خراسان عصاء اقامت انداخته بود
 هواء حکومت شیراز محض او گشت فوجی از تراکه از بر صنف
 طایفه با خود جمع کرد با لشکری آراسته بعزم استخلاص الملک
 شیراز از حد و دشمنان کاره در حرکت و نیز اهتمام هر چه تا متر
 بر علم سیمیا کرده بود چه در اثناء سیاحت شطری زان علم
 تعلم نموده چون آوازه لشکر در افتاد کلچه با لشکر مغول بر جناح
 استعجال استقبال لشکر نموده نزدیک پل کوار اتفاق منزلت
 هر دو لشکر افتاد و لشکر سید بهر میت گرفتند و سید را با نوجوانان
 از اعلام علما و اعیان بقتل آوردند و وقعت نلک الواعظین

سنه ۶۶۶ هجری و ستین و ستماه

طبقة چهارم در ذکر امراء مغول و ذکر نزول انکیانو بامارت

شیراز در شهر سنه ۶۶۷ هجری و ستین و ستماه بحکم ابا قاسم

انگیا نوبامارت فارس منصوب گشت در آمدت کلچه شهنه شیراز
 بود او را بگشت و مدتی مملکت فارس را تصرف نمود و امراء
 و وزراء و اعیان فارس علی اختلاف طبقات هم بر کمر او پایید
 خود بداشت مدتی هم بدین نوع فارس را در حوزه حمایت خود
 محمی داشت **ذکر نزول سوغو خان بجهد بنسب امویان فارس**
 در تاریخ سنه سبعین و ستمائه سوغان جاق نوین چیه نسق
 و نظم مملکت فارس بشیراز آمد و با سقانی ملک را به محمد یک
 و تونیاق و بلغان مقرر فرمود و دولتخانه کیش را از تصرف
 بیگانگان مستصفی گردانید و امور ملک و دین را نظامی پیداورد
 و مولانا سعید افضل القضاة ناصر الدین عمر بیضاوی را بمنصب
 قضای تعیین فرمود و دولت بدین دولت بدین شکرده چون غنچه متبسم
 گشت سوغو خان بعد از تمیم امور مملکت مراجعت کرد
 ذکر حکومت

ذکر حکومت ملک شمس الدین محمد که عمو شهباز او را ملک بپوشد
 در شهر سنه ست و سبعین و ستمائه ملک شمس الدین محمد بن ملک ترکان
 همشیره پادشاه خاتون را در جباله نکاح آورده ممالک فارس را
 باستبداد صاحب مقاطعه گشت و روزگاری با استقلال حکومت
 فارس بجانب او مخصوص بود
ذکر هجوم لشکر کوزا بطرف فارس در شهر سنه سبع و سبعین
 و ستمائه در صمیم قلب شتا از طرف کرمان بجناح استبحال
 قاصدی رسید مندر از هجوم لشکر کوزا که از طرف سیتان
 بقصد شیراز و اکناف فارس مندر گشتند و در تاریخ هفدهم
 رمضان سنه سبع و سبعین و ستمائه بدر دروازه شیراز رسیدند
 بولغان باسقاق حاکم بود بهر میت کرد و بطرف اصفهان بدر رفت
 یاغیان در خطه شیراز تمکن یافتند و بدین شهر مبارک دستبرد نداشتند

نمود ناگاه هزیمتی در میان ایشان افتاد و بطرف کازرون بدو
رفتند تا ولایت فارس را جمله تاراج دادند شکر نکو دار را
که رکاب از احشاب و لباس از کرک باس بود خزینة با و فنیة
زر و نقره و جامه را خروار خروار قسمت کردند و با غنیمت تمام
از مملکت فارس مراجعت نمودند

ذکر آمدن سوغو خجاق و کسرت دیو و بشیران

در شهور سنه ثمان و سبعین و ستمائه از حکم برلیغ ابا قاجان
سوغو خجاق جهت تحقیق محاسبات نوبتی دیگر بشیران آمد
و در آن سال اتفاقا مساک باران بود و خلا بوق شیراز
عظیم مضطرب بودند و بقدم او حق سبحانه و تعالی باران
بفرستاد و خلق بغایت هوا خواه او گشتند و او بنیاد معدنی
نهاده بیخ جور و ظلم بگشاید و خواجه نظام الدین وزیر در تاریخ

سنه

سنه تسع و سبعین و ستمائه در مملکت فارس بوزارت نصب
فرمود و از آثار رای مصیب و ترتیب و تدبیر او مبالغی توفیر
در مملکت ظاهر گشت جمعی از ولات و حکام فارس بقصد
استخراج خواجه نظام الدین وزیر مستوجه اردو گشتند
ذکر سید عماد الدین و شمس الدین ملک که برفع
و استدراک خواجه نظام الدین وزیر قائم مقام گشتند
و آمدن امیر طغاجار بشیران از سید عماد الدین و شمس الدوله
از بهر تحقیق محاسبات خواجه نظام الدین وزیر و استدراک
او امیر طغاجار را بر گرفتند و بشیران آوردند و نظام الدین
وزیر را بمطالبت و مواخذت بازداشتند طغاجار قوم
بخاری و سیف الدین یوسف بر مملکت مستولی گردانید
و شمس الدوله یک فصل دیگر حکم کرد و با اتفاق در امور مملکت

شروع نمودند و بولغان براه باسقا قی ملک همچنان مباشرت مینمود
ذکر مخالف طاشمکنو حسام الدین محمد علی با اتفاق شیرازیان

با بولغان و اخراج او از شیراز حسام الدین بن محمد علی
خاصه اناکلی نایب دیوان اعلی بود و طاشمکنو طرفی عظیم
با اناکبش داشت بولغان قصد ایشان در خاطر داشت
و میخواست که دستبرد می نماید ناگاه بالشکری تمام بساز و سلاح
بسیار در شهر آمدند و خانه حسام الدین بن محمد علی را بجها کر رفتند
و بقصد آنکه او را هلاک کنند صباحی که ترک کیسواره مهر ^{از دروازه}
افق بیرون خرامید بولغان با اتباع از دروازه بیرون رفتند
چون دیدند که بولغان و اتباع و ایلیچیان از شهر بیرون رفتند
و در اندرون شهر معاندی نبود در دروازه ها بستند بولغان
معرض نتوانست اندیشید غیر آنکه با اتفاق قوام الدین بخاری

و خواجہ سیف الدین یوسف بر اردور و آنه کردیدند خزینهها را
بر گرفتند و با جمله متعلقان و اتباع که داشت بطرف خراسان شدند
ذکر نمکن نواب ابابک الشیرازی **سعد بجوک و سلطنت خطه**

بعد از آنکه بولغان و اتباع با اتفاق قوام الدین بخاری و سیف الدین
یوسف بواسطه خروج شیرازیان بطریق بزمیت باردور رفتند
از حضرت اباقاخان حکم بنام اناکب الشیرازی بیاوردند طاشمکنو
باغز این موفور متوجه بند کیش گشت اناکب الشیرازی بجماعت
همای آثار بایون فراز بر منصفه مملکت آبا و اجداد خود بکبترید
انالی شیراز بقدم موبک منصور و اہتر از لواء منشور رایت استیضای
بر سپہرین فراشتند و محلات و سواق را بدین معنی آراستید
و آذین بستند مبارکی اناکب در کاخ سلطنت کاشمشخ ^{الفضی}
و البدر فی جنجج الدجی نزول فرمود و حکم دیوان جلالت الدین

ارقان بن ملحان بن محمد بن زیدان بن معد بن زکمی نامزد فرمود
 و بحکم حقوق سابقه و مساعی متناسقه خواجه نظام الدین وزیر
 بروزارت اختصاص داد و امور مملکت فارس بنظم تدبیر او مسلم
 گردانید خواجه نظام الدین وزیر در دها و کفایت و کاردانی
 نظیر خود نداشت و از خالصات املاک تابکان بنصر قریش
 دیوانی که با افراد و افزان آن حکم برینج رفته بود مفرور نهاد بدان
 موجب امور مملکت مستقیم بود و رعایا مرفه حال و آسوده
ذکر منصب سید عماد الدین ابوتراب و ابتداء حکومت او
 باستقلال و تاریخ مقتل او سید عماد الدین ابوتراب
 بنی جازت عازم اردو گشت و در تضاعیف آن حال لغتی
 میان سلطان احمد و شاهزاده ارغون واقع گشته بود
 و دست سلطنت بر ارغون اختصاص یافت و ظهور این صورت

تاریخ جمادی الاولی ^(۶۸۳) سنه ثلث و ثمانین و شصتاه بود بعد از
 وفات ابا قاسم بدو سال و شصتاه وفات ابا قاسم خان
 سنه ^(۶۷۹) تسع و سبعین ^{شاه} بوده سید عماد الدین بحضرت دست
 ایلیان استسعاد یافت شاهزاده ارغون حسن تفرسی عظیم داشت
 شمایل بزرگ زادگی و سیما سیادت در حسن صورت مشاهده
 کرد و شہامت و حسن طاعت او در خاطر ایلیان جائی و موقعی
 بدید کرد پس از حکم برینج حکومت فارس بر دبحر بنی مشارکت
 بوسی تفویض رفت و برینج فرمود که انا بک عزم توجه بان طرف
 مصمم گرداند و منصب استیفاء بمعهودیکه بجانب سیف الدین
 یوسف مقرر فرموده بودند بجانب سید عماد الدین هم بر آن قرار
 مسلم داشت خواجه سیف الدین دو سال باین واسطه ملازمت
 اردو کرده بود سید عماد الدین چون بحدود فارس رسید

استرفاع محاسبه آغازید ابو بکر خواهر را که در شیراز بشیخی موسوم
 بود گرفته در دو شاخه کشید بیت و دویم رمضان سنه ثلث^(۶۸۳)
 و ثمانین و ستمازه نزول فرمود و بزبان حال این بیت می گفت
 از روز کار نیت جز نیم را هیچ **بیت** یارب تو این مراد بزودی ما رسان
 چون ارتفاع دایره افق بلال شوال مانده ابروی بات جلال
 شکل مقوس نبود سید عماد الدین با کوکبه عظیم سواره و پای
 در بازار کلاه دوزان در گذار بود اتفاقا اعدادی چند از ممالک
 آتابکی ما یکدیگر برابر افتاده سراج الدین افضلی سرسبش باز
 و کریبان گرفته از اسبش بزیر انداخته جمله حشم و خدم سواره
 و پیاده هر یکی از گوشه بدر فرستند یکی از ایشان خنجر کشید
 و سرش از گوشه باز برید و تن را در میان بازار بینداخت
 وَذَلِكَ فِي الْحَادِثِ الْعِشْرِينَ مِنْ شَوَّالِ سَنَةِ ثَلَاثِ سِتِّمِائَةٍ

از آن کافآب سخا بود چرخ **شعر** ز روی زمین سایه برداشتش
 جهان را همین یک جوانمزد بود فلک هم حسد برد و نکذاشتش
 و بعد از واقعه او مدت سه سال اساک باران بود در عین حاد
 که نمودار قمر قمار است بر کشته مسلط گشتند و اکثر عوام
 ساخته را از اثر واقعه سید عماد الدین دانستند و هم در آن
 مدت بود تبارخ شعبان سنه ثلث ثمانین و ستمازه^(۶۸۳)
 شمس الدین صاحب دیوان را شهید کردند
ذکر محاسن و فضیلتها **نسخه** **سید عماد الدین ابو نورا**
 و تاریخ مقتل جلال الدین ارقان چون خبر مقتل سید عماد الدین را
 بار و بردند حضرت ایلیانی را از این صورت وحشتی رسید
 قزوینی را با لشکری جمه تحقیق این قضیه بشیر از فرستاد و حکم سلخ
 شد باخراج آتابک استخرجات متوجهات دیوانی آتابک الش

متوجه طرف اردو گشت حسام قزوینی ملک جلال الدین که هم از
انشاء دولت سلغریان بود و تا غایت از جهت آناکب ایش
بر منصفه سروری و مسند حکومت تکیه کرده بعد از چند روز
انتقام او را بد و پا پاره کردند مدت حیات آناکب ایش بیست و
دو سال بود و در تاریخ سنه ^(۶۸۵) خمس و ثمانین و ستمائیه در جزای
وفات یافت و بر حمت حق پیوست

دکترناضیح مفسر اخوان الدین و نیز بر و خواجه سیف الدین بنو
شیراز
شمس الدوله بنو
سنگ و حکومت

بعد از آنکه آناکب ایش بطرف اردو رفت و ملک جلال الدین را
بقتل آورد مدت سه سال دیگر در مسند حکومت و دست وزارت
نوبت ملک بگذرانید و خواجه سیف الدین یوسف بقاعده
استیفار مباشر بود تا چون نکو بش اصحاب و حکام شیراز
در حضرت ایلیانی آغازیدند و ذکر تقابا و متوجهات ممالک فارس

که سب

که سبب استبداد این طایفه در ملک مستخلص نکیر و مقرر فرمودند
که شمس الدوله در خدمت جوشی بدارک تقصیر اینکه رفته بود
و تحصیل و استخلاص تقابا و معاتبه اصحاب یوان بشیر از آمد
و بعد از الزام جرم بر طرف حکام مملکت چند روز مقید بودند
و در شهر ^(۶۸۸) سنه ثمان و ثمانین و ستمائیه بار دو آمد و وفات
شهراده ارغون فی سادس ربيع الاول سنه ^(۶۹۰) تسعین و ستمائیه
در آنجا بود و ملازمت سده سلطنت کینجا تو کرد و یکسال دیگر
بحکم کینجا تو خان مباشر حکومت شیراز شد و دعوی میکرد که قلاوه
اسلام را متقد است شیرازیان او را ملک جهود میخوانند
وفات کینجا تو ابن ابا قاخان سنه ^(۶۹۳) ثلاث و تسعین و ستمائیه
بعد از ارغون ثلاث سنین مدت ملک و سلطنت او

دکتر حکومت سید قطب الدین بنو
خمس و ثمانین و ستمائیه

زمان سلطنت شهنشاه ارغون فقط دایره سیادت دو
 شجره نبوت سید قطب الدین انجو که بشمایل شهنشاه کی و از اد
 از سایر سادات جهان ممتاز بود و بنظر ارفاق ایلیجانی اختصا
 داشت حاکم و صاحب ایالت مملکت فارس شد و بی رجوع
 و مشورت با نواب و هیچ امری کلی و جزئی در فارس
 متمشی نمیگشت و زمان دولتش تراخی و تمادی پذیرفت
 بشهر سنه

(۶۸۶)

ذکر حکومت مجدالدین سعد رومی در شیراز

مجدالدین رومی جمله الملک شیراز بود و در آن مدت مبرتا
 بسیار از در وجود آمد و همواره در زمان دولت ایام را
 در نیکنامی صرف کردی و در هنروری و هنر پروری و زکا

گذرانیدی و همیشه مضمون بیت حکمت آمیز طغرائی **عربستان**

ذخیر المرفی فی آثار دولته ذکر جمیل و احسان بقدمه
 بر روی صحیفه دولت طغرا زده بود از جمله آثار خیرات و در شیراز

رباطی است بر دروازه اصطخر به مجررومی شهرت دارد
 و چند قطعه زمین بر آنجا وقف کرده و بر گوشه رباط مناره
 عالی ساخته و در آن چند مدت بیفتاد **بکری بکر** در محله سراجان
 مدرسه کرده همچنین ملکی چند در آنجا وقف کرده و در راه اصفهان
 رباطی ساخته و در جنوب شیراز پل فسا کذا که خلائی خلق یافته
 بود معمور گردانید و قنطرة شهر یار بحال صلاح آورد
 و بر شمال شیراز در قریه دینکان پلی ساخته و در راه بیضا هم
 بر آن نوع پلی بنا کرده و در دارالملک تبریز کویند مدرسه ساخته
 بود هم مجررومی شتهار دارد و این زمان در جنوب شیراز
 از طرف روم دیله بستانی هست که مجررومی شتهار دارد
 و آن نیز هم از آثار می است که در اقطار و اصطقاع مملکت فارس
 هنوز از فواضل حسناات آن صاحب خیر باقی است و در تاریخ

^(۶۸۸) سنه ثمان و ثمانین و ستماه بدست خوشی شهید گشت و مدفن او
 مجررومی است که هم بنام خیرا بود

ذکر حکومت ملک سعید جمال الدین ابرهه صیقلی و اولاد او

^(۶۹۱) غفر الله لهم و تجا و زعمهم از ابتداء تاریخ سنه

احدی و تسعین و ستماه تا بشور سنه ^(۷۲۵) خمس و عشرين و سبعاً
 مملکت فارس و محروسه شیراز در قبضه ایالت و حکومت ملک سعید
 شیخ جمال الدین عرب اولاد او بوده و در اول عهد سلطنت غازان
 محمود و ذلک فی سنه ^(۷۰۴) اربع و سبعاً بعد از وفات باید و بر کنجاق
 احوال مملکت تبدل یافت و در سنه ^(۷۰۵) خمس و سبعاً شیخ جمال الدین
 عرب چون سالی گذشته بود از جلوس و مزید استطراری پذیرفت
 چنانچه مدت سه سال دیگر بعد از وفات سلطان غازان امور مملکت
 در قبضه تصرف نواب و قرار مقرر ماند و در سنه ^(۷۰۴) اربع و سبعاً

صاحب دیوان ملک شمس الدین محمد بن محمد جوینی رحمه الله او را
در حکم و شهر یاری مستولی گردانید و در ماه ربیع الاول ^(۷۰۶)
ست و سبعماه وفات یافت و از اولاد نامدار او ملک اعلم
شمس الدین محمد و ملک عدل عزالدین عبدالعزیز قائم مقام
گشتند و بعد از وفات غازان محمود فی شوال ^(۷۰۳) سنه ثلاث و سبعماه
ملک عزالدین بجلوس بجای تو سلطان محمد مستظهر گشته بود مدتی
ملازمت سلطنت پناه نموده بعد از وفات پدرش شیخ جمال الدین
حکومت فارس را بکلی با و رجوع کردند و حکومت و ایالت اولاد
شیخ جمال الدین در بر و بحر و سایر اقصاع مملکت فارس استمرار
گرفت و شمول و شیوع پذیرفت و بهم در آن تاریخ که ابتداء
ایالت شیخ جمال الدین بود امیر صادق باسحاق گشت و مدت
هفت سال از آن تاریخ در شیراز اقامت ساخت و حکومت کرد

و بعد از او امیر اشغور در عهد سلطان محمد بشیر از فرستادند
و مدتی در شیراز حکم کرده ملک عزالدین در اردو و وقعی و مرتبیتی
عظیم داشت و بعزل اشغور سعی نمود و اشغور باز گردید و ملک
مستبد و مستقل گشت اشغور بخصمی ملک حکم حاصل کرد و نامکان
بی کمان متوجه شیراز شد و در تاریخ دهم ماه ذی قعدة ^(۷۱۳) سنه ثلاث
عشر و سبعماه و ولوله عظیم و آشوبی تمام در شهر افتاد و صورت قضیه
بطور پیوسته بود توزع اندیشه های حکام و صواحب در آن روز
آن خلق را عظیم متفرق داشت از یک طرف امیر اشغور توقف نکرد
و هم در روز از دنباله ملک عزالدین براند و علی کل حال بر ملک
فرصت نیافت ملک نوبتی دیگر بعظمت و جلالت هر چه تا متر بشیر از
مراجعت کرد و برقرار بردست مملکت تحمید زد و این ماجرا جمله در زمان
سلطنت ابوسعید بوده و وفات سلطان محمد ^(۷۱۶) سنه ست عشر و سبعماه

ابتداء جلوس سلطان ابو سعید بها در خان و در تاریخ سنه^(۷۲۵)
 خمس و عشرين و سبعمائه میان ملک عزالدین عبدالعزیز و میان
 امیر مظفرالدین سلغرشاه محاربتی عظیم افتاد و آخر الامر سلغرشاه
 طریق فرار اختیار کرد و در سنه^(۷۱۴) اربع عشر و سبعمائه در آخر ایام
 سلطنت البایقو خواجه عزالدین قوهدی رحمه الله شیراز آمد
 و بجهت اصلاح احوال مملکت و تعیین قانون معدلت در شهر بود
 و ملک عزالدین تاریخ آخر ذی قعدة سنه خمس و عشرين و سبعمائه^(۷۲۵)
 در محرومه تبریز بسعایت دمشق خواجه بن جویمان بقتل آمد و در شهر
 شیراز جو ابر پدشش شیخ جمال الدین ابراهیم در اندرون
 قبه که بر سر او ساخته بودند مدفون گشت و بعد از ایام دولت اولاد
 شیخ جمال الدین منقضی گشت ملک شمس الدین محمد مدتی در اردو
 سعی نموده و هیچ مفید نیفتاد و بهم در آنجا وفات یافت و برادران

ملک جلال الدین عبدالکریم و ملک قوام الدین عبداللہ و ملک
 بدر الدین فضایل و ملک رکن الدین محمود هر یکی به استقلال
 والی و تصرف رکنی از ارکان مملکت بودند چه از بروز چه از بحر تا بطن
 معبر و بصره و قیس و هر موز و واسط و دیراب و مجموع اصقاع فارس
 در قبضه ایالت ایشان بوده **عربیت**
 نَامَلْ إِلَىٰ مَنْ أَيْدِيكَ وَالْعَنَابُ فَلَمْ يَبْقَ مَمْلُوكٌ وَلَمْ يَبْقَ مَالِكٌ
طبقه پنجم در ذکر سلطنت ملک اعظم سعید شرف الدوله و
 محمود شاه و تاریخ حکومت اولاد نامدار او از ابتداء ایام سلطنت
 سلطان محمد بن ارغون تا تاریخ سنه ثلاث و سبعمائه ملک
 اعظم سعید شرف الدوله و الدین محمود شاه بن محمد فضل الله که
 تفصیل او در مطیبه نسب مبارک عبداللہ انصاری علیه الرحمه انما
 داشت و کمال اهت و معالی همت از ملوک بنی غسان قصب سابق

ر بوده و بشیر دلی و به بویه جهانبانی آل بویه را در خوبی نخلت
 در مملکت فارس و حوالی متصرف گشت و دیگران برادر و رای او
 خوض میکردند و در تاریخ سنه ^(۷۲۵) خمس و عشرين و سبعمائه
 در مجموع فارس به استقلال نافذ الحکم و بلوکات متحد گشت
 انجو و دله هر دو یکی شد کار مملکت بر پنج مستقیم قرار گرفت و دست
 ظلمه را چه از ترک و چه از تاجیک در دور و نزدیک با کتلیه ازین
 دیار بر بست پای سران و سرداران از رکضت در میان حکومت
 فارس بکیبار کی فرو شکست اولاد نامدار ملک اعظم جلال
 سعود شاه و ملک اعظم غیاث الدوله و الدین کبیر و امیر
 اعظم شمس الدین هر یکی در مملکت داری بی نظیر و در سلطنت
 و جهان داری مملکت کبیر بودند ملک جلال الدین سعود شاه بتاریخ
 سنه ^(۷۲۰) عشرين و سبعمائه در محروم و شیراز با استقلال صاحب فرمائید

و در امور مملکت مستولی و در تاریخ سنه ^(۷۳۵) خمس و ثلثین و سبعمائه ملک
 غیاث الدین کبیر و در قضا یا ملک شروع فرمود و مدتی امور
 سلطنت در قبضه ایالت و حکم او بود بعد از مراجعت امیر جلال الدین
 سعود شاه نواب نامدار او خواستند که در حل و عقد مملکت شروع
 نمایند ملک غیاث الدین کبیر و صباح یوم السبت منصف شعبان
 سنه ^(۷۳۱) ثمان و ثلثین و سبعمائه بمنافضه فی الدین پیرک را که در زیر خاص
 امیر جلال الدین سعود شاه بود بقتل آورد میان برادران محاز
 قائم گشت آخر الامر غیاث الدین کبیر و مقبوض گشت و امور ملک
 برای نواب امیر جلال الدین سعود شاه استقرار و استمرار یافت و در
 تاریخ رجب سنه ^(۷۳۹) تسع و ثلثین و سبعمائه امیر غیاث الدین کبیر و
 وفات یافته و حکم سلطنت با کتلیه بجانب نواب امیر سعود شاه
 مختص گشت و در سنه ^(۷۳۱) ثمان و ثلثین و سبعمائه بنا بر توهمی که در خاطر

داشت امیر محمد برادر را در قلعه سفید در بند داشت بعد از مدتی از قلعه
 بگریخت چون لشکر پیر حسین متوجه شیراز گشت خود با ایشان پیوست
 و با اتفاق بتاريخ سنه ثامن و العشرین شوال اربعین و سبعمائه^(۷۴۰)
 به اعمال شیراز رسیدند امیر مسعود شاه با لشکر عظیم استقبال
 فرمود و در سر و استان هر دو لشکر مجاربت در افتادند لشکر
 امیر مسعود شاه هزیمت گرفت بعد از یک هفته پیر حسین بشهر آمد
 و مدت بیست و نه روز حکم کرد و در تاریخ ثامن و العشرین رمضان
 سنه اربعین و سبعمائه امیر محمد را قتل آورد و شیراز باین
 غلبه کردند و بر پیر حسین بد آمدند و دست تاراج بر آوردند و لشکر
 هزیمت گرفت و زبون ماند پیر حسین با چند سوار معدود از شهر
 شیراز بگریخت امیر جلال الدین مسعود شاه بمر مملکت آمد دیگر باره
 پیر حسین لشکری با هم آورد و سال دیگر بترتیب و تزیینی هر چه

تمامت بشیراز آمد امیر مسعود شاه دیگر باره کناره گرفت و بطرف
 لرستان بیرون رفت شیراز باین امتناع نمودند و چهره تعصب
 بر افروختند و رایت مجاربت بر افراختند در بای دروازه بستند
 و بطریق جنگ رومی نهادند مدت پنجاه روز میان لشکر پیر حسین
 و شیراز باین مجاربات متواتره و مقاتلات متعاقبه واقع گشت
 که در احوال شیراز باین قطعاً اثر ضعفی نبطور نه پیوست و در امور
 معاندت مصر بودند و بعد از وضوح فوضوح و ظهور مظاہرت
 از طرفین طریق صلح اختیار افتاد و در روز چهارشنبه شانزدهم جمادی
 الآخره بدروازه شیراز نزول فرمود و نواب نامدار و مولانا اعظم
 سعید شمس الدین صابین قاضی و صاحب سعید ظهیر الدین ابراهیم
 مملکت براه وزارت شروع نموده **نظراً**
 چهارشنبه بیست و ششم ماه ربیع از مقصد چهل و یک بعز و شصت و ناز

رسید موکب نوین عصر حسین بانقام دگر باره برد شیراز
 مدت پنجاه روز ملاحظت بملاحظت انجامید **فرد**
 همه دشوار چرخ آسان شد کار کیتی همه بسامان شد
 مدت یکسال و هشت ماه کار سلطنت برای نوآب و استوار
 پذیرفت که بهمت و نیت ایشان جز در آرایش و نمایش و طراز
 جامعه علم و عمامه و ساز شفق و مرکب مجمل مصروف نبود می پذیرفت
 که اعتدال بهار آن دولت از صرصر خزان عزل و نقصان
 دور است یا صبح آمال را شب بهنگام زوال در پیش نیست تا آخر
 ذی حجه سنه ^(۷۴۲) اشین و اربعین و سبعمائه خبر رسید که ملک اعظم
 اشرف در خطه اصفهان نزول فرمود چون آوازه هجوم لشکر
 ملک اشرف سامع لشکر حسین را طنین البین گردانید کف اطلال را تطوین
 من رستم گمان کشم اندر طریق دبر **فرد** خوش باد خواب غفلت فراشیان

سواد لشکر شب یلدا نمایش را جز بشعاع کوکب بضاعت ظلمت ز راه
 من انزمام نپذیرد و چنین و کره این حادثه جز بجهنم کشاده من کشاده
 نکرد و حاصل الامر آن همه دعویها با درآمد و در اوایل محرم ^(۷۴۳)
 ثلاث و اربعین و سبعمائه قدر بهت هزار سوار لشکری چون کوه
 آتش زبانه پاشش جمع کرد و در پیش لشکر ملک اشرف باز شد
 چون بدو منزلی اصفهان رسیدند نوآب نامدار و امرای تیغ گذار
 بتوسط پیش آمدند شب کیشنبه ^(۷۴۳) سلخ ماه صفر سنه ثلاث و اربعین
 و سبعمائه چون طلایه لشکر شام در انزمام رومی روز رومی آورد
 پیر حسین با جمیع معاشران بساط نشاط در کشید جمعی نزدیکان
 دور اندیش و طایفه از اناقان سعید و شیش بشتر دلی از بیم جنگ
 شمشیر او را بگذاشتند و بطرف اشرف ملک اشرف پیوستند آوازه
 غدر در میان لشکر پیر حسین در افتاد پیر حسین مخوف گشت و طریق

انگرام گرفت خورده کیری پیر طریقت سپهر کردون پیر حسین
 جوین را بغراست بی پای با جان نکبت باز داشت **نظم**
 خانه داران ز خوف خانه بران خانه خویش ماند با دگران
 میر عا جز چو شیر بی دندان طوق رنجیر و ملک زندان
 هم تکی گشت کنج آگنده هم سلاح و سپر پر آگنده
طبقه ششم در ذکر حضرت سلطنت پناه شاه آگاه جهان
 پناه اهل ایمان جمال الدنیا و الدین امیر شیخ ابواسحق بن محمود شاه
 و در قضایای چند که در عهد دولت او ظهور یافته هر چند در ذکر
 ایام سلطنت آن شاه دین پرور و عهد جهانگیری حضرتش **در دو مجلد**
 کتاب تاریخی اتفاق تصنیف افتاده و بشرف عرض رسیده
 و از جمله تالیفات این ضعیف عمده التواریخ است که مشحون بذکر
 سلطنت آن حضرت است و امری چند که در ایام دولت و از **تقصیبات**

طالع آن حضرت اتفاق افتاده اما درین کتاب که بشیر از نامه ستمی
 کرد انیده ام شطری از احوال سلطنت و امور مملکت آن حضرت
 لازم بود نمودن و شرح حالاتی چند که در مبادی احوال آن شاه
 جهاندار سنج یافته

ذکر توحه ملک اشرف با نفاق شهنشاه جهان بان بطرف شیراز

بعد از مراجعت میر حسین غره ماه ربیع الاول سنه ثلث و العین
 و سبعمائه ملک اشرف شرفیاب شرف با وج کیوان رسید بمعا
 استظهارت که حبر آرسطان دولتیار جمال الدین شیخ ابوسحق
 خلد الله ملکه مرحله بر حله و منزل بمنزل در تنعم و عشرت و ناز بجز
 شیراز توجه نمود غافل از شعبده چرخ لبت باز جمعی از ارکان
 و وزراء مملکت بطریق حیل و تضییع مزاج ملک اشرف را در معاہده
 که با حضرت سلطنت پناه امیر شیخ خلد الله ملکه کرده بود متغیر کردند

و بر سنگ تن عهد عزم درست کردم کب غدر را تنگ کشید
 یکشب روی عزم بهزم شکر امیر شیخ آوردند و در کسوت غدر
 بمفاوضه صورت تاراج و غارتی بنیاد کردند هم در آن شب طارف
 و تلید و حواشی و مواشی و آنچه آرایش کوکبه سلطنت بود جمله در معرض
 تلف آوردند و بر درگاه سلطنت پناه جمعی موکلان برپا معین کردند
 و بعد از چند روز معدود به محروسه شیراز رسیدند روز
 شنبه آخر ربیع الآخر صدای کوس ملک اشرف کوشش کران
 کوه را سبک کردند بنید بعظمتی و کوکبه هر چه پامتر بصحرای جعفر آباد
 بیرون دروازه اصطرخ نزول فرمود مجموع صحراء مصلی جعفر آباد را این ^{خواجه} گرفت
دکتر اراج شهبان پورده گاه ملک اشرف است
 شب پنجم که اطناب دو دادند و دشام را با و تا دچرخ از رقیق ^{استند}
 شبی کاتب سیه تر بود از قار ^{شعر} شبی تیره چور و ز دوری یار

جهان تاریکتر از روی زنگی چو چشم مور بر عاشق به سنگی
 جمعی شیراز میان پیاده چون رندان کار آزموده همچون شفق در آن
 بخون آلوده و صبح آساجیب به استین پاره کرده جان کرب
 و حیات در معرض تلف ننماده از پیش فرض کرده و وعده طببالان
 ملک اشرف داده بحر حصی احرمین النار و قلب افسی من الحجر
 بر شیرازی بچشمی کی تیغ هندی در دست هو تا تاراج مغلی بر سر
 از دروازه بیرون تا خند شستی ضعیفان برهنه سینه بطاق با برگان
 قفچاق شلتاق بنیاد نهادند پیاده چند روستائی ترکان بغامی را
 یغما میدادند که روی بخمال خزینه سینه را که مورد خزینه جان است بد
 تا و ک فتنه ساخته برات می کائیل نایافته با جبرئیل مخصوصت در اقاد
 و همچون ظل طلا یه بر در یابی سواج میکشیدند و جمله حمل صولت تیر نزل
 دفع میکردند در یابی فتنه در شیراز باز بجرکت در آمد شب چون ناثره عیان

سیاه و چون زلف معشوقان دراز **عزایب**
 فِضَارُهُنَّ مَعَ الْهُمُومِ طَوِيلُهُنَّ وَطَوَالُهُنَّ مَعَ السُّؤْرِ فِضَا
 لشکر از راه رسیده نه روی گریز و نه دست ستیز **نظر**
 نامیده صبح دولتشان بشبانکه رسید نویشان
 زود مدت چونوبت زاله تنگ دولت چو دولت لاله
 بهچنان با هزار محنت و بیم دلی میزدند زیر کلیم
 جمله بروج شبرنگی کرد در اذیال و جیوب جنوب شمال و کھوف
 و جبال بر سهیت پروین جمع آمدند ملک اشرف شب همه شب چون
 مار گزیدگان و صبح ماتم رسیدگان خاک آن صحرا را بغربال
 تضرع می بخت و باین آیت زبان بکشد لکن انجبتنا من هذیه
 لکنونن من الشاکرین روز دیگر مبادد ملک اشرف بر شرفات
 قصر نظر کرد بایض صحرا جعفر آباد را دید چون روی بخت بهر تیان

ازسواد سیاه شهر سپاه چون لشکر مور بر تختگاه سلیمانی کرد آمد
 ترکان نیک به تنگ آمدند رای نواب و وزراء مملکت بر آن قرار
 گرفت که جمعی سواران جنگ جوی در میدان با شیر از یان مبارز
 در آویزند و گروهی نازنینان از میان بدر گریزند دغینه و غزینه
 و مواشی و مراکب و جواشی از پیش روان سازند و بتدریج رد و جمله
 نمایند تا شب هنگام طریق فرار اختیاری کنند
ذکر حضرت ملک اشرف از شهباز شب هنگام که کبوتر مهر
 بر شرفات قصر فلک از سهیت آهنک لشکر زنگ بهر میت روی
 بشهرستان غرب نهاد سوادش که ملک اشرف در طریق بهر میت
 دید بیضیا نموده و بسوداء و بیضاء بطریق سرعت اسپ برانگیختند **شعر**
 همه را در بهانه راه گریز تیغها کند گشت و تکها تیز
 جمله لشکر زجان خود بستوه همه آواره گشت کوه بکوه

شکری از ترس خنجر تیز تا بچگون رسید کرد کزیز
ذکر نزول امیر جلال الدین مسعود شاه بعد از هزیمت

ملک اشرف از محرومه شیراز بعد از هزیمت ملک اشرف
از بی سری کار مملکت سرسری گشت پس فتنه عام جوش دریا با فتنه جوش
مثل زند که صدالظلم و جور ملوک **فرد** به از دوروزه شرعام و فتنه و غوغا
شب دیوچو محنت با صبح صادق دمید و خزان فتنه را نو بهار
عدل در رسید امیر جلال الدین مسعود شاه از طرف ارستان

بدبخت بطلع مسعود باز بشیر آمد

سپاس و شکر خدا را که میر قریح خدیو مملکت آراشه غریب نواز
بسال مفسد و چل با به در تامل و ناز به تختگاه سلیمان رسید دیگر باز

ذکر فتنه و هزیمت باغیبستی لشیراز در آن تاریخ که امیر جلال الدین
مسعود شاه در نواحی ارستان بنا بر مصلحت ملک و قاعده معدلتی

که در ضمیر

که در ضمیر مبارکش بود اقامت فرموده باغیبستی باشکری معدو
در آن طرف مستشعر بود چون کیفیت احوال مملکت فارس معلوم
کرد و حضرت ملک جلال الدین مسعود شاه طریق موافقت و اتحاد
مسلوک افتاد چون عزیمت بشیر از مضم فرمود او را مصحح خود کرد آید
و بوقت نزول صحراء جعفر آباد و قصر که بیم در آنجا بنا فرموده بود
بهر مر اگر خیام دولت باغیبستی معین گشت مدتی برین نوع
آثار خلوص و صداقت از ضمیر هر یک بطور پیوست تا بعد از
مدتی بتضریب جمعی مضدان مزاج باغیبستی از حال صداقت
متغیر شد طغیان نخوت بر مزاج او استیلا یافت اندیشه محال
و سوداء سلطنت و استقلال در دماغ او بیضه نهاد نقض ذمرا

دامن برزد و انخار عمد را در خاطر گرفت

ذکر فتنه امیر جلال الدین مسعود شاه و هزیمت باغیبستی

افا

واعوان

روز نوزدهم ماه رمضان سنه ثلاث و اربعين و سبعمائه چاشتگاه
 سلطانی که جمشید خورشید نورانی تیغ آتین در دست و سپر
 زرین پیش روی بر روی جهان و قهار برهان ذوالفقاری نمود
 از کرمان بدر آمد در میان کوه عظمت ملک اعظم سعید جلال الدین شاه
 میرفت و هزار کوزه باد اندر سر **فرد** سودای هزار کعبه اندر سر
 در میدان امان فراخ جولان کنان از این طرف با غیبستی کمین
 کین شاه با جمعی اعوان کینه اندوز کردن تسلط افراخته و چهره
 غضب بر افروخته همیکه مجال فرصت و توان امکان و مکنیت یافتند
 بی توانی بر سر امیر مسعود شاه تا ختنه امیر از سکا لیدن دهن صورت
 غدر بی گمان بود از آن مضیق و مملکه مجال گریزند دنیا چار کردن
 تسلیم حکم تقدیر بنهاد بنامردی نبردی با او میکردند و تیر بی رحمی
 بر او میزدند آخر الامر غره بیضاء او که برضیه غراء صبح سعادت بود

بچشمه خضراء تیغ بگذرانیدند آفتاب نور بخش را کلاه حشمت
 دولت در افتاد آسمان خون شفق از دیده باریدن گرفت صبح
 چون ماتم رسیدگان پیراهن چاک کرد نمان داشتگان
 برخاک تیره نشستند اهل شیر از خاص و عام ناله و شیون
 در پیوستند فریاد و فغان از گوشه نشینان بسقف آسمان **سید**
 میرمیکه از لطافت شخص عزیز او **نظم** کوئی که آفرید خدایش از روان پاک
 ناکاه رفت و از غم او در مصیبتش قومی بجای جامه همه جان کنند چاک
ذکر ابتداء سلطنت جهان نانی شاهنشاه جهان پادشاهان
 جمال لدوله والدین امیر شیخ ابواسحق خلد الله ملکه در روز نوزدهم
 رمضان سنه ثلاث و اربعين و سبعمائه که روز کار کین گذارستی
 جراح کرده و بدستی مرهم نهاده طغراکشان **قُلْ اللَّهُمَّ**
مَالِكِ الْمَلِكِ نُورِي الْمَلِكِ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمَلِكِ

کامران
ن کامکار
سلطان

مِمَّنْ تَشَاءُ منشور سلطنت و شهر یاری بنام سلطان جهان بکنند
 زمان و دارای دوران و ارث ملک سلیمان پناه اهل ایمان **فرد**
 شاه شهنش و گردنش عالم فرسی مالک ملک سلیمان ملک جم فرمان
 جمال الدوله والدین امیر شیخ ابواسحق خلداتسه ملکه و ایام دوله
 موشح و موشی گردانیدند سایه چتر معدلت کتر بر جهانیان بکشند
 ذیل دیباچه معدلت کترش فهرست روزنامه کینسروان جهان کشت
 چهره حمیت بر افروخت و کردن شجاعت را بر افراخت در ست
 تیغ انتقام بر کشید و روی بردشمن آورد تا بهنگام آنکه رخسار
 چون چهره مصیبت زدگان خیزران رنگ کشت بهنگامه نبرد
 گرم بود و کار پیکار و ملامت بر قرار از بس خون دلیران عرصه زمین ^{لا اله الا الله}
 ز بس خون که گرد آمدند خاک **فرد** چو کوگرد سرخ آتشین کشت خاک
 روز دیگر هم بر آن قرار در اندرون شهر از دو طرف سپاه گردانند
 جمعی

جمعی از اعیان و اهالی شیراز بسبیل موافقت با باغیستی طریق
 باطل اختیار کردند و بدان معنی اصرار نمودند و فوج اعظم و اکثر
 پیادگان قلب سکن طریق عرب ملامت بقاعده هر روز در پیوستند
 و جمعی عوام و اکابر شهر طرف حق گرفتند و در مقام حق گذاری
 ثبات قدم نمودند مدت بسیت روز هم برین نوع در اندرون شهر
 شیراز هر دو لشکر با یکدیگر مبارزت و ملامت اقدام مینمودند
 فریاد از نهاد خلق برخاسته جمهوشیرازیان دست بدعاه ^{لا اله الا الله}
 مالاطافه کننا برداشتند روز دهم شوال طائفه گردان جنگ از
 و جمعی سوار و پیاده از طریق غیر معمول روی آوردند و محلت بجلت ^{در حکم}
 تسخیر می آوردند و آن یک نیمه شهر که مخلص و هواخواه باغیستی بودند
 جمله مستخر و زبون گشتند و اکثر نود و اوغادر روی بنزیمت نهادند
 هم در آن روز دومان شرع را چشم زخمی رسید شتی عوام سغله

دست بتاراج بردند سدسکنند شرع را از تحکات یا جوج و با جوج فتنه
رخنه پیدا آمد با غیبتی طریق فرار اختیار کرد

ذکر هزیمت با غیبت با غیبتی در نواحی ببالشکری

جزار از هر کران و کنار با هم آورد و چون رایت سلطنت پناه
از راه خرامه کرم بصوب سروستان روی نهاد بعزم آنکه در غیبت

حضرت خلد ملکه بخت شیراز با لشکر یک تریب کرده بود مخدر کرد
و همیکه از سنگ سر بر آوردند از بس لشکر جمع آمده در آن صحراء جهان

فراخ برایشان تنگ گشت موکب عالی شاه اسلام را دیدند در طرف
و اکناف سروستان منتشر گشته با غیبتی چون سواد لشکر

بدان عظمت و شوکت دید فساد را می شرمغبه حرکت خود معاینه کرد
توقع مجال محال و امکان مراجعت مستحیل دید دل بر چنگ شیر

و جنگ شمشیر نهاد چون مرغ ناکام خود را در دام دید **ببخت**

بیچاره دلم چوم مرغ وحشی همواره ز چرخ دام روزی است

ذکر محاربه حضرت خلد ملکه کت در باب غیبت

چون داس حصار مزرعه امانی که عبارت از آن عید فطر بود

بر سبزه زار سپهر پیدا آمد **عرب پسر**

فَدَا نَفْسِي وَلِيَّ الصَّبَا مِ قَدْ بَشَّرْتُكُمْ الْهَلَالَ بِالْعِيدِ

امیر علی بن الملک لا اعظم المرحوم محمود شاه علیها الرحمه آن ^{عزت} عید

شیر دل از بند قلعه سفید همچون لعل سرخ روی کرانمایه بدر آمده بود

بالشکری آراسته متوجه گشت از دو طرف سوار و پیاده چون ستاره

در سواد شام و سیاره روز غام در حرکت آمدند آسیاب اسباب

طعن و ضرب کردن شد آتش حرب بالا گرفت زبان تیغ از کمانم ^{افشاد}

بیکره تیر کشیدند بر هم **نظم** بیک ساعت در فست دند در هم

جهان پنهان شد از گرد سواران هوا تار یک شد از تیر باران

آخر الامر حکم و ما رقبته اذ رميت ولكن الله رمى تیر اندازان
 شد تقدیر از جعبه قضا لِبِقْضِي اللَّهِ أَمْ كَانَ مَفْعُولًا
 تیر تغییر را پرتاب دادند و نیزه کران چرخ چنبری از قراب قدرت
 و نیام ایام تیغ نکبت بر جان دشمنان راست کردند حقیقت آیه
 اَلَنْ يَكْفِيَكُمْ اَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ
 مَسْوُومِينَ بظهور پیوست و مضمون و ما جعله الله الا
 بشرى لكم و لتطمئنن فلو انكم بحسب حال حضرت سلطنت
 پناه گشت بشارت فهُمْ مَوْهُومٌ بِاِذْنِ اللَّهِ در اقطار و اصقاع
 جهان انتشار یافت لشکر باغیبتی رومی بهزیمت نهادند
 قرعه شکست بر قلب لشکر دشمن افتاد هر چه بدست تدبیر بهم نمانده
 بودند گردان مردشکر همه را پشت پای زدند آن عرصه دولت را
 نوبتی دیگر باز چیدند

ذکر انهنهض

ذکر انهنهض لشکر باغیبتی کشت ستم با بفاق ملک اشرف
 و قضیه ابرقوه و شرح تاراج آنجا چون مبارکی و طالع سعد
 حضرت سلطنت پناه شهنشاه اعظم جمال الدنیا و الدین امیر شیخ
 ابوالسحق بن محمود شاه خلد الله ملکه بعد از انهرام امیر زاده باغیبتی
 بمرکز عزت مجیم حشم باز کردید خطه فارس بمبایمن وصول ایات
 عظمت شعارش مغبوط روضه ارم آمد طریق مخالفت و طرز
 شقاق میان اهل شیراز بجلی مسدود گشت شاه در دست سلطنت
 بنشست و دست ظلم و بیداد از مملکت برست هم برین نوع چند ماه
 تمام از روزنامه ایام گذشت از آن طرف چون امیر زاده
 اعظم باغیبتی از شیراز بازگشت همچون عاشق سودا زده دست
 درد امن خیال زد کند طلب از هر طرف می انداخت و در جمع شمشیر
 لشکر سعی نمود و فوجی عظیم از اعیان مملکت و طبقه حکومت با او

متفق الکلمه کشتند و چون جناب اشرف ملک اشرف از ارباع انتماض
 امیرزاده باغبستی و قوف یافت با او نیز در مراد صد عزیمت متفق
 الرآی کشتند در اوایل ماه رجب سنه ^(۷۶۴) اربع و اربعین و سبعه
 با کوبه شکر عظیم عزیمت تو توجیه شیراز مضم فرمودند و اتفاق
 ممر در طرف ابرقوه افتاد صبح روز پنجشنبه ثالث و عشرین
 رجب سال مذکور شکر می جان شکر در شکوه چون کوه انبوه
 پیرامن خطه ابرقوه چون دایره بگرد نقطه مرکز در آمدند خاک ابرقوه
 که مرقد طواسن مہبط انوار ناموس بود فردوس صفت مرکز از دو
 معصیت بر نیامده بجمار در آورند گروهی پیشه کاران و محترف
 که آئین رزم سازی و طرز نیزه بازی ندیده بودند نفس خلاف
 آئین و مبارزت از خنجر گذاران شیراز و نیزه داران اصفهان
 گرفتند **ع** وَلَبَسَ حَدِيثُ النَّفْسِ غَمًّا ضَلَالًا نَدَانَتْ

که از دراعه عمل درعی نیاید و سرخ بره که شاهینی کند پیش بخون حلق
 سرخ کرد و وزاغ چون خواهد که زغن شود کردنش بسکند فی الجمله
 دانسته بقاومت با آن شکر کران برخواستند و در سطوح
 بار و ما تخصص نمودند طایفه که نه زره داوودی از خود عادی می
 و نه سپر مکی از نیزه خطی میداشتند بر سر بار و رو آورده از آغاز ^{شناختند}
 بلا بر سر خود فرود آورد **فرد** که با یاد پستان سرود آورد
 دوسه روز برین مطر در شهر ابرقوه خیمه زدند و طنا کشیدند اهل ابرقوه را
 از بیم نفس در کلو مانده بخنجر گذاری روی آوردند ترکان بمفاوضه هجوم
 نمودند همچون رجوم شیاطین آتش فتنه در اساطین مملکت ابرقوه
 انداختند ابرقوه میان کارنا افتاده بودند سلاح و ساز از دست
 بیندختند و هر یکی در کنج خزیدند سواران باندر و ن شهر درآمدند
 شیران ثیان در میان رمه چگونه کامیاب و خنجر افکن باشند

و شاهین کرسنه با بجان خوشخام و کبوتران در دام چه تنعم نمایند **فرد**
 عقاب چون تویی اندر از اطاق من حدیث جمله شیر است و حلیت رو باه
 ابر قوه میان همچون توست کسسته عنان میدیدند و رسن بر یکت
 ترکی کند افکن از گوشه کبوشه حیران و سرشته نداء و او در شکم
 آرزاهم و دینار هم و افوا که نطوها در میداند بیری
 از مخدرات و اطفال و پیران و گوشه نشینان در آن دستبرد
 پایمال آن واقعه فضایه کشند وضع و شریف را در رقبه مذلت
 بُوخند بالتواصی و الا فلما از ساکن مالوفه بدریکشیدند
 و آیه لا تبقی الا نذر در آن دیار و اصقاع فرو میخوانند چون
 ظلمه در انواع غارات خانان مسلمانان و افشا مغنم و غنائم
 دست کشوده داشتند موج قلزم غم با وج رسید کشتی جان در وی
 بلای بلا فرو رفت در آن تند باد بیداد بجا و کعبت و زیدین گرفت کسبیکه

چاشت نداشت بجز وار و تومان بجز در و کوه برداشت شب بانوان
 بخواست چاشت آنکه چون تذر و رکنین منقار بر مر و اید مالید چون
 خوشه دانه نیاز در دهن در بدر یکر دید که وهی که بسچون یوسف
 در کنار یعقوب مراد تمیبه داشتند می در آن واقعه قط زده و بی نوا
 فریاد مسنا و اهلا الضرو حینا بیضا عنی من جانی خوانا
 روی بهر شهر نماند از آن طرف انتقام آیام در کار بود ناگاه مهران
 خبر واقعه شیخ حسن بن تمیور تا شش که رابطه عقد آن سلطنت بود کوشش
 داعیان آن لشکر رسانیدند شکر کیکه همچون عقد ثریا بر بهم در آن است
 چون بنات النعش در شمل و شتات بمقام تفرقه در افتادند در حال
 و ساعت احوال مملکت دیگر کون و مزاج آن دیار از حال اعتدال
 بحال اعتدال باز آمد و صاف قه درخت نهاد ظلمه از بیخ بر کشند
 حتی اذا فرحو بما اوتوا اخذناهم بغتة اذ هم مبلسون

بکوشش عالمیان در دادند طرق و مفاوز از غایبه لشکر امین گشت
 و سرحدنا از متسلطان خالی ماند **عزایب**
 لَا تَظْلِمُونَ إِذْ مَا كُنْتُمْ تُقْسِدُونَ فَالظُّلْمُ أَخْرَهُ بَابُكَ بِاللَّتِّ
 نَامَتْ عِبُونَا وَالْمَظْلُومُ نَصَبٌ بِدَعْوَعَلَيْكَ وَعَبْدُ اللَّهِ لَمْ يَنْفَرْ
 این خاگردان عرضه زوال تغییر و پذیرای تغییر و تبدیل است سلطنت
 این جهان چون روشنائی برق بی ثبات و بی دوام است ^{پس}
 شهت سموم ذوق و اگر چه خوش کند عاقبت بعزل و انقطاعش مشوش کند
 چند ازین گونه گونه های غلط **نظرها** فذلک زهر بیشمار این است
 غم کاری مخور که بار دل است چون سرانجام کار و بار این است
 ای زجام حیات مست غرور مستی عمر را خمار این است
ذِكْرُ طَائِفَةٍ مِنْ أَعْيَانِ السَّاطِينِ كَمَا أَنَّ دَلِيلَ عَيْدِنَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ
 هر یک بنوعی تصدی حکومت شیراز گشتند در تاریخ سنه اربع و شتر

صاحب عدل خواجه عزالدین قوهدی حجتہ تفسیق امور سلطنت
 و تعدیل قانون مملکت فارس بشیر از آمد و در آن مدت خلق عقد
 ممالک فارس با استقلال در نظر ایالت نامدارا بود و در تاریخ
 ملک اعظم شیخ بهلول از برای ضبط مملکت بشیر از آمد و او را
 بسیار بزرگ و کاردان بود مدتی قلندری کرده و شهر بشیر
 و بتدریج تجارب روزگار حاصل کرده بود و مدتی برای او
 مفوض بود اوضاع پسندیده در شیراز از کمال شہامت حسن
 تدبیر او بظهور پیوست و بر سر روضه شیخ کبیر قطب الاولیاء
 و المحققین ابو عبد الله بن الحنفی قبة از خالص مال خود بنا فرمود
 و این زمان از آثار مرضیه او در شیراز آن قبه مانده و در تاریخ
 سنه ^(۷۱۹) تسع عشر و سبعمائة که امور ممالک بکلیه مفوض برای جهان
 آرامی خداوند زاده کرد و چین بنت اما کبک ابش بنت سعد بود و بن

اعظم امیر طغای که همیشه سپرد بود براه باسقاقتی و نظم شتات
 ملک در سنه ^(۷۲۰) عشرین و سبعمائه بشیر از آمد و از آن امر عدلت او چند
 عمارت پسندیده بطهور پیوست از جمله بیرون دروازه بهیضا
 بستانی بساخت مقدار سیصد فیمان و این زمان باغ طغی
 استهار دارد و بعد از مراجعت بارد و وفات یافت و او را نقل
 کردند در شیراز و در مدرسه خداوند زاده کرد و چین مدفون است
 بعد از مدتی بتاریخ سنه حاجی طغی سپهر امیر است
 در شیراز باسقاق بود و با استقلال حکم کرد و سلطان خاتون
 خواهر زاده کرد و چین باشوهر قرامت محمد بتاریخ سنه
 متصدی امر حکومت شیراز گشتند

ذکر املاک مسافر بیک بطرف شیراز و نواحی مسافر بیک

و شاه کلدی در سنه ^(۷۳۵) خمس و ثلثین و سبعمائه عمده سلطان ابو سعید

بشیر از آمد براه حکومت و امور مملکت را در حوزه تصرف فرود کشید
 و در آنوقت متصدی امور مملکت نواب ملک اعظم سعید امیر غیاث
 الدین کنجیر و علیه الرحمه بود و با وجود او مسافر در مملکت داری
 بطهور نمی پیوست و امور مملکت داری بر نواب استوار نمی یافت
 مدتی در شیراز بود کار ملک مملکت با و متمشی نمی شد و در تاریخ ربیع
 چون خبر وفات سلطان ابو سعید در شیراز منتشر گشت و مبنی
 عظیم در امور مسافر بیک بطهور پیوست شیراز میان غلبه کردند امیر
 غیاث الدین کنجیر و علیه الرحمه چند روز او را باز داشت و آخر الامر
 بطرف اردو مراجعت کرد و در تاریخ منصف ^(۷۳۶) سنه است
 و سبعمائه چون ملک اعظم شهید شرف الدین محمود شاه در ایام سلطنت
 ارباب خان شهید گشت تا بوقت او را در شهر سنه ^(۷۳۷) سبع و ثلثین و سبعمائه
 بشیر از آوردند جمله اهل شیراز از وضع و شرفی خرد و بزرگ جامه

سوک در پوشیدند و در پیش تابوت باز آمدند آنروز مصیبتی در شیراز

بظهور پیوست که در هیچ عهد کسی نشان نداده بود

اصول و قیام در ذکر اعظم مشایخ و اعیان شیراز و ائمه

و افاضل فارس مشتمل بر شش طبقه

طبقه اول در ذکر قطب الاولیاء و المحققین ابو عبد الله بن

حفیف و معاصران او و تاریخ وفات ایشان **بدانکه** جمعی از ائمه

سلف تتبع بلین نموده اند و اسامی دولیت شیخ صاحب مکاشفه

از شیراز مثل محمد بن خلیل و احمد بن یحیی و ابو القاسم بن محمد و ابو العباس

شیرازی در طبقات و شیخه و کتب و تواریخ مدون گردانیده اند

و اگر تخصص رود در هر قرن و هر طبقه زیادت از دولیت نفر بضبط

توان آورد لیکن اگر در شرح هر یکی شمه قلمی گردد مؤذنی شود با سها

و املاال بنا برین بر ذکر بعضی از مشایخ شیراز ایجاز و اختصار نموده اند

بصیرة لمن بصیر و تذکره لمن اراد ان یبذلک **عن**

اسامیاً المیزده معرفه و اتمنا لذه ذکر ناها

منه المشیخ الکبیر ابو عبد الله محمد بن حنفیه تاج تارک ربا

تصوف سلطان سر پرده تعرف نور حدیقه تمکین نور حدیقه ^{بقین}

مزین بصنوف تفضیل و تشریف شیخ کبیر ابو عبد الله حنفیه

سن مبارکش بصده سال بزلیت شیخ رکن الدین کنگی

در سیرت مبارکش ذکر فرموده که یکصد و پنجاه سال در طاعت

بگذرانید که پنج سال بخلاف رضای حق تعالی براو گذشت اصلش

از دیالمه بود اما در شیراز مولود گشت و در آنجا کجایه انما یافت

بتحصیل علوم و معارف موطبت نمود و مدتی در طریق مسافرت

اختیار نمود سه نوبت حج گذارده و در کربت دویم بصحبت شیخ جنید

رسید و حسین منصور را دریافت در کربت سومین چون بمغادره

شیخ جنید وفات کرده بود و ابو محمد رویم قائم مقام گشته
 شیخ کبیر خرقه تصوف از دست او پوشید و بمبادی حال در شهر
 بصره ابو الحسن اسعدی ادریافیه بود و چون مراجعت فرمود روی
 بطریق معارف او رد و سجده پاره کتاب معتبر باندک روز کاری
 تصنیف کرد و در آن عهد سلطنت فارس و خطه شیراز بعضی الدوله
 اختصاص داشت عضد الدوله عظیم معتقد شیخ بودی و اکثر مقامات
 اهل تحقیق بدان واسطه بحسن اسعاف و انجاش مقرون آمدی
 و در تاریخ لیسده الثمانی^(۲۳) ثالث^(۳۷۱) و العشرین شهر رمضان سنه احدی
 و سبعین و ثمانی^(۳۷۱) روح مبارکش از قفس قالب بیل فرود آمدن کشت
مِنْ کَلِمَاتِهِ هَذَا النَّصُوفُ طَرِيقُهُ اَهْلُ اللَّهِ اِنْ فَذَرْتُمْ
فِيهِ عَلَيَّ بَدَلِ الرُّوحِ وَالْاِفْلَاكُ لَنْ لَنْفَتَ بِرَهَاتِ الصُّوْفِيَّةِ
وَمِنْ مَعَاصِرِهِ ابُو مُحَمَّدٍ جَعْفَرُ الْحَدَّادِ شَيْخٌ بِشَيْخِ طَرِيقَتِ

چاکلور میدان حقیقت شاه مصطفی قبول شایسته خلوتخانه
 وصول مبارز میدان معنی خلوت نشین سراج تجلی نیر آسمان و فای
 ابو جعفر محمد خذاء در زمان سلطنت عماد الدوله عم عضد الدوله
 بود از اهل دیلم است و عظیم معتقد شیخ بود و در آن زمان
 بوجود مبارک و افتخار مینمودی بتاریخ سنه احدی^(۳۶۱) و اربعین و ثمانی^(۳۶۱)
 بجوار رحمت حق پیوست شیخ عبدالله حقیف با او مصادقتی عظیم
 و مصاحبتی قدیم داشت و اکثر اصحاب شیخ کبیر بآنند که شیخ
 خرقه تصوف از دست او پوشید و در طریق شجره شیخ کبیر
 و ترتیب خرقه چنین است او از شیخ جعفر خذاء و او از شیخ
 ابو عمر و اصطخری و او از شیخ ابوتراب بخشی و او از شیخ شقیق
 بلخی و او از ابراهیم ادهم و او از داود طائی و او از حبیب عمی و او
 از موسی یزید داعی و او از اویس قرنی و او از حضرت مولی الموالی

امیر المؤمنین و امام المتقین علی بن ابی طالب علیهما السلام و ایشان
از حضرت مصطفی صلی اللہ علیہ وآلہ معالی منکر شیخ شد از ابن حسین
که از جمله مشاهیر بوده جعفر خدای ما را بپسند آنرا حالا
من جعفر عندهی آنرا کان فوق السبلی و در کتاب شواهد
منقول است که ابو بکر شبلی علیه الرحمه فرمود ما یجملنی الی الشیراز
الاجعفر الخدای فهو اسناد الاولیاء

و من طبقت الاولی من عظماء شیوخ شیراز صاحب
التفہید کاشف اسرار التوحید مخزن الاسرار مظهر الانوار
ابو عبد اللہ الحسن بن محمد البطار رحمہ اللہ یکاۃ روزگار
و مقدامی شاخ کبار بود در فنون علوم استخراج داشت و با وجود
آن خموش فقر خستیار فرمود مسافرت حجاز و عراق کرده و در سفر طریق
تفرید و بسیل مجاہدت سپرده و با شیخ کبیر قدس سره صورت معرفتی

درغایت داشتی و در اسرار فقر و علوم تصوف با یکدیگر نفسی سرانند
فیل کان جمیع الشاہدہ و المکاشفات اقبل من
الدنبا الی الففر و قال بعض محققین زمانہ فی شأنہ
کان الحسن بن محمد البطار صاحب المنبر و الحراب
و النوکل و البقین **نقل است** کہ ہر شش شش نوبت قبر
مبارک او را زیارت کند نہ نوبت در ہر ہفتہ متوالی بر سر قبر او
کرد و در ہفتہ دیگر پایی زیارت کند ہر را دیکہ در خاطرش باشد
مہیا کرد و بتجربہ فادہ و در شہور سنہ ^(۳۶۱) احدی و ستین و ثلثمائہ
وفات یافتہ و ہزار مشہور در محلّت مقارین مدفون است و قبر
مبارکش امروز مقبل طلبان جہان است خادم فرار و شیخ
ابوسعید بن صالح معروف بہ بطیار از کازرون بود پدر او را شاہ
کازرونی میگویند در کازرون شیخ حسین را بنجاب دید و او را دعوت

فرموده از پدر اجازت کرد و بشیر از آمد و طریق سلوک و مدت
بنیاد نهاد و با تمام رسانید و مدة العمر در آنحضرت بسر برد
و بتاريخ سنه ^(۳۷۷) سبع و سبعین و ثمانه وفات یافت و مرقد مبارک
در بقعه بطیار در پائین شیخ حسین است و امروز از جمله مشایخ
مشایخ شیرازیکی اوست

وَمِنْهُمْ الشَّيْخُ الزَّاهِدُ الْعَافِيُّ الْمُنْفِرُ جَسَنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ سَابِغَةَ

ساکنی مرناض و صاحب قدم بود و در فقر و تجرد میقامی مکن داشت
در اوایل مسافرت بسیار کرده و زیارت مکه معظمه مکرر دریافت
خرقه تصوف از حضرت شیخ کبیر پوشیده و سالها در خدمت و صحبت
او رسوخ قدم نموده شیخ ابو شجاع در شیخه ذکر کرده که شیخ شد
ابو اسحق ابراهیم بن شهریار خرقه تصوف از او داشت و در کازرو
بس نهفت ساکنی پدر او را بخدمت شیخ حسین آورد چون سیامی تفتی

در جین او تفرس فرمود هم جلسی خودش کرد و با خودش
بشیر از آورد و بعضی در نقل چنین آورده اند که هنوز شیخ کبیر
در حیات بود و شیخ مرشد را بحضرت برد و بصحبت مبارک شیخ
مشرف گردانید تاریخ وفاتش سنه ^(۳۹۱) احدى و تسعين و ثلثمائة
بوده در استانه رباط شیخ کبیر مدفون گشت و مزار او از جمله
مشهورات است و اکنون قبه بر سر قبر او بر آورده اند قال
الشَّيْخُ الْكَبِيرُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَفِيفٍ عَلِيُّ بْنُ الرَّحْمَنِ
تَصَوَّفَ الْحَسَنِينَ فِي مَسْكَنِهِ

وَمِنْهُمْ الشَّيْخُ الْكَبِيرُ الْعَالِمُ السَّنَدِيُّ السَّلْطَنِيُّ الْفَضْلِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ سَابِغَةَ

شیخ انجمن توقیر شیخ ابو محمد کبیر مصاحب معاصر شیخ ابی عبد الله
حفیف بوده و در مراسم خدمت و سبیل خادم خانقاه شیخ
ثبوت قدم نموده و در تاریخ سنه ^(۳۷۷) سبع و سبعین و ثلثمائة وفات یافت

فَالَ شَيْخُ عَلِيِّ الدِّينِيِّ صَاحِبِ الشَّيْخِ رَابِتْ أبا أَحْمَدٍ
عَلَيْهِ جَبَّةٌ صُوفٍ غَلِيظَةٌ بِلَا سِرٍّ وَأَوَّلِ خَمْسِينَ سَنَةً
شِتَاءً وَصَبْفًا فِي الْبَرْدِ وَالْحَرِّ بَأْوِي مِثْلًا فِي سَطْحِ بِنَاءِ
سَالِمْسْتَانِ وَمَا بَسْتَانِ بِي سِرِّ أَوَّلِ بَيْتِ جَبَّةِ صُوفٍ مَرْتَعٍ
بَسْرُودِ كِهْ دَرِ آن مَدَّتْ جَانِهْ نِوْشِيدِ مَرَقْدِمَارِ كَشْ دِرْ جَوَارِ شَيْخِ
كَبِيرِ سِپْشِتِ اَوَانْدِرُونِ قَبْرِهْ اسْتِ اَزِ آن دُو قَبْرِهْ مُتَّصِلِ بَقَبْرِ

مَنْكُوْهْ شَيْخِ اسْتِ قَدْسِ سَرِهْ دَوَالِيْنِ قَبْرِ اَوَسْتِ **أحمد بن محمد بن علي بن أبي**
ومنهم الشيخ الزاهد الناسك الخالد السالك الحسن المعروف

اَزْ جَمَلَهْ خَادِمَانِ صَاحِبِ قَدَمِ بُوْدِ شَبْ هِمِهْ شَبْ بَعْبَادَتِ بَسْرِ
بَرْدِي وَرُوْزِ هِمِهْ رُوْزِ خَدْمَتِ شَيْخِ كَرْدِي فَا لْ خَدْمَتِ الشَّيْخِ
الْكَبِيرِ خَمْسًا وَثَلَاثِينَ سَنَةً مَا مَعْنَا فِي الْبَيْتِ ثَلَاثُ
نَقْلًا سَنَ اَزِ ابْنِ اَحْمَدِ صَغِيرِ كِهْ يَكِ وَرِ اَزْ حَضْرَتِ شَيْخِ كَبِيرِ سَوَالِ كَرْدِي

که درویشی

که درویشی صابر که سه شبانه روز بجموع و کرسنگی بسر برد روز چهارم
بقدر سه جموع بطلبید حضرت شیخ در شان او چه فرماید شیخ فرمود
وَاللَّهِ مَا هُوَ اِلَّا مَكْدَشْتَاذُ فَرَمُوْدِ اَنْ نِهْ دَرُوِشِ بُوْدِ مَلِكِهْ
کَدَانِيْ بِي اِنصَافِ بُوْدِ مَدَّتْ هِنْفَادِ سَالِ دِرْ فُقْرُوْ خَدْمَتِ بَسْرُودِ
وَتَارِيْحِ سَنَهْ اَرْبَعِ وَثَمَانِيْنِ وَثَلَاثَمِائَهْ وَفَاتِ يَافِتِ وَهَمِ دِرْ جَوَارِ شَيْخِ
کَبِيرِ دِرِ سِپْشِتِ اَمِيْرِ اَحْمَدِ مَدْفُونِ کَشْتِ وَ قَبْرِ مَارِ كَشْتِ مُتَّصِلِ بَقَبْرِ اَوِ

وهر دو قبر با قبر منکوه شیخ متصل است **وحي**
ومنهم الشيخ العارف المحقق الشيخ الحسن بن الحسين بن علي بن

شَيْخِ الشُّيُوْخِ اَشْتِهَارِ يَافِتَهْ فُقَيْرِيْ سَا لِكِ صَاحِبِ خَيْرِ بُوْدِهْ
چهار نوبت سفر حجاز در یافته و مدتی در طرف هندوستان
اقامت و بعد از مراجعت بسبب فقر و طرق تصوف اختیار کرده
و در آخر حال شیخ کبیر قدس سره اوایل احوال و بوده فَا لْ اَنْبِيْ

النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي الْمَنَامِ فَقَبَّلَ صَدْرَهُ
 وَأَنَا أَرَى مِنْ خَلْفِي كَمَا أَرَى مِنْ أَمَامِي كَيْسَبَ بِنُجُوبِ
 كِه حضرت رسول ^{سینه} اور ابوسیدی واز اندت دیده دیش
 چنان روشن گشت که در عالم ظاهر غائب حاضر برومی میان
 نمودی و جمله را چشم سر میدیدی تاریخ وفاتش در رمضان ^(۱۵) سنه
 خمس عشر واربعمائه بوده در بضا مدفون است در پشته زمینی
 که بتل بضا معروف است و در آن عهد نوبت سلطنت فارس
 بخسرو فیروز بن عضد الدوله تفویض قادر بابتد خلیفه غنمی گشته
 بود و پیوسته متردد بخدش بودی و بهمت و مستطهر ^{الازرکان}
 و منهم ^{بن جعفر} الشیخ الزاهد المشوق صالح الیهان جامع الفضل التقوی ^{عبدالله}
 که در قدیم بفضل و کمال علم نظیر نداشت و بزهد و تقوی در عهد خود
 یکانه بود اصل مبارکش از طرف خراسان بوده و بازرکان که در ^{قدیم}

محلّتی بوده انتشار داشته یافته در شهر سنه ^(۳۴) اربعین و ثمانه
 بشیر از آمد و اقامت فرمود و آخر عهد در حومه شیراز مسکن ^{نحت} سا
 بیرون دروازه شهر شیخ کبیر قدس سره مدتی تردد بخدش
 فرمود و هر روز از محلّت درب حنیف متوجه میکشت و در علوم
 حدیث سبقی میخواند و از جمله استادان و شیوخ شیخ کبیری ^{بود}
 و هم در شیراز در مقام مالوف وفات یافت و این زمان هم در آن
 جایگاه مدفون است و مزار مبارکش بازرکان مشهور گشته
 و اکنون قری الاعالی ازرکان دهی معمور و مشهور است
 و منهم ^{بن جعفر} الشیخ الامام الاجل الزاهد الیهان ابو عبد الله محمد بن ^{عبدالله} المقارن ^{بن جعفر}
 علمی وافر و فضل زا هر و اعتقادی راسخ داشت و در طریق
 ورع و کمال دین پروری زقران و اکفای قصب السبق بود
 و از زمان مستهل صبی و طفولیت با یام کمال حال و ان رجوت ^{ست}

بنظر تربیت و صحبت شیخ کبیر قدس سره پرورش یافته بود و در مسجد
 بابلیان که مسکن با کوفه او بود پیوسته و عظم فرمودی و خلق را
 بزه و طاعت ترغیب و تخریض نمودی و مدتی در علم حدیث نبوی
 و ضبط شوار و اخبار مصطفوی بر طرز مشایخ سلف مجتهد و بتقدیم
 رسانید و در آن عهد خاص در این فن مشارالیه و معتقد فی طلب کشته
 بود و بتاریخ سنه ^(۴۱۱) احدى عشر و اربعه بمجار حق پیوسته و هم در فضا
 آن مسجد مدفون است و تا غایت اتفاق بنای عمارتی در آن مسجد
 نیفتاده و آن مسجد بر کنار مقبره بابلیان واقع است بر رکند
 درب کا زرون و این ضعیف از پدر بزرگوار خود شیخ الاسلام
 شهاب الدین حمزه زرکوب طاب ثابته استماع نمودم که از شیخ شیوخ
 قدوة العارفين نجيب الملة والدين علي بن بزغش عليه الرحمة که مقتدای ارباب
 سلوک بود روایت فرموده که در شان مزار مقدس شیخ ابی عبد الله ^{مقاصی}

میگفت

میگفت که قبر او در قضای حواج خلق بمرتب تر یک اکبر است بهر جا
 که متوجه کردند مقصود در ادجال مترصد باید بودن پدرم فرمود که
 بکرات در این صورت امتحان کردم و بتجربه افتاد و آن معنی که اشأ
 بدان فرموده بود از روح مبارک او معاینه یافتیم و عنقریب مقصود ^{حاصل}
 آمد و لکس ذلک من اهل الله بمسئله و در فرزند نامدار
 از محمد بن عبد الرحمن بازماند اول ابو سعید عبد السلام صحبت شیخ
 کبیر دریافتی قائم مقام پدر گشت در فضل و علم کجانه وقت بود
 سنه ^(۴۲۴) اربع و عشرين و اربعه وفات یافت دویم ابو الفتح بن محمد بن
 عبد الرحمن فقیهی متدین بوده و در علوم احادیث استحضاری نیک داشت
 و در فن اسرار تصوف و نکات مکاشفه نظیر خود نداشت صحبت شیخ
 مرشد دریافتی مدتی با او مجاورت داشت

و منهم الشيخ الامام العالم الاشد صاحب حالات الغیب

وَالْمُكَاشِفَاتِ الْعَجِيبَةِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي كَبِيرٍ

در فنون علوم مجرب بود و بحکالات فضلی متحلی باستجماع خصال حمیده
متخصص در ریاضان شباب و عنفوان عمر در شهر بصره بمخدمت ابی

اشعری رسیده و در مجلس او بمشافه بحث کرده و موقوف ارتضا

و تحسین یافته شیخ ابوسعید بن ابی بکر در نیشابور صحبت او رسیده
و ابوالعباس نهاوندی که از خلفاء شیخ کبیر بوده در نهاوند دریا

و میان ایشان مناقشه یافته در کتبهای تصوف و طرز معارف آخرالک

بوفور فضل و کمال حال و اعتراف فرموده اند و بعضی بر آنند که از

معاصران شیخ کبیر بوده و در مبادی حال صحبت او در یافته بعد از آن

طریق مسافرت اختیار کرده و چون مراجعت فرمود در کوی که

صبوی شیراز فاده اقامت کرد و بهم آنجا وفات یافت و مدفن او

اکنون در شیراز فراری معتبر است و بابا کوی مشهور است وفات

ابوسعید بن ابی الخیر جامد الاولی سنه اربعین و اربعه مائه بوده
و وفات شیخ ابی عبداللہ محمد باکوی سنه اثنین و اربعین ^(۴۴۲) ^(۴۴۳) ^(۴۴۴)

و منهم الشیخ الامام الفاضل الزاهد کاشف الحقائق ^{منع}

الدقائق ابو ذر عبد الرحمن بن محمد بن ابی طالب ^{و سوره بقره و سوره آل عمران و سوره اعراف و سوره طه و سوره یونس و سوره زمر و سوره احزاب و سوره اهل البیت} ظاهر و باطن را بعلم عمل

آراسته در زمان شیخ کبیر قدس سره بشیر از آمد و صحبت مبارک

شیخ را دریافت و در جامع شیراز و عطف فرمودی و مقبول القول

بوده و عوام و خواص جمله معتقد او گشتند چنانکه کرامات ظاهر

از او میدیدند و بدان تمیقین بودند و هم در شیراز بتاریخ سنه ^(۴۱۵) عشر

و اربعه مائه وفات یافت در سر کورستان باغ نور در بقعه که بابی ذریعه

استهارد دارد مدفون است

و منهم الشیخ الزاهد الورع ذو الوارثان العجیب احمد بن الحسن النجاشی

طریق تصوف و طرز زهد و کوشش نشینی جامه بود بر تقدیر او

دوخته و شمع در کاشن عبادتش برافروخته همواره در معرض
تعرض نجات قدس فارغ البال و متمکن الحال بودی و درین
چهار دیوار ارکانی و شش جهات استخوانی جز نجات و اردت
ربانی اعما نکرودی و درین خرابه دنیا مدت العمر تکیه کاهی نداشت
شیخ کبیر ابو عبد الله بن الحفیف قدس سره در مبادی حال متردد
خدمتش بودی و همواره از انفا س قدسی آثارش استمداد نمودی
و بتاریخ سنه اربعین و ثلثمائه بجوار حق پیوسته و در جوار شهید
اُم کلثوم مزار مبارکش مشهور و معروف است

وَمِنْهُمْ الشَّيْخُ الْإِمَامُ أَبُو شِجَاعٍ الْحَسَنِ بْنِ مَنْصُورٍ

در بدایت احوال از قابله اقبال و دایه افضال شیر توفیر مزیده
و در عهد عهد بر ضاع جذبات قدسی پروریده در مضار طریقت
مرکب اجتهاد و دانیده و از اقوال کفای کوی سبق ر بوده از جمله

معاصران و صاحبان شیخ ابی عبد الله بن حنیف بوده و بتاریخ
سنه احدى و خمسين و ثلثمائه وفات یافته در سر مقبره حنیف
در مزار می معروف بمزار شیخ منصور بن ابی علی که حلیف و رفیق
او بوده مدفون است

وَمِنْهُمْ الشَّيْخُ الْإِمَامُ الْحَفِيفُ الْعَافِيُّ مَنْصُورُ أَبِي عَلِيٍّ

علی وارد نیامی دنی راسه طلاق بر کوشه چادر بسته بود و صدیق
صفت اِذْ خَرَبْتُ لِلَّهِ وَرَسُولَهُ سِرْمَاءَ رُؤُوسِ رُكَا سِخْتِ
همواره در دل عزیز اهل الله و ستاک عصر حاجی کیر آمده و خدا امین
اهل طریقت در آمده ابو عبد الله بن حنیف و نظراء او در آن عهد
عظیم داشتند و بتاریخ سنه اربع و خمسين و ثلثمائه وفات یافت و مزار

مذکور مدفون است و قبر او بقبر ابی شجاع متصل است
طَبَقَةُ مَدِينَةٍ كُنِيَ كَرِشِيحَ ابْنِ سَخِيٍّ الرَّهْمِيِّ مِنْ شَهْرِ مَدِينَةِ

و طایفه از ائمه و مشایخ که معاصر او بودند **الشیخ المحقق**
والامام المدقن العارف المعروف الفاضل العظوف العارف
بالصواب الناطق بالاصول والکرام ابو اسحق ابراهیم بن محمد الکازر

سرباز سراندازان طریقت و سرداران نجمن حقیقت ابراهیم غار موسی

طور انوار ابو اسحق بن شهریار **عزیز**

سفی مفاہیر قد ضمنه زینب **بواکر المن روئها و اباه**

و دَامَ مَنَوَاهُ بِالرَّحْمَانِ مَكْنِيًا مَكْحُولَةً بِلِقَاءِ اللَّهِ عَسَاءَهُ

مولد مبارکش از نور دکازرون پدرش شهریار در بدو حال ^{سلمان}

شد و مادرش نام داشت و دولت اسلام در یافته بود محبوب همه ^{ملتی}

و مقبول همه فرقی چون ابراهیم بود در میان همه اولیاء برکات اقدام

مبارکش با طرف و صقاع جهان رسیده مشایخ عراق و حجاز و کرمان

در یافته شصت و چهار خانقاه را اساس فرموده و هر یکی را سفره مرتبته

و بر سر آن شخصی کاشته بودی که بمصالح آن بقعه قیام نمودی و آن

خوانق را جمله مرتب و معمور میداشتی بسیت و چهار هزار شخص از کبر

و یهود بدست او مسلمان گشتند همواره در جهان با طوایف کبر

و لشکر کفار مبارزت میفرمود از این معنی او را شیخ غازمی ^{منجذند}

سن مبارکش هفتاد و سه سال رسید و اکثر مشاهیر و فضلاء

آن عصر بوجود مبارکش مفتخر بودند و بجناب مقدسش مباحثات ^{دند}

و شیخ ابو سعید بن ابی النخیر با او معاصر بود و میان ایشان مکاتبات

رفته و در آن عصر سلطنت و ایالت مملکت فارس بعد از واقعه

با کالنجار و انقضای مملکت خسرو فیروز بن عضد الدوله بخلیف نامدار

سلطان الدوله فنا خسرو بن خسرو فیروز قرار گرفته بود و تاریخ و فاش ^{تش}

ذی قعدة سنه ^(۴۲۶) است و عشرين و اربعه و مزار مبارکش چون قبله

اهل اقبال مقبل لب طلب جهانیان افتاده و همچون کعبه معظمه در عجم ^{مطاف}

اسلامیان آمده **وَمِنْ جَمَلَةِ الشُّبُوخِ الذِّبْنِ اَدْرِكُوْا**
صِحْبَةَ الشَّيْخِ الْاِمَامِ الْحَبِيبِ الْفَضَائِلِ كَاشِفِ الْخِطَايِ
هَادِي الطَّرِيقِ الشَّيْخِ اَبُو سَمِيْعٍ اَبُو بَكْرٍ عَمْرُو بْنُ اَبِي اَبِي
فَهُوَ الْاِمَامُ الْوَاوَحِدُ وَالْفَرْدُ الْعَلَمُ نَاجُ الْفُقَهَاءِ وَسِرَاجُ
الْاَدْبَاءِ واسطه عقل فضل و نقطه پرکار علوم بود طراز
استین تمکین و درمی برج تقوی مراسم علوم و معارف عالم
شرعیات را بنوعی حیا فرمود که جان علماء سلف بدان بنامیده
و شرع مطهر بدو مباحات نموده هنوز دست از استین بلوغ بدر
بود که جوامع علوم شرعی دینی او را حاصل کشته چهل و چهار پاره
کتاب تصنیف داشت در فنون علوم و کتاب مهذب فقه چهار مجلد
از مصنفات اوست و در اوایل حال چون عزیمت سفر بغداد حرم
فرمود و استجازه از حضرت شیخ مرشد ابواسحق کا زرونی کرده و التماس

همت و دعائی از حضرتش فرمود **نَفَلْتُ** که شیخ در شان
این دعا فرمود که **اَللّٰهُمَّ فَفِّهْهُ فِي الدِّينِ وَاَجْعَلْهُ اِمَامًا**
المُسْلِمِيْنَ و در بغداد مفتی و مدرس کشت و امور شرعیات آنجا
موقوف برای او بود و او را ابواسحق شیرازی می گفتند و در آیام خلافت
المقتدی با مراد با او بیعت نکرد و رخصت نداد امر خلافت بر او
استمراریافت و در تاریخ سنه ^(۴۷۹) تسع و سبعین و اربعه مائة و نوات
یافت و در مدینه الاسلام بغداد نزد یک امام الحرمین مدفون است
بزار می مشهور که قریب در بخلج واقع است **وَمِنْهُمْ الْاِمَامُ**
الْفَاضِلُ الْخَبْرِيُّ اِمَامُ الْمُجْتَهِدِيْنَ اَبُو طَاهِرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ
بْنِ الْحَسَنِ الْفَرَسِي قاضی قضاة فارس بود متکلم در فنون
علوم و در سبادهی حال مسافرت حجاز و عراق فرمود و در چهارم سب
قنوی ادبی مدت پنجاه سال در شیراز علوم شرع مصطفوی موافق ^{مطابق}

مقتضی شریعت بتقدیم برسانید و نفل آنرا ما فام خصمان
 من مجلسه الا بالرضا نوفي سنه ^(۱۲۱۴) ثلثین و تسعين ^{و انعمانه}
ومنهم الشيخ الامام الموحيد العالم المنجد ابو جبران علي بن محمد التوحيد البغدادي
 امام مجتهد بود جامع علوم و معارف و در طرز مکاشفات نظیرند
 کتاب البصائر فی الذخائر از جمله تصانیف اوست و در طریق توحید
 زبانی خاص داشت و پیوسته در بحث و قانون مجادلہ بلغا عمید
 و فصحاء زمان الزام و اسکات فرمودی در تاریخ سنه ^(۱۱۴۶) ثلثین و اربع و اربعه
نفلا سنه که شیخ ابوالحسن بن احمد سالبه که شیخ شیوخ عصر بود
 ابو حیان را در خواب دید پرسید که ما فعل الله بک قال
 غفر الله لی علی رغبتک روز دیگر باصحاب گفت تا اورا بشیراز
 برند چون محقه اورا بشیراز آوردند بر سر قبر ابی حیان حاضر گشت و بر او
 نماز گذارد و اشارت فرمود تا لوحی بساختند و بر سر آن نوشتند لهذا

قبر ابی حیان التوحیدی و بر سر قبر او نهادند شیخ
 ابو شجاع المقاریضی در کتاب مشیخه بدین نوع ذکر فرموده اما این
 ضعیف از پدر خود شیخ الاسلام شهاب الدین ابوالخیر بن حسن
 مودود المشتهم بزرگوار شنیدیم که ابو حیان التوحیدی البغدادی
 بر در ب حقیف بر مقبره که بر قبلی مزار شیخ کبیر افتاده مدفون است
 چون تتبع کردم لوحی دیدم بر سر آن نوشته بودند که لهذا قبر
 ابی حیان التوحیدی نوفي سنه ^(۳۶۰) ثلثین و ثلاثین
ومنهم الشيخ العالم المنجد الامام المنجد النجفي ابو محمد الحسن بن علي هاشم الخبزي
 عالمی متورع بود و در فنون علوم بی نظیر
 و مشارالیه چند باره کتاب تصنیف کرده و کتاب عمیون التفسیر از
 جمله مصنفات اوست منصب و عظمی و تذکیر او در جامع شیراز بوی
 اختصاص داشت و برادرش شیخ ابوالخیر الخبزی بعد از وفات مقام او

کشت و ابوالقاسم بن ابی محمد بر شکر اسلام علم داشت و منصب
 امارت جوق غازیان با و اختصاص یافته بود و در تحت ایالت^{زند}
 و ابوسعید برادرش بعد از وفات مقام عم و پدر کشت توفی ابو محمد
 الحسن بن الحسن سنه سب و عشرين و اربعمائه^(۴۲۶)
 در محلت بابل رود بمزار کیه بخبری اشتهار دار مدفون است
و من الشیخ الامام المفید المنسک المحدث و سیدنا محمد بن علی بن محمد بن علی بن ابی طالب
 شخص کریم سویداء قلب طریقت و سوداء عین حقیقت بود جا
 عصمتش کوئی در کارگاه طهارت باقیه بود ندکین تمکینش نقش
 ولایت داشت شیخ کبیر را در یافته بود و در بدو حال و عنفوان
 صبی با شیخ ابی عبداللہ المقاریضی طریقیه اخوتی و صحبتی آکنده
 داشت عمرش بعد سال رسید هفتاد سال در رباط مقاریضی
 اقامت کرد که از طرز معارف و طریق تصوف اصلا انحراف ننمود

با امام وقت ابوطاهر محمد فراری که قاضی قضاة آن عهد بود
 محبتی عظیم حاصل داشت و با وجود فضل و کمال علم و محل اجتهاد
 و حکومت بخدمتش متردد بودی و استماع کلمات و معارف از او
 میفرمودی و بتاریخ سنه^(۴۴۷) سبع و اربعین و اربعمائه وفات یافت
 و در رباط مقاریضی مدفون کشت

فصل در ذکر شیخ ابوالقاسم عبدان و شیخ ابی عبداللہ الحریمی
 و نظراء ایشان **الشیخ الامام القدوة سید المنکلبین**
و اسوة المحدثین ابوالقاسم حسن بن محمد بن عمر بن عبدان
 واسطه عقل و فضل و ساقیه در بای طریقت و نقطه پر کار فتوت
 بود در اسم طریق تصوف را بنوعی احیا فرمود که سجاده طریقت
 بدو مبانیات نمود در جامع شیراز مجلس قرائت و املاء احادیث
 با و اختصاص گرفت و اجیاناً بر سر منبر و عطف فرمودی مدتی در مبارک

حال مجاورت حرم کعبه فرموده بود قریب ده سال امامت آنجا کرده و در تاریخ سنه ۴۳۹ (۳۹۹) و ثلثین و اربعه وفات یافت و در آن روز شیخ ابوالقاسم وفات کرده بود با کمال خجارت که از سلیمان دیلمی بود بحسن اعتقاد و کمال معدلت در آن عهد بر سر آمده بود فرمود که
 ذَهَبَ مِنْ دَوْلَتِنَا بَرَكَةٌ سَالٍ دَكِيرٍ بَاكَالْجَارِ وَفَاتِ يَفِيتِ الزَّيْنَابُ
 الشَّيْخُ الْأَمَامُ حَبِيبُ اللَّهِ الْعَلَمُ بِجَمْعِ الْعَرَفِ فَايَسَّرَ الْفَرَانَ حَبِيبُ اللَّهِ
 أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمَقْرِي حَبِيبُ اللَّهِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ
 و عقیلمی برادر روح را مدتی در میدان حقیقت رام ساخته همواره
 خاطر تیز بپوشش بطبع کوه برزای مجلس ارباب طریقت را پر کبر کردی
 و آیات عالیّه او در احادیث نبوی کما رود امان مستطرفان پراکنده
 کشتی اصل و متحدش از شهر نیشابور بود و شیراز را بمقدم شریف شرف
 کردند و مآبل ساخت روایت احادیث و کتب تصوف از ابی عبد الله

سلمی است و ابونضر سرائی امام عهد و یگانه زمان از جمله ملائذّه
 او بود و از حضرت او روایت احادیث میفرمود و در شهر سنه (۴۰۴) رجب
 و اربعه هجدهم در شیراز وفات یافت و در محله دزک بر باط مشهور
 حریصی قائم مقام گشت **وَمِنْهُمْ الْأَنْبَاءُ الْعَلَفُ بِالْعَلَفِ**
أَسْ كَحَفَانُونَ كَشَفُ الدَّافِئِ كَحَفِ الْمَدْفُونِ أَبُو بَكْرٍ هَبِيبُ اللَّهِ
بْنُ الْحَسَنِ الْمَعْرِفُ بِالْعَلَفِ یگانه و مشارالیه زمان بوده همچو
 خرد پیش دان و پیش بین بود نظر گاه کمالش چون آینه علم یقین
 کشته کردون پشت دو تا کردی تا آستین و آستانه او را بوی
 دادی و دولت دل را با او یکتا داشتی تا مراد او در کنار نهاد
عَنْبِيَّةٌ
 رِضَاهُ بِصِرْفِ عَمِّنْ كَسْتَجِبْنَا **صِفَ الزَّمَانِ لِأَمَانِ نَابِ صِرْفَا**
 و در شهر سنه ۴۸۰ (۴۸۰) و ثمانین و اربعه وفات یافت قبر مبارکش معروف
 بر در باب صخر بنزار شیخ حسن کیا استهار دارد و این زمان از فضا

عارف عمیم صاحب اعظم دستور عدل اکرم ولی الایام و النعم
والی خطه الجود و الکریم مفیض الخیرات مؤسس مابنی المبرات
مهدت قواعد الحسنات حاجی قوام الدوله و الدین اعز الله
بر سر قبر مبارکش قبه عالی بر آورده اند و طاق و رواقی بر کشیده
چنانچه امر و ز مہبط رجال آمال زمره طالبان جہان افتادہ و طبقات
مشایخ و ائمہ و سادات و علما و ہنرمندان ہر کیر اعلی قدر ہم
در آن بقعہ مدخلی بدید فرمودہ و رسمی جہتی معین کردہ و از جملہ آثار

آن جناب در شیراز یکی آن عمارت است

الطبعة الثالثة في ذكر الشيخ الاطير المحقق هادي
الطريق كاشف الحقائق ابو شجاع محمد بن سعدان القانبي ونظر الله
الشيخ العالم الكامل الرباني بحر العارف والمعاني الخفية
الشيخ شيوخ الزمان كنه الاوقات و نداء السلاية ابو شجاع القانبي

تاج تارک ارباب تعریف ساقیہ بحر تصوف در درج تقوی
در تی برج معنی در طر فرعارف و شیوہ تحقیق نظیر خود داشت
و در فنون علوم مستحضر بودہ از تصانیف و امر و چند پارہ کتاب
معتبر مشہور و متداول است از جملہ کتاب مشیخہ مقارینی کہ موشخ
و مشحون بذکر افاضل و مشایخ و ائمہ است در سہ طبقہ جمع فرمودہ
و اکنون ترجمان و معرف قوم است بتاریخ سنہ (۵۰۹) شمسی
روح مبارکش در مکن علیتین نزول فرمودہ و در رباط مقاریض مدفون

و منہم الشیخ المحقق و المفید المدفون سراج الدین محمداً بن
ابن شیخ الشیوخ خلیفہ عبد السلام بن شیخ الشیوخ احمد بن قلس

مقدمای جهانیان و اسوہ عرفا و مشایخ دوران بود در کشف حقائق
و سخات توحید ربانی شانی و بیانی عجیب داشت صفدر رباب عرفان
شیخ روز بہان قدس ترہ با وجود دوام شہود و کمال حال خرقہ زودا

شیخ ابی عبداللہ الحرصینی است روایت از مصنف میفرمود نمبر
 قاضی شراعی بود و حکم قضاء ممالک فارس از پدر و جد توار
 باور سیده و بشهور سنه ^(۵۳۷) سبع و ثلثین و خمسمائه بجوار حق
 پیوست و در جوار اجداد خود مدفون است **الحسن**
و منها الشیخ الامام الزاهد کف الامم المنوعین عبد
بن محمد سعید الافلیح از جمله زما عصر و صاحب مکاشفات
 زمان بوده و در علوم ظاهر روزگاری سعی فرموده و همواره
 عزلت و انزوا اختیار داشت و تاریخ سنه ^(۵۶۷) سبع و ستین
 و خمسمائه وفات یافته و بدرسم احمد بن الحسین هم در اندرون
 مزار مبارک او مدفون است **و منها الشیخ الامام**
ابوظاهر محمد بن ابی نصر الشیرازی رحمة الله
 از جمله مشایخ شیراز بفضل و تقوی بر سر آمده بود و تاریخ سنه ^(۵۵۳)

ثلاث و خمسين و خمسمائه وفات یافته و بدرسم بطرف عالی
 قبر شیخ سلم مدفون است **و منها الشیخ الامام الفنی**
شیخ الاسلام قطب الدین ابو محمد عبد الله بن علی بن
الحسین المکی شیخ شیوخ فارس و مقدامی قوم بود
 و در طرز معارف و طریق توحید و نکته گذاری بیانی شافی داشت
 و در طور حقایق و اثبات ذوقیات بر مانی بکمال مینویدی و جو
 مشایخ و ائمه شیراز و اعیان آن مملکت بوجود او مستظهر بودند می
 و در میان قوم شیخ الاسلام شهر داشت و در عصر او از
 سلطان العارفين سید احمد کبیر قدس سره در معبدیه و شیخ ضیاء
 ابو نجیب سهروردی و عبد القادر جلی در بغداد بخدمت او مواخات
 داشتند غایبان با یکدیگر محبتی مینویدند و در شهر سنه ^(۵۰۲) ثلثین
 و خمسمائه بجوار حق پیوسته و مزار مبارکش کبوجه سختی در محلت کچ کپزا

مشهور است بدرجه شیخ الاسلام **وَمِنْهُمْ الشَّيْخَانِ
الْمُنْفَرِدَانِ فِدْوَةُ الطَّالِبِينَ مَشِيدُ الْكَلْبَيْنِ حُسَامُ الدِّينِ**

محمد بن عبد الله بن بابويه از اولاد نامدار شیخ الاسلام مذکور

هر دو بر سر آمده بودند و بزهد و تقوی و ورع از پدر بزرگوار

خود تاسی نموده بودند و بعد از وقایع مقام شتند و هر یک پیشوای

جهانی بودند و بشهرستانه ^(۵۸۰) ثمانین و خمسایه درگذشتند در جوار

پدر بزرگوار همزمان معروف بشیخ الاسلام مدفونند

الطَّبَقَةُ الرَّابِعَةُ فِي ذِكْرِ الشَّيْخِ الْعَالِمِ الْعَارِفِ وَرُفَّاهِ

بْنِ أَبِي نَصْرٍ وَالَّذِينَ فِي عَصْرِهِ

شَيْخِ شَبُوحِ الرَّهْمَانِ سَيِّدِ جَلَسَاءِ الْحَرَمِ شَطَّاحِ فَارِسِيٍّ

وَرُفَّاهِ بِنِ ابْنِ نَصْرِ بْنِ الْقَلْبِيٍّ مقتدای رباب طریقت و پیشوای

اصحاب حقیقت بود در فنون علوم نظیر نداشت و تصانیف و آنچه

مشهور و متداول است و باصقاع و اقطاع ممالک اسلام انشأ

یافته قریب سی پاره است که در خاطر عرفا و اهل آستان آن واقع

سی پاره است علوم مقامات و عجایب حالات و از آن برتر است

که در شرح شطری زان شروع توان نمودن و از مشایخ عظام که

شرف صحبت مبارک و یافته بودند شیخ علی لالا و شیخ بهاء الدین

اسعد یزدی و شیخ مبارک کهری و شیخ ابوالقاسم حاوی

جمعه بصحبت مبارک و استعدا یافته بودند و اما بک سعد زکری و اما

ابوبکر بن سعد که در آن عصر سلطنت و ایالت مملکت فارس

داشتند بجاورت و معاشرت آنحضرت مستبشر و مفتخر بودند

سن مبارکش بهشتاد و اند سال رسید و در شهر سنه ^(۶۰۶) شتمانه

روح مقدسش نزول بفر دوس اعلی کرد خاک پاکش امروز مقبل لب

جهان و قبله گاه عاشقان روی زمین و ستماک زمان است

وَمِنَ الشُّبُوحِ الَّذِينَ وَهَبُوا فِي عَصْرِ جَلِيلِنَا الْوَلَايَةَ لِلشَّيْخِ الْأَبِي
 السَّعِيدِ عَزَّ الدِّينَ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ الدِّينِ مُحَمَّدِ الشَّهْرِزُورِيِّ كَوْنِي
 جناب قدس آثارش مقبل اصحاب حاجات و معول رباب مہما
 بوده غریبان را همچون پدر مہربانی کردی و خستگان را بجای دارو
 و درمان مرہم بودی جدا و معین الدین سنہ (۵۵۴) اربع و خمین و خمسائے
 در طریق مسافرش با حضرت سلطان العارفين سيدی احمد کبیر
 قدس سرہ اتفاق مصاحبستی افتاد مدتی ملازمت آن حضرت
 کرده رُوِيَ أَنَّهُ قَالَ وَاللَّهِ كَأَنِّي أَرَى مِنْ صُلْبِ أَخِي
 مُعِينِ الدِّينِ وَلَدًا صَالِحًا يَنْبَغُ أَثَرِي وَيَكُونُ خَلِيفَتِي
 فِي الْعَجْمِ بَعْدِي بِحَدِّمِ الْفُقَرَاءِ وَجَلِيسِ مَعَهُمْ
 و چون در تاریخ سنہ (۵۶۲) اثنین و ستین و خمسائے شیخ شیوخ
 مذکور مولود گشت مخایل رشد و آثار نجابت در سیماء او مشاہد

افتاد اکثر و اغلب اصحاب قلوب فرمودند کہ خلیفہ کہ سید احمد
 از غیب نشان باز داده کہ در عجم مولود خود خواهد گشت بیشک این
 مبارک است و آثار بروزی بکمال استعداد یو مافیو مادر حوا
 او ترقی و تضاعف می پذیرفت بعد از وفات معین الدین
 محمود پدر او خواجہ ابو الفضل محمد بن معین الدین تاریخ سنہ (۵۷۷)
 سبع و سبعین و خمسائے او را بشیر از آورد و عهد سلطنت
 اتابک سعد بود بنا بر آنچه تعلق قرابتی با شیخ روز بہان بن
 ابی نصر قدس سرہ داشت خواست کہ بآن قرابت قریبی معنی
 دیگر منضم گرداند لہذا متی جسدانی کہ در اصل بود خواست کہ بکوت
 روحانی ملاصق شود او را بر گرفت و ب حضرت شیخ برد و قصہ معین الدین
 پدرش و بشارتیکہ سلطان العارفين سيدی احمد کبیر فرمودہ بود
 داشت شیخ قدس سرہ چون سیمای ولایت در ناصیئہ او تفرس

فرمود دست محبت در حجره دل شیخ رخت یگانگی بنهاد و در ولایت
جان سکه ولایت بنام اوزدن گرفت و بر فرارین و بیت انشا فرمود
جانا بر ما خوی نکوت آورده است یا آن کرم فرشته سخت آورده است
نیک آمده که آفرین بر قدمت اینجانه تو آمدی که اوت آورده است
تعویذ محبتش بر بازوی بست و در پهلوی خودش بنشانند مطاحات
انوار ملکوتی و عکس تجلیات لاهوتی گشت **فَاَلَمْ حَسْبًا لَكَ بِالْمَلٰئِكَةِ**
چون نمودی حال عشق تان شد بس **بیت** رو که ازین لبران کار تو داری و بس
بیا که ما را کاسی در کون دادند و اساسی در کون نهادند بیا که ما با تو
یک پرین و یک پتو کشیم **عَنْ رُوْحَانِ حَلَلْنَا بَدَنَنَا**
در دیده و دل نشستی جای گرفت **بیت** دانده تو ام ز پای ما فرق گرفت
فی الجمله صورت محبت او در حجره الاسود سینه منقوش ساخت و سورت
عشق او در پیکر جان مرکز کرد انید سی سال مجاور شیخ گشت و از جمله

کلمات شیخ روز بهمان قدس سره که در حق شیخ فرموده یکی آن است
که در وقت مطارحات انوار قدس ذات لم نزل بجادیت زیادت
از سیصد بار در جمال چهره مودود و شهود تجلی ذات جل جلاله معانی
یافته ام بعد از وفات شیخ روز بهمان نوبت اول چون بعزمیت سفر
حجاز توجه فرمود او را بخدمت شیخ الشیوخ او صد الدین کرمانی
و شیخ رکن الدین سخجانی مرافقت و مواخاتی عظیم دست داد
کرت دویم در بغداد حضرت شیخ الشیوخ شهاب الدین سهروردی
با کرام شوا می و مجهود مبدول فرمود و بر مضمون **حَقُّ الْفَادِمِ اَنْ**
يُنْزَلَ تَجَسُّمًا نمود و بعد از مراجعت بشیر از ایالت و سلطنت ازال
منفی با تا تک ابو بکر بن سعد گشته بود پیوسته بخدش متردد بود
و بمعاشرت حضرت و مفتخر و در آخر عهد اداء حقوق تربیت و انظار
عنایت شیخ روز بهمان قدس سره بتازکی با شیخ الاسلام صدر الملة

والدین روز بهمان ثانی علیه الرحمه وصلتی فرمود و دختر خود را بومی داد
و هفت فرزند شایسته که همچون هفت ستاره در آسمان ولایت
و فلک بزرگواری تابان بودند و در وجود آمدند و بعد از سن مبارک
بصد و یکسال رسید و در شهر سنه ثلاث و ستین و شتاء و وفات یافت
و در خانقاه معروف که محط رحال مسافران و ستانس قدیم صنویان و مفتی

اقدام صدیقان است مدفون گشت **و منهم الشیخ امام**
الذهبین نجم الدین عبدالرحمن بن ابی بکر المعروف
بابن الصالح البضاوی شیخ شیوخ عهد مفتی زمان بود در رعایت

و مسائل دینی بهر دو مذهب استحضار داشت و فتوی می دادی و در علوم
احادیث نبوی و ضابطه امامی و مسانید در آن عهد مشارالیه بوده
و اکثر ائمه و اعاظم شیوخ از اطراف با جازات و اسانید حضرت
او افتخار فرمودندی و استظهار نمودندی روایت حدیث از حافظ ابو سی

مدنی میفرمود اکثر احادیثی که در کتاب کفر خفی ایراد گرفته بعنقته اخبار
و استفاده از اوست و این نیز منصبی است که بر مزید فضل و کمال
مرتب آن بزرگ لالت دارد و در شهر سنه ثلاث عشر و شتاء^(۱۳۳ع)
وفات یافت و اولاد نامدارش شیخ شهاب الدین ابی بکر و موفق
الدین محمد هر یک علامه عالمی بودند شیخ الشیوخ شهاب الدین
ابو بکر قریب ده سال مجاورت کعبه معظمه فرمود و بعد از تحصیل
علوم و کمالات بشیر از آمد و در رمضان سنه ثمان و اربعین^(۴۸ع) و شتاء
وفات یافته در زاریه قبلی مسجد عتیق شیراز افتاده در محلت سراجان
مدفون است و اولاد نامدار او و فرزند بر سر سجاده تقوی خانقاه را بوجوب
مبارک معمور میدارند و شیخ موفق الدین محمد برادرش مجاور مسجد
عتیق شیراز بودی و بتاریخ سنه گشت و ثلثین و شتاء^(۳۶ع) بجزایر
پیوست و در جوار پدر بزرگوار بدر سلم مدفون است

وَمِنْهُمَا الشَّيْخُ الْأَمَامُ الْعَالِمُ صَفِيُّ الدِّينِ عُثْمَانُ الْكَلْبَانِيُّ وَتَخَلَّفَهُ

شَمْسُ الْمَلِكِ الدِّينِ مُحَمَّدُ بْنُ صَفِيِّ ^{رَحِمَهُمُ اللَّهُ} أَوْ رَعِ عُلَمَاءُ وَائِمَّةٌ عَصْرٌ بُوَدِ كَسُوت

وَرَعِ وَبِلَاسِ تَقَشَفِ بَرَقَاتِ سِتْقَامَتِ أَوْ طَرِزِ صَبْغَةِ اَللَّهِ

دَاشَتْ وَدَسْتِ تَصَرَّفِ عَالِيَةِ تَكَلَّفِ بَرْدِيَا حَمَّةٍ چِهْرَهُ وَجُودِ

نَمَشِيدِهِ دَرِ فَنُونِ عُلُومِ بَهْرِهِ مَنَدِ بُوَدِهِ وَدَرِ عُلُومِ أَحَادِيثِ

وَإِمَالِي نَظِيرِ نَدَاثَتِ كِتَابِ كَنْزِ خَفِيِّ كَرِّ عِلْمِ آدَابِ وَأَحْوَالِ وَبِرِّي

وَصَحَابِ بَوَابِعِينَ مِثْجُونِ كَشْتِهِ وَدَرِ اِيْنِ قَطَارِ شَهْوَرِ وَتَدَاوِلِ اَسْتِ

وَازِ مَصْنَعَاتِ اَوْسْتِ وَازِ غَايَةِ اِعْتِقَادِي كِهْ اَسْرَافِ وَاِئِمَّةِ

عَصْرِ رَا بِجَنَابِ تَقْوَى شَعَارِ اَنْ حَضْرَتِ بُوَدِ مَطَالَعَهُ وَقِرَاةً وَاسْتِخَارَةَ

وَاسْتِخَارَةَ اَنْ مَزِيدِ رَغْبَتِ مِينُودِ وَتَبَارِيحِ ^(۶۳۲) اَثْنَتَيْنِ مِثْلَيْنِ وَاسْتِخَارَةَ

بِحَوَاقِ بِيُوَسْتِهِ وَدَرِ صِلَى شِيرَازِ بَزَارِ شَهْوَرِ مَدْفُونِ اَسْتِ

وَمِنْهُمَا الشَّيْخُ شَمْسُ الدِّينِ مُحَمَّدُ بْنُ صَفِيِّ عَلِيِّ بْنِ اَلْحَمْدِ

خلف صدق شیخ صفی الدین عثمان از کبار ائمه و مشایخ شیراز
بوده اصل مبارکش از کرمان بود و مولد و محمد شیراز صاحب

و تفسیر و در علوم تصوف و نکات توحیدی نظیر در علم اسانید

روایات احادیث خصوصیتی داشت و در طرز مکاشفه با آن علوم

منظم گشته چنانکه مشهور است و در تقریر احوال آن جناب که بر آن

زمان که در اسناد حدیثی از احادیث نبوی باز دید می گشت روح

پاک مصطفوی حال بر او کشف میشد اشارت بصدق و صحت آن

حدیث یا یکذب آن و تدلیس مفسیر بودی و در شهر ^(۶۴۲) اثنین و اربعین

و ستاره و وفات یافت و قبر مبارکش پیش روی پدر بزرگوار او شیخ

صفی الدین عثمان است مصطفی در فراز مذکور **وَمِنْهُمَا الشَّيْخُ الْأَمَامُ**

الْعَلَامَةُ فَرِيدُ الدِّينِ رُوْزْبَهَانَ النُّسَوِيُّ وَابْنُ الْأَمَامِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ

بْنِ فَرِيدِ قُدْسِ سَهْمَانِ عَلَمَةٌ جَمَانِ وَسَرَّامُ شَايِخِ وَوَعَاظُ زَمَانِ

و در فن تصوف و تذکیر و دقائق حدیث و تفسیر نادره دهر و علامه
عصر بود نفس شریفش نقش تحفه عبارت تازی و حجازی کشته
اسباب طریقت و آداب حقیقت فراهم آورده و بساط
ترفع از کمن شعری بزیر افکنده براتب و مراسم علوم شرعی سستگاہی
حاصل فرموده و بوظایف و مراسم و معارف و حقایق قدسی
استظہاری آورده و منصب و عطف و تذکیر و افادت و تحقیق
در جامع عتیق بجانب رفیع او اختصاص داشت و دگیری با او
مسابم و مشارک نبود و بشهر ستمانه^(۶۱۸) ثمان عشر و ستمانه وفات
یافت و قبر مبارکش در مصطفی شیراز قریر حطیره خواجہ شمس الدین صغری است
قوله الشیخ الامام العالم عز الدین محمد بن فرید الدین فی زہدنا
در کمال علم و عمل بی نظیر و فرزانه بود و بعد از وفات خواجہ فرید الدین
ماضی قائم مقام گشت و منصب و عطف جامع عتیق افادت و تذکیر

و تحقیق

و تحقیق بعد از پدر تعلق باو گرفت مدت یازده سال بعد از پدر
بزیست و در سنه^(۶۲۹) تسع و عشرين و ستمانه بجزار رحمت حق پیوست
و در جزار پدر بزرگوار در حطیره که منسوب است بایشان مدفون است
قوله الشیخ الامام العابد الناسک المنورع المنفی قطب الدین
مبارک الکھوی قدس سره مشهور آفاق و مشارالیه بحال احوال
و علوم مقامات بوده و معالی قدر و وقعت درجات آن یگانه از شرح
و بسط مستغنی است و مشهور است که در مبادی حال در کوه رحمت
که قریب بقصبه فارقت در مقام سکر و تدله بر وجد به چنان سید
که مدتی درین و از سر اسمیه تخییر باز ماند چنانکه منج در دمان او آشیان
ساخت بعد از چهل سال چون بگمین واقامت درجه استقامت
یافت او را حواله بقصبه کمین فرمودند بنا خانقاه مبارک فرمود
و طریق خدمت اختیار کرد و در تاریخ سنه^(۶۰۲) سبع و ستمانه بجزار حق پیوست

اورامضاف مسجد ساخته اند و برادرزاده شیخ امام عالم خواب
 سعیدالدین محمود بن عمادالدین حسین بن محمود الصالحانی از جمله
 اکابر ائمه زمان بود و مقبول خواص و عوام شیراز بشعار
 فضل و تقوی جناب مبارک آراسته داشته مدتی برسم
 خطابت در آن مسجد مواظبت فرمود و ائمه و افاضل با اعتقاد
 و رغبت اتباع و استماع میفرمودند و در ربیع الاول سنه ^(۷۰۰) سبعمائة
 بجوار حق رسیده هم بان مزار در جوار جده نامدار خود مدفون است
وَمِنْهُمْ اِمَامُ الْعَالَمِ الْاَشَدُّ اَشَدًّا اَبِي عَلِيٍّ مُحَمَّدُ النَّبِيُّ
 مقتدای ائمه و مشایخ عصر بود در فنون علوم سیمای علم حدیث
 و تفسیر نظیر خود نداشت روایت حدیث و مسانید مجلی سنه
 جمله از امام ائمه جهان عمادالدین ابوالمقابل نورالدین الیدیمی علیه السلام
 میفرمود و مشایخ و ائمه فارس استفاده از حضرت او کرده

و روایت احادیث از آنحضرت معتبر دانسته و بدان مفتخر بوده اند
 و از تصانیف او آنچه مشهور و معتبر است چند پارچه کتاب در فنون
 علم متداول است از جمله کتاب مجمع البحرین در حقایق تفسیر بدو جمله
 ساخته و منقولست که چهار سال در سناره معجبتیق اعتکاف
 فرمود و در زمان اعتکاف کتابهای پر فواید نفیس تصنیف کرد
 و در آن عهد شیخ شیوخ شیراز شیخ روزبهان و قاضی قضا
 فارس سراج الدین مکرم فالی و مقتدای عرفا و سلاک وقت عزالدین
 مودود زرکوب و خلف او ابو الفضل محمد بن مودود زرکوب
 که فارس میدان ادبیات بوده و مصنف کتاب حلیه العارین
 فی التوفیق بن العقل و الدین است و مقدم و مفتی ملک سعین الملة
 و الدین ابو ذر جلا از ملائده حضرت او بودند و امام خطیب مسجد
 جامع متیق شیراز بود و نسخه خطب غراء و منشآت در باب او در ^{قطار}

و اصفاع جهان منتشر گردیده و بتاریخ یوم الاربعاء ثالث عشرین شعبان سنه اربع و ستمائه بجوار رحمت حق پیوست و قبر مبارک در مصلی شیراز است

و منهم العالم العلامة محمد بن ابوظاهر عبدالسلام بن ابي بکر

صاحب اسانید و روایات بود روزنامه فضل و جبریه تصانیف بالقاب مبارک و در اقطار توشیح گشته و در مدینه الاسلام بغداد مدتی اقامت فرمود و بصحبت شیخ شیوخ شهاب الدین عمر سرور دی مشرف گشته اسانید و روایات عالییه او در حدیث

ائمه و فضلاء عصر سیمایشانچ و اصحاب حدیث محرومه

شیراز مبتنی و نبی بر فضل شایع و علم زاخر آن یکانه است **عینی**

نَدَا لَآ فِی اَبَامِ الْجَدِّ وَالْعَلَا وَ شَرَفٍ مِّنْ سَمَائِهِ الْكُتُبِ الْقَصْفِ

بتاریخ سنه احدی و ستین و ستمائه بجوار رحمت حق پیوسته و قبر

مبارکش

مبارکش در در حقیف نزد یک رباط شیخ قدس ستره است

و منهم القاضی جمال الدین ابوبکر بن یوسف بن ابي نعمان المصری

قاضی قضاة ممالک فارس بود با وجود منصب قضا و کمال

فضیلت حلیه ابدال و زوی ولیا داشت از تصانیف او که در اقطار

اشتهار و انتشار یافته یکی شرح مقامات حریری و یکی شرح

مصایح اناکب ابوبکر عظیم معتقد سیرت حسنه و آداب اخلاق

مرضیه او گشت و چون فضائل و کمالات با طریق اخلاق

حمیده جمع داشت منصب قاضی القضاتی فارس را بر او مسلم

فرمودند و در مجلس درس مفادات و اکثر ائمه و افاضل عصر

میکشتمند روزی در اثناء خطبه درسی یکی از فضلا که بحسن انشاد

و انشاء و حلیه اختراع و ارتجال موسوم بود قضیده مصنوع

املا فرمود این دو بیت از آن اتفاق گشت اب فماده القلیل علی القلیل

عربستان

بِضَاعِنِي الْمُرْجَاهُ مَوْلَايَ فَايْبُنَ فَانْتَ عَزِي الْمَصْرِبِلْ وَاحِدِ الْعَصْرِ
وَإَوْفِ لَنَا كَلَّ الْعِنَابِيهِ مُفَضَّلًا بِزِدْ لَكَ رَبِّي بِطَبْطَبِ الْجَاهِ وَالْقَدَّ

بتاریخ ۶۵۳ ثلث و خمسين و ستمائة بجوار حق پوست و مدرسه
معتبر مشهور کویہ دوزان میانه شهر بنا فرمود مدفون است و آن
مدرسه بقاضی جمال الدین مصری اشتهار یافته

وَمِنْهُمْ الْأَمَامُ الْعَلَامَةُ فَاضِلُ الْقُضَاةِ سَيِّدُ الدِّينِ مَكْرَهًا

بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ الْفَالَجِي قَاضِي قُضَاةِ مَمْلُوكِ فَارِسِ وَجَامِعِ

اصول فروع الهیات و طبسییات و جدلیات و ادبیات بوده

در تحصیل کمال دولت و ترقی معارج قضوی ستمت و تفضی از لوازم

سمو رفعت درجه یافت که غبار آثار و اخبار او در دیده مناقب فضلًا

ایام و چشم جهان بین هنروران جهان بمرتبه انسان العین آمده

و از جمله اشعار دلفریبا و این یک بیت دیدم **عربستان**

فان لم یکن

فَانْ لَمْ یَکُنْ اَصْلُكَ مِثْلَ مَنْصُوبٍ فَفَنَسَّ عَصَاهُ شَارِفًا لِلنَّارِ
و بشهر ۲۱۶ احدی و عشرين و ستمائة وفات یافت و مبارک کن در صلوات

وَمِنْهُمْ الْمَوْلَى الْأَمَامُ السَّعِيدِيُّ الْفَاضِلُ الْقُضَاةُ فِي عَصْرِ بَعْدِ الدِّينِ

اسمه علی بن مکره الفالاجی جد بزرگوار مولانا اعظم سلطان

القضاة و الحکام افضل نخاریه الدنیا جامع لفضل و التقوی **عربستان**

علیم باعقاب الأئمة و كأنه بمخنسات الظن و الغیب فادری

مجذ الحق و الشریعة و الدین محیی مآثر سید المرسلین ابی ابراهیم اسمعیل

اعلی السنی الخافقین شأنه و اعزاز انصاره و اعوانه علامه جهان و نادره

دوران بود قضا و حکم شرعی و منصب قاضی القضاة در ممالک و صقاع

واقطار این دیار بجانب مبارک و مخصوص آمده قریب چهل سال در سوره

مملکت سلیمان باستقلال متصدی بن منصب شریف کشته نایفا

عن مجلسه خصمان الا بالرضا و این زمان صد و پنجاه سال

در تاریخ ایران

که شرعیات و امور دینی و حکومت مملکت فارس بحکم وراثت و حقیقت
 علی الاطلاق تعلق باین خاندان مبارک که بفضل و تقوی همواره محلی
 و مزین بوده تعلق گرفته و الحمد لله که گوکب فضل و اقبال و ستاره
 سعادت و افضال در عهد مولانا اعظم مذکور علی الله شانه بذروه^{اعلا}
 اعتدال پیوسته و آفتاب سروری بمکانت انجانب تقوی شعاری باوج ارتقا قرآن^{بیت}
 فالدین مستبشر و المجد منسبح ^{عزیمت} **و الملك منهم والشعیر و منقحر**
 نوری جده المذكور فی تاریخ الرابع و العشرین من رمضان سنه
 ست و ستین و ستمائت و والده المولی الاعظم
 السعید فاضی الفضاة الاعدال الشهد الصارف
 عمره فی نفاذ شرع سید المرسلین رکن الملیة و الدین
 پچی ابو محمد فی الرابع و العشرین من رمضان سنه سبعمائت
 و در متلی شیر از قریب رباطیکه بنام مولانا سعید رکن الدین یحیی
 مذکور

مشهور بوده مدفونند و اکثر ائمه و فضلا و اعیان شیراز مثل مظالم^ن
 رملانی قریب آن حظیره در جوار مرقد ایشان هر یک در حظیره مدفونند
 و علی الحقیقه آن قطعه زمین عرصه از بهشت برین است که اجساد
 چندین علماء اعلام نامدار در آنجا متفست گشته یا خود آسمانی است
 که مرقد چندین عالم هر یک ستاره صفت بر آن سطح عکس انداز آمده ^{عزیمت}
 سفی مظایر فد ضمه زینهم ^{عزیمت} **بواکر المزن یومها و اباهم**
 و دام ذلك بالرحمان کشفاً ^{عزیمت} **مکونه بلقاء الله عبناهم**
و منهم الشیخ الامام السعید الحسن بن محمد بن سلیمان الکوچانی
 از کبار مشایخ و ائمه عصر بوده سلاطین عصر و اما بجان عظیم معتقد
 و معتنی بودند اخذ علوم حدیث و مسائل شرعی از شیخ شیوخ^{ابو الحسن}
 علی بن عبد الله کرده و بنا بر مواخاة و محبتی آکنده که با شیخ شیوخ
 خواجعه عزالدین بود و در رکوب قدس سره داشت در تاریخ سنه^(۶۲۰) عشرین

وستمائے بخانقاه مبارک ومدت چهار ماه از ابتداء جهادى الاخره
تا غره شوال شيخ شيوخ المحدثين امام ائمه المتويعين كريم الدين
ابى الميمون رشيد بن محمد الشاشى كه در علوم حديث و علوم اسناد
و روايات يكانه جهان بوده و روايت كتاب مصابيح و تصانيف
امام محبى السنه از عماد الدين ابى المقابل مناور فر كوه الديلى و امام
اورع و حميد الدين نور الدين ابى المكارم فضل الله البوماني منفيرو
حاضر ميكشت و بقرائت امام مذكور شطرى از كتاب مصابيح را درس
ميكفتى و اكثر ائمه و مشايخ آن عصر بر سبيل تبرك حاضر ميكشيدند و در حقايق
و لطايف علوم بلفيوق تدقيق كمتما ميراندند و آنچه از احوال آن يكانه
اشتهار يافته از فضل ظاهرو كمال زهدت طائيفه ارجن با او متما
داشتند و در احضار طوايف پريان و اصحاب غيب قدرتى داشت
و در آن صورت متبع و مطاع جماعت مصر و عمان متبوع را از انفاكس
او بى شك

او بى شك شفا ميرسىدى و طائيفه از جنبيان نوع آزارى مى فستند
و معاينه افعال جنبيان در ابدان ايشان بظهور مى پويست بعزيمتى
و دعائيكه از اسماء عظام بايتمه بود احضار ايشان فرمودى و بان
واسطه خلاص و نجات آن طائيفه حاصل آمد و در شهر سنه اربع و ستين
(۶۶۴) و وفات يافت و قبر مباركش در خانقاهى كه بحضرت او منسوبست
در محلت بالاكته افتاده

و منها الشيخ الشالك المرشد لمركن الدين عبداللّه بن الفزري

سالكى صاحب رؤيت بوده بعد از احراز كالات و تلبس شعبار
فضل و تقوى بنظرات فيض الهيت و جذبات حضرت قدوسيت
محفوظ و مخصوص آمده و بالهام و مكاشفات صمدانيت محلى و مزين
در بيان معارف و طرز حقايق مقام على داشت در طرقي سلوك
و طرز رياضات تاسى با ثار و احوال شيخ شيوخ مبارك كه مهربان بوده

تصفیه و تخلیه و ترکیه چون حسن ارشاد و کمال استعداد با یکدیگر
 انضمام یافت سیر او در اطوار و ادوار و سفر روح مقدس او
 در عالم استقرار و مراتب استبداع و ظهور او بصورت معانی
 و حقایق دبروز او بکشف حضرت معشوق و عاشق مشاهده فرمود
 او را حواله بشیر از کرد و کتاب عوارف المعارف که از منشآت
 حضرت مبارک است با جازت درس و افادت آن بخدمت
 روانه گردید و بطریقت تکمیل و ارشاد او را دلالت نمود در
 فرمود بعد از آنکه دارالملک شیراز بوجود مبارک او قبه الاسلام گردید
 زمره مسترشدین و فوج طالبان با حسن ارشاد دلالت منفیر بود و چندین
 هزار کریم النفس زکی الطبع علی القدر رفیع المحل از دولت او جزوا
 و هر یک مقتدای قومی و پیشوای شهری گشتند و ولادت مبارک
 بتاريخ سنه اربع و تسعین و خمسمائه بوده و در شهر سنه ثمان و سیسین

دستما و وفات یافت و قبر مبارکش در خانقاه مشهور معروف
 قریب محلت بانغ قلغ از محلات شیراز است و درین نزدیکی حضرت
 عظمت پناه مخدومه معظمه بلقیس عمه و زمان نادره دوران
 مؤسسه قواعد المکرمة و الاحسان فارس ملکه ابنته الملك اعظم
 شرف الدوله و الدین محمود شاه زیدت عصمتها و تقبلت حسناتها
 بر سر آن قبر قبه عالی بر آورده و بهر سه مجده متصل گردانیده و عمارت
 بسیار در کناف و ارجاء آنجا بطور پیوسته و ذلک دون
 مراتب قدره العالی و کمال فضل المثلالی

و منهم مشیخ مشهور النهران حجة الله على عباده المؤمنين
 برهان المحققین صد الملة والدین ابو المعالی المظفر بن الشيخ الامام محمد بن

علامه جهان و مقتدای زمین و زمان بود منصب فضل و تقوی او
 همواره از تعرض نمانت مصون بوده و از غواشی بهر تبتی مقتدره راجعاً

لَهُ الْفِدْحُ الْمَعَالِي فِي الْعَالِي إِذَا زِدَّ كَرَامًا عَلَى الْفِدَالِ
 در فنون علم تصانیف داشت و آثار مساعی و مقامات عالیّه او
 و تبرّزان جناب در صرف فضل و کمالات از آن روشن تر است
 که بفرید و وضوحی حاجت پذیر گردد **عربی**
 بَفْنَى الْكَلَامِ وَلَا يَحْطُ بِوَرِيهِ أَحْبَبُ مَا بَفْنَى بِمَا لَا يَنْفَعُ
 چون آن حضرت از راه نسب جد مادری این ضعیف بوده استقصاء
 در شرح شطری از معالی مقامات علیّه او شروع نمود تا حاصل تکلیف
 و تعفّف نشود تاریخ وفاتش در سنه احدی و ثمانین و ستمائة
 بوده و ولادتش بتاریخ سنه سبع و عشرين و ستمائة هجرت ^(۶۲۷) فرزند
 شایسته که همچون هفت کوكب در مدارج زمین هر یک علامه زمانی
 و مقدّمای جهانی بودند شیخ شیوخ جلال الدین مسعود قطب اللام
 حاجی رکن الدین منصور شیخ الاسلام ظهیر الدین اسمعیل شیخ شیوخ

زین الدین طاهر شیخ شیوخ زین الدین عمر شیخ شیوخ ضیاء الدین
 عبد الوهاب شیخ شیوخ سعد الدین محمد پیش از وفات پدر وفات
 کرده بود شیخ شیوخ الاسلام صدر الدین مظفر مذکور در رباطی که
 بناء او بوده در محلت باغ نو مدفون است و از اولاد نامدار پنج فرزند
 در جوار اوست ملک سعید قطب الدین ملک هر سوز بر سر قبر ایشان
 قبه عالی ساخته و بحقیقت در محروسه شیراز آن قبه عالی بمشائ
 کعبه معظمه افتاده و آن مزار مبارک مزار زمره طالبان جهان
 آمده پدر و عم بزرگوار او شیخ شیوخ عصر امام ائمه زمان سعد الدین محمد
 ابی منصور و شمس المله و الدین عمر ابی المفاخر ابی روزبهان برود
 در فنون علوم بر سر آمده بودند و خاص بطرز احادیث نبوی بطریق اسانید
 عالیّه و غرایب مالی اختصاص داشتند چنانچه روایات و اجازات
 خدمت ایشان اکنون در میان افاضل و اصحاب حدیث عظیم معتبر است

وَهُمَا بَرُّ وَبَابٌ عَنِ الشَّيْخِ شَمْسِ الدِّينِ عَبْدِ الرَّحِيمِ
 السَّرُّوسَانِي وَعَنْ أَبِي لَفْنُوحِ العَجَلِي وَعَنْ نَاجِ الدِّينِ
 أَبِي سَعْدِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ الكَامِلِ السَّارِيِّ وَالشَّيْخِ عَبْدِ
 بَنِ سَكِينَةَ البَغْدَادِيِّ وَقَدْ نُوفِيَ أَحَدُ الأَخْوَانِ المَذْكُورِينَ
 سَعْدُ الدِّينِ مُحَمَّدُ المَظْفَرِ سَنَةَ أَرْبَعٍ وَثَلَاثِينَ وَسِمِّيائَةَ
 وَأَخُوهُ الأَخْرَ الأَمَامُ مُحَمَّدُ البَلْبَاسِيُّ المَوْلَانَةُ شَمْسِ الدِّينِ عُمَرَ بْنِ
 بَنِ رُوزْبَهَانَ سَنَةَ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ وَسِتِّينَ وَسِمِّيائَةَ
 وَوَالِدَهُمَا الأَمَامُ مُحَمَّدُ الشَّرِيفُ زَيْنُ الدِّينِ مُظْفَرُ بْنُ رُوزْبَهَانَ
 بَنِ طَاهِرِ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَسِمِّيائَةَ وَتَرْتِيقُ مَقْدَسَةَ الأَيْشَانَ دَرْمَقُورُ

باغ نوبختیه البیت که محاذی مزار شیخ جعفر حذا افتاده
 الشَّيْخِ الأَمَامِ مَظْهَرِ الشَّرِيفِ كَهْفِ الأَمَامِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدِ الطَّرْفِيهِ الأَمَامِ
 دَاوُدِ بْنِ طَاهِرِ السَّعِيدِ زَيْنِ الدِّينِ مُحَمَّدِ بْنِ العَلَاءِ فَرِيدِ الدِّينِ رُوزْبَهَانَ

مقتدای

مقتدای عصر و عده افاضل واعیان زمان بوده مکارم اطلاق
 و ملکات ملک آثارش چون کلزاری را استه جمانیا از شمال
 الطافش همواره تبسم مینمودند و کمال الطاف و اعطاف شاملش
 همچون بحر محیط عالمیان از آن مشرب عذب اغتراف میکردند
 وَلَيْسَ اغْتِرَافُ الجَاهِدِينَ لَفَضْلِهِ كَشَيْءٍ سِوَا انْ لَيْسَ مَكْنَاهُ مُحَمَّدٌ
 اتابک ابوبکر از غایت اعتقادیکه بان جناب منبع داشت تفویض
 امامت خاصه و احتساب شهر شیراز بخدش کرده بودند و مدت
 مدید بنفس مبارک خود بدین منصب قیام فرمود و بموجبی که معهود
 اولیاء نامدار و فضلاء سلف بوده در محرومه شیراز لایزال
 بامر معروف و نهی منکر مواظبت نموده و در عمارتیکه تجدید خوانند
 قدیم خود بنا فرموده بود بارشاد خلق و صحبت و اشفاق مسلمانان
 برسم احتساب همیشه قیام مینمودی و در شهر سنه احدی و سبعین

کازریانی و شهاب الدین عمر سهروردی و نجم الدین ابوالخباب
 احمد یعرف بکبر الخوارزمی حاصل فرموده بوده و غرقه طریقت
 از شیخ حجه الدین ابهری ستوده و بشهر سنه ثلاث و سبعین^(۶۷۳)
 و ستمائه وفات یافته و در مدرسه مغربی که بجلت بازار بزرگ
 شیراز واقع است مدفون است و خلف نامدار او امام ائمه
 المجهتین افضل المتأخرین قاضی ناصر الدین عبداللہ بن
 که علامه عالم و معتمدی فاضل و ائمه بنی آدم و مصنفات
 آنچه مشهور و متداول است از کتاب غایة القصوی و تفسیر فاضلی
 و شرح مصابیح و منہاج اصول فقه و طوابع و مصباح در اصول
 کلام و نظام التواریخ باقصی بلاد اسلام اشتهار یافته و در تاریخ
 ثمان و سبعمائه بشهر تبریز وفات یافته و در مقبره حرداب مدفون است^(۷۰۸)
الشیخ الإمام الفنی المحدث شمس الدین محمد بن محمد الفزجانی

استاد

تاریخ
 ۵۷۳
 ۵۷۴
 ۵۷۵
 ۵۷۶
 ۵۷۷
 ۵۷۸
 ۵۷۹
 ۵۸۰
 ۵۸۱
 ۵۸۲
 ۵۸۳
 ۵۸۴
 ۵۸۵
 ۵۸۶
 ۵۸۷
 ۵۸۸
 ۵۸۹
 ۵۹۰
 ۵۹۱
 ۵۹۲
 ۵۹۳
 ۵۹۴
 ۵۹۵
 ۵۹۶
 ۵۹۷
 ۵۹۸
 ۵۹۹
 ۶۰۰

استاد قراء عصر و متقدما می اهل حدیث و اصحاب روایات
 بود و از ائمه و افاضل اطراف اجازات معتبره حاصل کرده
 و بتاریخ سنه سبعین و ستمائه^(۶۷۰) وفات یافت و در
 شیراز مدفون است
الإمام الأئمة الشیخ المنیر ذو المقامات العالیة و الأکرام المنیر
نجم الدین محمد بن محمد معروف بسردوز و اعظمی صاحب روایت
 مقبول القول بود و اوقات را با و طاعات مصروف
 داشته و یکی از معتقدان بجهت او خانقاهی بزرگ و معتبر
 بنا کرد و در آنجا یکاه و عظم فرمودی و ارشاد طالبان
 کردی بشهر سنه ست و تسعین و ستمائه^(۶۹۶) وفات کرد
 و هم در آن خانقاه مشهور مدفون است پدر بزرگوار او یکاه عصر
 الادیب التناسک مقدم الدین محمد بن محمود المؤدب بتاریخ

سنة اربع و خمسين و ستمائة و وفات يافته و در جوار فرزند مدفون است
الشيخ الامام العالم اسوة الافاضل الامام المنير بن ملك المشايخ
الواعظين جمال الدين محمد بن الامام المفيد بسجد البغداد حتى
 از کبار ائمه و افاضل عصر بوده و در فنون علوم از احادیث
 و علم کلام و عربیة تصانیف معتبر داشت ^(۶۷۴) توفی سنة اربع
 و سبعين و ستمائة و در رباطیکه قریب دروازه کارون افتاده مدفون
الامام العلامة افضل المجتهدين شرف الدين بامر الشريفة
 نادره عصر و اعجوبة زمان بود و اغلب اکثر علما و مشایخ
 شیراز از قضاة و ائمه و اکابر آن عصر از مستفیدان متروک
 حضرت بودند و بوجود او استظهار و اعتضاد داشتند
 بتاريخ ^(۶۷۷) سنة سبع و سبعين و ستمائة و وفات یافته و قبر مبارک
 در بنجر خوزی بصفت جنوب افتاده و امام عالم اسوة الافاضل

المؤرخين اصیل الدین ابو عبد الله جعفر بن امام نصیر الدین محمد
 معروف بصاحب لوح که از اکابر زمان و مشایخ عصر
 بود و از جمله ثمانده آن بزرگ هم در جوار او بر باط بنجر مدفون است
الشيخ العارف ملك المشايخ الزاهد اسوة الطالبين معين
المسافرين جمال الدين حسين بن محمد بعرف بسنة از جمله کبار مشایخ
 زمان بوده و بعد از کشف و حال و وصول مقامات عالی و در جات
 سنیة خدمت فقرا و قاطبة صادر و وارد خستیار فرمود و در محبت
 و حقیف خانقاهی عالی بنا کرد و مدة العمر در صحبت صلحا و خدمت
 فقرا بسر برده و در تاریخ ^(۶۴۸) سنة ثمان و اربعين و ستمائة و وفات
 یافت و بنحافه مشهور معروف بزایویه سرده مدفون است
 خلف نامدار او شیخ شیوخ العارفين خادم الفقهراء و کهنف
 المساکين عزیز الملوک و اسلاطین شیخ شمس الدین محمد

بعد از مدتی قائم مقام پدر گشت و بطریق خدمتی پسندیده
قیام نمود و بتاریخ سنه^(۷۱۱) احدی عشر و سبعه^(۷۱۱) وفات یافته
و بجوار پدر بزرگوار مدفون است

الْعَالِمُ الْعَامِلُ وَالْإِمَامُ الْكَامِلُ الْمُتَكَلِّمُ الْمُنْتَظَبُ صَاحِبُ الْإِحْلَافِ

وَالْعَقِيدَةُ السَّلِيمَةُ كَمَا لَدُنِ أَبِي الْخَيْرِ

بِنُصْلِحِ الْمُنْتَظَبِ حکیمی متاثره و طبیبی متدین بود که در عصر

خود نظیر نداشت و علوم شرعی و دینی استحضار کرده و عمقادی
عظیم در باره مشایخ عصر داشتی و از انفاس ایشان تملک

مینمودی شیخ احکماء و صفوة الافاضل المتورعین

زین احکماء المتاکمین شیخ زین الدین علی خلف نامدار شیخ

الاسلام قطب الطريقة عز الدین مودود زرکوب شیرازی

باستجازه پدر بزرگوار ملازمت خدمت او کرد و کلیات و بعضی

ازکامل الصناعه در خدمتش بخواند و بتاریخ سنه^(۶۵۹) تسع وین
و ستمائه وفات یافته و در بقعه^(۶۵۹) بابلیه مدفون است

السَّيِّدُ الْإِمَامُ الْعَافِي صَاحِبُ الْإِقْرَافِ جَامِعُ الْكَلَامَاتِ

بِحَبِّبِ الدِّينِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الشَّهْرِبَارِيِّ از جمله عرفاء زمان و اصحاب

حالات عمد بوده صاحب کشف الهام و مقبول خواص و عوام

انتساب انما^(۶۵۹) او شیخ الاسلام عز الدین یزیدی بوده در سنه

تسع و خمین و ستمائه وفات یافته بر باطیکه شیخ الاسلام عز الدین

مودود زرکوب بجهت اصحاب خلوات و سلاک زمان مصلی

شیراز بنا فرموده بود مدفون است و استماع دارم از جمعی

صلحا که زیارت او در دفع تب سه روز عظیم مجرب و مفید است

شیخ اشيوخ فقیه حسین سلمان در مشیخه که تصنیف فرموده ذکر

مزایا او بشرح نموده و العمده علییه

فصل در ذکر مشایخ کازرون و دیگر ولایات شیراز
الشیخ الإمام العارف سید العارف والمشیخ السالکین کھف
الاولیاء المحققین اصیلین اللہ علیہم بلیان قریہ من قراء کازرون
 شہد مشاہد غیب و حامی حوثہ کرامت و والی ولایات
 ولایت بوده خورشید آسا و صبح سیمادر مکاشفہ حضرت
 صمدیت و تجلیات الوہیت استغراق یافته و نہال
 مجتہدش از سرچشمہ عنایت ازلی سیرا کبشہ کل وصلش
 بہبوب نسایم جذبات قدسیہ در کلزار اسرار کشفند در ظلم
 کرامات و کشف مغیبات ملہم بودی و خاطر خطیرش چون
 صفحہ لوح محفوظ اسرار نفوسش عکس دادی و بہر معنی کہ بظن
 و حصول آن اشارت فرمودی البتہ از آن متخلف نکشتی چنانچہ
 عرفاء عصر زبان حق کوئی اورا ترجمان لوح محفوظ گفتندی

سن مبارکش ہفتاد سال رسیده در شہور سنہ ثلاث و ثمانین
 و ستائہ ہجور حضرت حق ہویت و در خانقاہ معروف در بلیان
 مدفون است پدر بزرگوارش برہان الذاکرین عضد الوالین
 خواجہ امام الدین سعود بن الشیخ الامام نجم الدین محمد بن علی
 احمد بن شیح علی الدقاق النسائی از اسباط شیح العارفین
 علی دقاق بوده و در علوم توحید و کمال تفرید از اکفای قرآن
 بر سر آمدہ و در فارس بہہامت رامی و معالی قدر و فضیلت
 ذات متفرد گشت و بعد از نود سال کہ در طرق تحقیق مگذرانید
 بشہور سنہ خمس و خمیس و ستائہ وفات یافت و شیح خرقہ و پیر
 تربیت او مقدمی الطوائف جامع لطرائف اسوۃ السالکین
 اسماعیل الدین محمد الشیرازی از کبار مشایخ زمان رکن الدین
 ابی الغنائم سنجاسی بومی رسیده و او را شیح قطب الدین از خلفاء

(۶۸۳)

شیخ شیوخ ابی نجیب سروردی بوده و خرقه ابی نجیب بر او است
از طرف شیخ ابوالعباس نهاوندی بشیخ و مقتدای جهان
ابی عبداللہ بن حنیف میرسد و بروایتی از احمد غزالی بشیخ جنید
می پیوندد **نقل است** که شیخ اصیل الدین محمد شیرازی از معاصران
شیخ شیوخ روزبهان قدس سره بوده و همواره با آن حضرت
طریق انکار میوزیدی بجهت آنکه آن حضرت جمعی جوانان بجا
لایزال در صحبت شیخ متردد بودند و بدان واسطه مجال طعن
یافته بود اتفاقاً روزی بمیان مجلسی افتاده و شیفته جوانی
نخواستگشت چنانچه زمام خستیا ریش از دست برفت مدتی
سر در رقبه انقیاد و مطاوعت آن جوان کشید و تسلیم او شد
و خدمت آن پسر بجان خستیا کرد روزی بحکم استیلا طرف خمر
بردست او داد و بجل آن ورا تحکیم و تکلیف نمود شیخ شیوخ روز
بهان

با او برابر باز آمد فرمود که شیخ این بار بکش تا بعد از این بخار
در ویشان کنی شیخ اصیل الدین طرف خمر بنیداخت
و در قدم شیخ افتاد و معلوم کرد که آن صورت از حضرت عت
امتحانی بود و ترک کرد و در تاریخ سنه ۸۱۸^(ع) شان عشر و ستائمه
وفات یافت در بلیان بخانقاهی معروف مشهور بخانقاه شیخ
اصیل الدین شیرازی مدقون است

الشیخ الامام العالم زین الدین علی بن مسعود بن محمد بن محمد

از جمله افاضل ائمه و کبار مشایخ عصر بوده پدر شیخ شیوخ
الافاق مقتدای مشایخ الامام امین الدین در فنون علوم
میفرموده کتاب مصابیح و کتب احادیث در خدمت قاضی القضاة
السعيد مجد الدین رکن الاسلام اسماعیل بن بنکروز خوانده و بی
علوم در خدمت امام عالم مجد الدین فرغانی و شمس الدین ابی سعید

محمود بن یعقوب القزوینی کرده و در شهر سنه ثلاث و تسعین^(۶۹۳)
و ستمائه وفات یافت و در کارزون بخانقاه خلف نامدار او
شیخ الاسلام امین الدین مدفون است در جوار قبر شیخ زاهد بود
الشیخ الامام العالم ابو الفاس عبد الرحمن بن محمد القاسمی

از جمله افاضل و مشایخ عهد بود پیوسته با فادت در علوم
مواظب و مشغول بودی اما بکبر عظیم معتقد خدمتش بودی
و هر وقت که اما بک بخدش رفتی او را وجد و حالی روی
نمودی که اصلا التفات با نمیکرد و در تاریخ سنه^(۶۲۰) عشرین
و ستمائه وفات یافت و در مقبره سلم بحظیر شیخ شیوخ حسن کرد و مدفون
الشیخ الامام عقیف الدین محمد بن قطب الزمان عبد الرحمن

مقتدای نامان و متحلی بحلیه اشفاق و احسان بوده و مقامات
عالیه و کرامات متعالیه آن حضرت در اقطار و صقاع مزید است

گرفته

گرفته که در شرح و لبط آن حاجت تکلف تقریر و بیان
نیست بشهر سنه ست و سبعین و ستمائه بجوار حق پیوسته
و در قصبه فاروق بخانقاه بی که بنام آنا بک ابو بکر سعد
بوده و اکنون موسوم و منسوب بحضرت اوست مدفون است
و بعد از او برادر زاده او امام زاهد شیخ شیوخ تاج الدین
اسماعیل بن محمود بن عبد الرحمن قائم مقام گشته و در شهر
سنه ثمان و تسعین و ستمائه وفات یافته و بعد از او
نامدار او شیخ شیوخ ملک الافاضل عز الدین عبد الرحمن
الملقب بن مرد قائم مقام پدر گشت و بتاريخ سنه^(۷۲۸) ثمان
و عشرين و ستمائه بجوار حق پیوست و در خانقاه مذکور
بجوار پدر و عسم پدر مدفون است
طبقه ششمی در ذکر طایفه از اعیان ائمه و اکابر شیوخ

اربع عشر و سبعمائه در حضرتش خوانده و بخط مبارک او
 اجازت حاصل کرده و در تاریخ سنه ۷۲۴ (۷۲۴) و عشرين
 و سبعمائه وفات یافت و در جوار پدر نامدار مدفون است
وَمِنْهُمْ الشَّيْخُ الْأَمَامُ الْعَالِمُ كَهْفُ الْأَمَّةِ الْمُحَلِّثِينَ كُنْ لِلْمَلِكِ الْدِينِ
بُؤْسُ صِدْقِ الْأَمِّ الْعَالِمِ السَّعِيدِ وَالْمَلِكِ الْدِينِ بزرگوار دین و زبده اهل یقین
 و مقتدای ائمه حدیث و تفسیر بوده و در فن حدیث و علوم
 اسناد و روایات از اکفاء و اقران بر سر آمده این ضعیف
 کتاب کفر الخفی از مصنفات جد بزرگوارش صفی الدین عثمان
 کرمانی در خدمت خواندم و کتاب مصابیح من اوله الی آخره بعضی
 بسماع و بعضی بقبرائت پیش خدمتش بحث کرده ام و در تاریخ
 سنه ۷۲۰ (۷۲۰) عشرين و سبعمائه بجوار حق پیوست
وَمِنْهُمْ الْأَمَامُ الْعَالِمُ الْبَابِيُّ نُورُ الدِّينِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَاجِّ الْحُرَّاسَانِيِّ

اورع ائمه عصر و از بزرگان علمای ایام بود و از قبله صباح تارکبه
 روح بدرس و فتوی و صلاح و تقوی مشغول بودی و در اصول
 شرعیات و فقه دین سخناری تمام داشت این ضعیف کتاب
 حاوی بتاریخ سنه ۷۲۰ (۷۲۰) عشرين و سبعمائه در خدمتش خوانده و مدتها
 استفادت از آن جناب تقوی شعار نموده ام و در تاریخ سنه ۷۴۲ (۷۴۲)
 اثنین و اربعین و سبعمائه وفات یافت و در طرفی از سبب صاحب
 زاهد فخر الدین فخر آور مدفون است
وَمِنْهُمْ الْمَوْلا الْأَمَامُ الْعَلَامَةُ الْمُجْتَهِدُ فُلْدُوهُ أَعَاظُ الْمُجْتَهِدِينَ قُطْبُ الدِّينِ
أَبُو سَعِيدٍ مُحَمَّدُ السَّيْرَانِيُّ امام ائمه جهان و فضل علماء
 و فضلاء عصر بوده در فنون علوم و تقوی متبحر و در صنوف درس
 و فتوی متبرز تصانیف از تفسیر و توضیح کشف و شرح لباب
 نحو و شرح قصیده عمید و غیره در کتاف و اقطار جهان انتشار یافته

این ضعیف زا اول کتاب توضیح کشف تا بعشر و سبب اول کتاب
 عن المحیض استماع از آن حضرت کرده ام و کتاب مفتاح
 العلوم فی المعانی و ابسیان تمام در حضرتش خوانده ام و شبوه
 سنه احدى و عشرين و سبعمائة بجوار حق پوسیت و پدر بزرگوار
 امام ائمه الدنیا صاحب الحکم و الفتی صافی الدین ابو الخیر مسعود
 بن محمود بن ابی الفتح السیرانی که او را در هر باب حاصل سیاق
 بر اطلاق معین بوده و جمال فضل و آداب و بجا کونه تقوی
 و تدین مزین بیرون از منصب در من اجتهاد مدتی از طرف تا بک
 سعد کوچک وزارت مملکت فارس بوی مخصوص آمده و کتاب
 تفتیح کشف بچار مجلد از مصنفات اوست و در تاریخ منتصف
 رجب سنه ثمان و سبعین و ستمائة وفات یافته و بمصلى شیراز
 در جوار حضرت مولانا اعظم اقصی القضاة السعیدرکن الملة والدین

یحیی مدفون گشته و منهم الامام ناصر الاسلام مهتد فواعل
 الاحکام سناذ الامم ناصح الامم والدين ابوهمير الخاني قدس

امامی متورع و فقیهی متدین بود مؤلفات مولانا اعظم سعید
 قاضی ناصر الدین عبداللہ بن عمران علیہ الرحمہ از کتاب غایت
 و طوابع و منهاج و مصباح ہر کی شرح مفید معتبر نوشته
 و خود با وجود فضل و منصب تدریس و فتوی اعتقاد می عظیم
 بطرف بلجا و گوشه نشینان داشتی و خرقه طریقت از دست
 شیخ شیوخ حسن بلغاری پوشیده بود و این ضعیف کتاب
 منهاج و طوابع هر دو کتاب از اول تا آخر در حضرتش خوانده
 و بشور سنه اثنین و عشرين و سبعمائة سفر دریا حزم فرمود و در شهر
 دلی بادی پر حضرت وفات یافت پدر بزرگوارش افضل الامم
 المتورعین شرف الملة والدین ابراهیم بدر در روزه نو بزار شیخ

سوسی مدفون است

وَمِنْهُمْ الشَّيْخُ الْأَمَامُ صَلَاحُ الْكَشْفِ وَالْإِلَهَامِ مَلِكُ الطَّبَقَاتِ

عَمَلُهُ هُدَاهُ الطُّرُقَاتِ فُدُوهُ مَشَايِخِ الطَّبَقَاتِ

سِرُّ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ أَمِينُ الْمَلَكَةِ وَاللَّيْنِ مُحَمَّدِينَ

عَلِيِّ بْنِ مَسْعُودٍ سَنَدِ الْمُجْتَهِدِينَ مَحْيَى مَثَرِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ

شیخ شیوخ جهان و مقتدای اهل زمین و زمان بوده طبقات

ارباب طلبات و طوائف سلاک و اهل جذبات را درین عصر

و ملجا بغیر آن جناب نمیدانستند و بحسن ارشاد و کمال ارقاد او

مزید استظهار و اعتضاد می تمام داشتند مقدمات متقدمان

جهانیان در طی لسان انداخته هم در طهارت ذات و کمال ولایت

و علو درجات زبده اقوان آمده و هم در غزوات فضل و لطافت

طبع و رجاحت خلق و هم آوازه کمالیت ذات و صمیمیت حسن ارشاد

بزرگواری

و بزرگواری و جهان گیر گشته در ویشان و اصحاب مریدان

او تا بجد و دچین و صقاع مشرق و طرف دریا تا بسقین و بلغار

بحرمت وجود مبارک او جمله معزز و مکرم اند و هر یک بشیوه مقتدا

جهانی گردیده اند خرقه طریقت از دست غم بزرگواری او حدالین

عبد الله بلبانی قدس سره پوشیده و در طریق مسافرت حجاز

جمعی از اهل الله و ائمه را در یافته و با خلاق و آداب این طایفه تاشی

فرموده و این ضعیف کبرآت و مرآت که بشرف صحبت مبارکش

استسعا و نموده ام کلمات و انفاس روح پرورش استفاده

کرده ام و بسبیل استطرف سموات و لطایف کلمات فواید

از لطایف تفسیر و احادیث نبوی و آثار شایخ و اشعار در کتابی

جمع کرده ام و قدوه افعال و اقوال خود ساخته ام و در تاریخ غره

رمضان سنه (۷۱۷) سبع عشر و سبعه در کازرون تلقین ذکر از آن حضرت

سده ام و بدان معنی مستظهر و مفتخرم و فاتش تبارخ سنه (۷۴۵)
خمس و اربعین و سبعه بوده و در کا زرون در خانقاهی
که موسوم بآن حضرت است قبر مبارکش اکنون مقبل لب
سالکان و صدیقان روی زمین است

خاتمه کتاب بد و فصل ایراد کرده آمد **فصل اول**

در ذکر طبقات سادات عظام و طایفه اهل بیت نبوت
و دودمان عصمت و طهارت که بهر قدم مبارک و مقدم تبرک
ایشان زمین شیراز مطیب و شرف است **فصل دوم**
در ذکر طبقات مشایخ و شاہیرائمه و عیانی که اسامی ایشان
در افواه عوام شیراز بموجبی که از سلف نجف رسیده و القا
و کنیت و اصل و انساب ایشان از بیچ مشیخه و بهیچ نقل معتدلیه
معلوم نمشته است هم بدان موجب که اشتهار پذیرفته ایراد
کرده میشود

فصل در ذکر

فصل اول در ذکر ائمه عظام و سایر سادات و عیالیکه
اعتزاء و انتساب ایشان بدودمان نبوت و خاندان طهارت
منهم **الامام ابن الامام و المن ابن الغامر و السیف ابن
و الشبل ابن الضرع و کشاف الضراء و الباساء الامام محمد بن**
شرفات شرف مزار مقدس و معالی رتبت تربت معطر امام زاده
معصوم کالشمس الشارقین بن الکواکب النجوم مشهور
و مکتوم از آن برتر است که بزبان قلم سر زده تحریر و در **عین**
فیل لم ترک مدح ابن سبأ و الخصال التي جمع فیها
قلت لا الهدي لمدح ائمه كان جبريل خادما لابيه
و قدر سخ الله مرقده المبارك المنبرك لنواصي
الملوك و مفسما للفسم عند الخوصيان و في
و كل مريض شرع عليه ففدا نغش و كل مخلص زاره

فِي حَلْبَةِ النَّصْرِ أَنْفَشَ حَتَّى فُيْلَ لَيْمًا فَبَرَّ الْأَمَامَ مُحَمَّدَ بْنَ
مُوسَى بْنِ يَاقَانَ لَمِنْ لَدَعْنَهُ الْبَاسَاءُ بِدِرْزَادِش

امام معصوم موسی کاظم ابن الامام جعفر الصادق ابن الامام

محمد الباقر ابن الامام علی زین العابدین و طهر الظاهرین ابن ^{المؤمنین}

حسین ابن الجسیم الغالب علی بن ابی طالب صلوات الله وسلامه ^{علیه}

در شهر سنه ^(۱۸۳) ثلاث وثمانین و مائه در مدینه استلام بغداد و وفا ^{تر کرد}

قبر مبارکش هم در آنجاست در زمان خلافت هرون الرشید

علیه اللعنه بوده و از کتب ائمه بدین موجب منقول آمده که هفده سپر

و نوزده دختر داشت **آسامی** پسر **انامداش** علی بن موسی

حزقه بن موسی ابرهیم بن موسی **عباس بن موسی** اسمعیل بن موسی

فاسم بن موسی جعفر بن موسی **هرون بن موسی** احمد بن موسی

محمد بن موسی حسین بن موسی **عبد بن موسی** عبید الله بن موسی

اسحق بن موسی زید النارب بن موسی **فضل بن موسی** سلیمان بن موسی

از این ائمه مذکور سه برادر در شهر شیرازند و تربت مطهره ایشان

درین زمین مشهور و مسین و آثار و ولایت و کرامات در فرات

ایشان بطور پیوسته و بهواتر آنجا رسیده

آقا امامزاده معصوم احمد بن موسی علی بن اسلم

در میان شهر قریب مسجد نوافاده امیر مقرب الدین سعید بن بدر

که از خاصه کان و مقربان آماک سعد بن ابوبکر سعد بوده عمارتی

در خاطر داشت و در آنجا یکاه قبری یافته اند کشف کشته شخص

مبارک بسچنان در حال اعتدال تغیر و تبدل در و تاثیر ناکرد

خاتمی که در آنکشت مبارکش بود حیاط فرموده اند نقش ^{منشوده}

بنام **احمد بن موسی** ائمه و افاضل و عقلا و عیان شیراز جمع کشته

و تحقیق کرده صورت در حضرت آماک معروض داشتند آماک ابوبکر

بِنْتُ اسْحَقِ بْنِ
 امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام پدر نامدار
 اسحق میگفتند و از شاه پیران و سادات حسنی بوده و در
 تعدی ظلمه آخر عهد مروان بن ابیان بشیر از آمد چه در آن زمان اکثر و اغلب
 اسباط و اولاد و احفاد معصوم از دیار مالوف خود جلاء وطن اختیار
 داشتند از بیم قتل و نهب و حرق و صلب و انواع بیداد که برخاندان
 عصمت و دودمان طهارت میرفت در جمیع اصقاع و اطراف هر یک
 بنوعی متفرق گشتند **أَمْ كَلَّمْتُمْ عَلَىٰ نَفْسِهَا الْمُطَهَّرَةَ وَرَوَّحَهَا**
الْقُدْسَ سَلَامًا لِّلَّهِ باین زمین افتاد و در آن عهد سلطنت شیراز
 بایالت عمادالدوله تعلق گرفته بود و از شاه پیر شیخ فارس شیخ احمد
 بن الحسین متقدم مکن یافته چون از مقدم مبارک و وقوف یافت
 مزید استبشار و اظهار نمود و بر اسم احترام حقوق خدمتکاری

خاندا

خاندا بقدیم میرسانید کویند که ظلمه در جمیع اقطار استیلا
 داشتند و حضرت آن مخدومه معصومه در موضعی در گوشه های شهر
 قریب محلت باغ نزدیک خانه احمد بن الحسین چند روزی مخفی گشت
 جوقی ظلمه و وقوف یافتند تفحص طلب کردند و او را بدیدند در گوشه
 خزیده آن موضع را باز مین راست کردند انیدند و این زمان بم
 در آن زمین مبارک مدفون است

وَمِنْهُمْ الْأَمَامُ ابْنُ الْأَمَامِ الطَّوْدِيُّ بْنُ أَثَرِ بْنِ الْجَحَّابِ الصَّبْرِيُّ

وَالْبَدِيُّ وَالْأَثَرِيُّ عَلِيُّ بْنُ حَكَمَانَ بْنِ الْأَمَامِ مُوسَى

الْكَاطِمِيُّ ابْنُ الْأَمَامِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ ابْنِ الْأَمَامِ

مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ ابْنِ الْمَعْصُومِ الْأَمَامِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ

أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ الْحَسَنِ ابْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ

أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ

سَفَاهُمْ مِنَ التَّنِيمِ كَأَسَارِقَةٍ ^{عَبْدِي} وَلَفَاهُمْ عَزَابًا رَامَانَ
 وَأَنَا هُمْ رَوْحًا وَرِيحًا وَهَجْرًا عَلَى الرَّوَضَةِ الْخَضْرَاءِ بَيْنَ
 برادر پدر او علی بن موسی الرضا علیه السلام را در بغداد سنه ^(۲۶۰)
 ستین و مائین زهر دادند در نجو کشت و عزیمت ولایت خراسان
 فرمود و در مشهد طوس هم بر آن تاریخ بجوار حق پوستان علی بن
 نخواستند بود مأمون نسبت با و غدیری در خاطر داشت
 از بغداد بکربخت و پیاده بشیر از آمد در عهد سلطنت مأمون بود
 حکم مأمون متعاقب با نداء و افناء امام زاده میرسد جمعی از علمای
 ظلمه بر سر او تا خستند و او را شهید کردند قبر مبارکش بیرون
 دروازه اصطخر بمشهدی که بعلی حمزه اشتهار دارد واقع گشته
 وَمِنْهُمْ الْعَبْدُ الْمَطْوَاعُ وَالْمَنْعَامُ الطَّاعُ أَبُو الْحَسَنِ زَيْنُ الْعَدْوَانِ
 بن ابی اسمعیل برهیم بن ابی عبد الله محمد بن القاسم الراسی
 بن ابی برهیم

بن ابی برهیم بن اسمعیل بن برهیم بن الحسن المثنی بن
 امیر المؤمنین بن الحسن بن امیر المؤمنین بن علی بن ابی طالب
 علیه الصلوٰة از خاندان نبوت و در دمان عصمت و طهارت
 غصنی بود بر و منذ از کبار ائمه و سادات جهان بر آمده لعبد
 ایالت و سلطنت عضد الدوله خوابی دیده بود و اتفاقاً مقدم
 شریف و با آنچه او را نموده بودند موافق آمد از سر اعتقاد بان
 محبت نمود و دختر خود را بزنی نمود اول فرزندیکه از ایشان مولود
 گشت ابو عبد الله الحسین بن زید سود و بعد از کمال بلوغ و حصول
 رشد و ظهور نجابت ایالت و حکومت شرعیات و مناصب دینی
 علی الاطلاق بجانب فیه او مخصص در زمان وفات وصیت فرمود
 که او را در استانه مشهد علی بن حمزه دفن کنند و بعد از وفات
 بهم در آن موضع مدفون گشت و دختر عضد الدوله که حلیه او بود

پهلوی قبر مبارک او را دفن کردند و این زمان هردو قبر بر در مشهد مقدس علی بن حمزه افتاده چنانچه قدم زایران اول بقبر ایشان بر دو میرسد و آنگاه با ندر و ن مشهد میروند

وَمِنْهُمْ نَفْسٌ لِنَبَأٍ فِي عَصْرِهِ أَبُو الْمَعَالِي جَعْفَرُ بْنُ الْحُسَيْنِ

بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ بْنِ زَيْدِ السُّوَّكِيِّ از اسباط زید اسود

ورع و تقوی و علو قدر و سمو نعت بر سر آمده بود و بهم اندرون

مشهد کریم علی بن حمزه قبله گاه قبر مبارک او مدفون است

وَمِنْهُمْ الْمُرْتَضَى الْأَمَامُ السَّعِيدُ الْفَاضِلُ الْفُضَّالُ الْوَلِيُّ الْفَاضِلُ الْدِّينِ

مُحَمَّدُ بْنُ عَزِيزِ الدِّينِ اسْمَعِيلُ بْنُ الْمَعَالِي چراغ دوده اهل بیت است

و واسطه قلاده نبوت و رسالت بود پنجاه سال در شهر شیراز

حدائق شریعت را با قلم اقدام فتوی آرای موشح و مرشح ساخته

بنیره نعتی انقباء ابی المعالی جعفر بن الحسین بود و پدیر نام داشت

عزالدین اسحق نعتیب با مرتضی سعید مجد الدین اسماعیل که از اجداد کرام

قاضی قضاة مرحوم سید قطب الدین محمد بود و قاضی شهاب الدین

سه برادر بودند احکام شرعیات و قضا و نقابت و اقصای آن

عهد تعلق بان خاندان مبارک گرفته دائم و مشایخ و اعیان آن عصر

مثل شیخ شیوخ روزبهان و امام مرشد الدین علی نیریزی شیخ

المشایخ نجم الدین عبدالرحمن بیضاوی و سید طبقات الصوفیه

خواجگ عزالدین مودود زکوب جمله بخدمتش متردد و معتقد و مستطهر

بودند و بشهر سنه ^(۵۳۱) احدی و اربعین و ستمائه و فوات یافته

و بهدرسه در سراجان مدفون است

السَّيِّدُ الشَّيْبَانِيُّ النَّفِيسُ الْحَسْبِيُّ نِظَامُ الدِّينِ أَحْمَدُ الْوَلِيُّ

مأثر و مفاخر حضرتش نایدت ترازان است که در صدر بابی مایه در

کتابی شرح توان داد و بشهر سنه ^(۵۳۰) ثلثین و ستمائه و فوات یافت

و در بازار کیوه دوزان بجلت پیرایسته بدرسه شریفی مدفون است
وَ مِنْهُمْ الشَّرِيفُ الْمُكَلَّمُ الْمُحَدِّثُ
حَبْدَرُ الْمُنُورِ الْمَهَاسِمِيُّ از جمله سادات
و ائمه زمان بفضل و تقوی و درس و فتوی مشهور و معروف بود
و در عصر اتابک سعد بن زکی استتاری عظیم یافت چنانچه
مشار الیه گشت و بشهر سنه ^(۱۰۷۰) عشر و ستمائه وفات یافته
و بدرسه منکوبه در جوار مزار ام کلثوم مدفون است
وَ مِنْهُمْ أَبُو النَّسَائِبِ بْنُ إِسْحَاقَ الشَّامِيُّ از سادات شام بود
در اوایل عهد سلطنت عضدالدوله بشیر از آمد و شعرائی
چند از فرق مبارک حضرت رسول صلوات الله علیه از اجداد
خود بهوارث یافته و با خود داشت و هنگام وفات وصیت نمود
تا آن شعرات در چشم او نهند و با او دفن کنند و آن مویها

با او در خاک نهادند و این مان قبر مبارک او بدرسلم بموی است
استهاردارد **وَ مِنْهُمْ السَّيِّدُ الْعَالِمُ النَّفِيُّ الشُّورِيُّ الْحَقِيقِيُّ**
الْمَنْفَرِيُّ الْحَقِيقِيُّ وَاللَّيْنِيُّ عَلِيُّ بْنُ كَثَائِرٍ در علوم شریعیات و فنون
ادبیات بی نظیر بوده و با وجود کمال فضل در شیوه تفرید و بیای
توحید دستی عظیم داشت و مجلس حکم و قضای مدتی برای او
قائم بود و در آخر عهد عدالت و نفع خست یار فرمود و تاریخ
^(۱۰۷۵) سنه خمس عشر و ستمائه وفات یافته و بدرسلم مدفون است
شجره طهارت آثار و اصل قویم او بدو غصن انفصال یافته
از یکطرف مرتضی سعید عزالدین اسحق بن الامام ضیاء الدین
علی بن عربشاه که از جمله فضلاء عصر بعلم و تقوی بر سر آمده و در
محل دشتک مدفون و از طرف دیگر مرتضی سعید مغفور بهاء
الدین حیدر بن عربشاه علی بن عربشاه که کمال زیادت علم و علو ^{تمت}

یا شیخ نیست بدان موجب که تا غایت باستفاضه مذکور
کشته در حیز تحریر در آورده میشود

مِنْهُمْ الشَّيْخُ زَيْنُ الدِّينِ عَثْمَانُ مزار می بزکوار است و بهر حاجت
که توجه بان حضرت نمایند مقاصد بحصول پیوسته و ائمه آن
مزار مبارک را در استمداد مهت معتبر دانسته اند و اکثر طوایف
گویند که از نسل عثمان علیه اللعنه میباشد و آن مزار بزکوار
در محلت دشتک واقع است در زمان مفتح آل سلمان فخر الدین
عبدالرحیم بر سر قدم مبارک او قبّه رفیع و تبعه ملاصق مزار کرده
نَقَبَ اللَّهُ عَنْهُ حَسَنَانِهِ

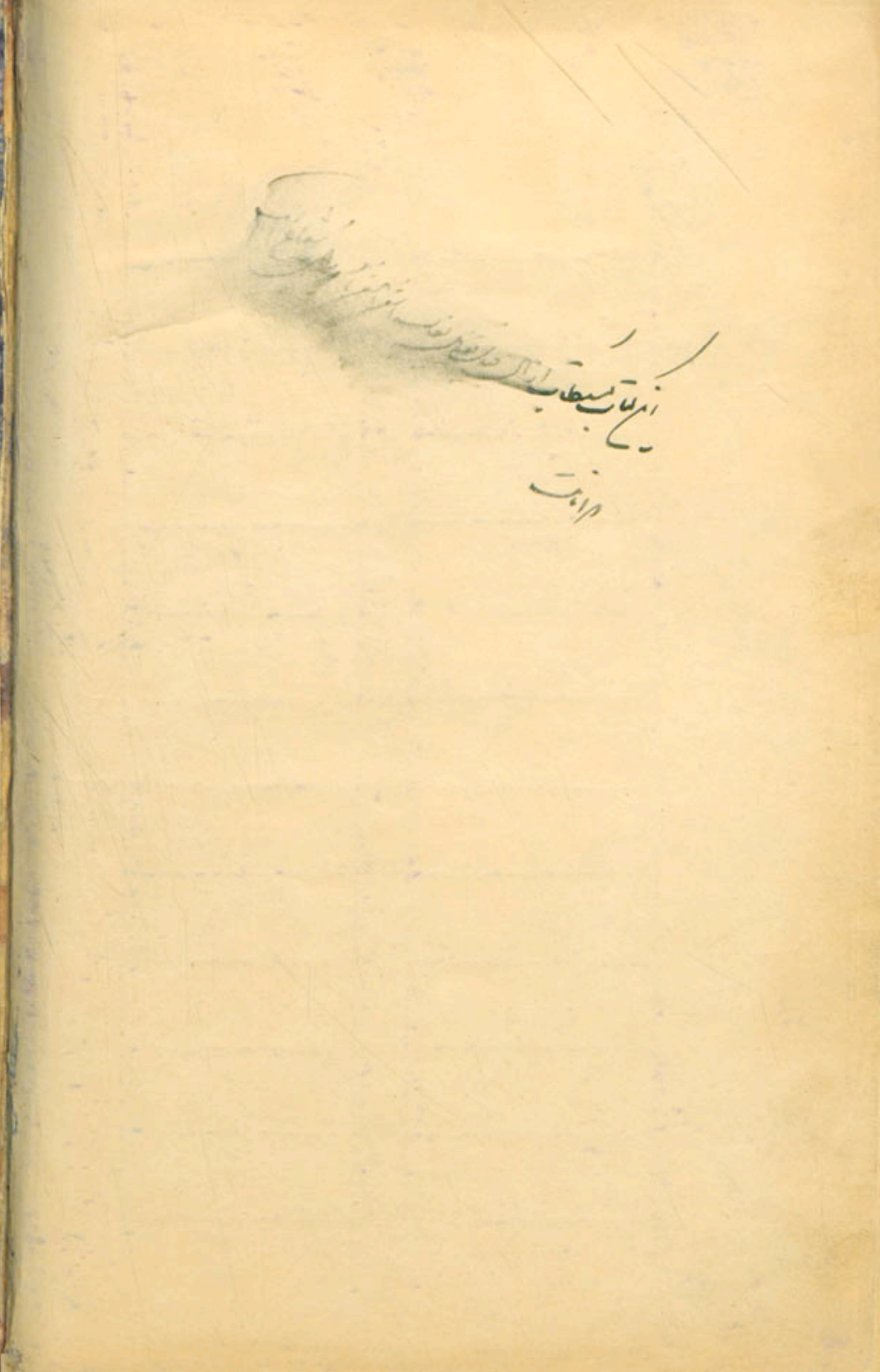
وَمِنْهُمْ الشَّيْخُ مُحَمَّدُ بْنُ الْهَيْثَمِ قدوه مشایخ متقدم بوده و مزار او
بمحلت پالان کران دشتک بعلمدار رسول مشهور است و این
ضعیف از پدر خود شیخ الاسلام شهاب الدین حمزه زرکوب سینه

شنیدم

شنیدم که روایت فرمود از جد بزکوار خود خواجه عزالدین زرکوب
قدس سره که بتاریخ ^(۴۳۳ ع) سنه ثلاث و العین ستمائه فرموده بود که
اولیاء و ابدال در شیراز از روضه شیخ محمد بن الیهتم غایب
گردیدند باید که در آن مزار مبارک بادب قدم ننهند که مقام
ارباب حضور است

وَمِنْهُمْ مُحَمَّدُ بْنُ فَيْسَلٍ آن مزار مبارک در مقبره باغ نو
افتاده محاذی رباط ابوذرعه اردبیلی و زیارت حضرتش
عظیم منج و مفید است اما حقیقتا و معلوم نگشته

وَمِنْهُمْ الشَّيْخُ أَبُو هَبِيبٍ مزار مبارک او در کوچه شیراز افتاده
و از قدما افاضل و مشایخ بوده بر صندوق او دیدم نوشته
بود بتاریخ ^(۳۰۱ ع) سنه احدی و ثلثمائه و الله اعلم بحقایق الامور
وَمِنْهُمْ الشَّيْخُ الدُّوَانِي مزار می مشهور و معروف است در لوی که بر سر



از کتاب طب اطفال
در این